



هیئت معارف جنگ
شهید سید علی صیاد شیرازی

دریا سالار

نویسنده: دریادار دوم ستاد عبدالله معنوی رودسری

سرشناسه	: معنوی رودسری، عبدالله، ۱۳۲۸ -
عنوان و نام پدیدآور	: دریاسالار / نویسنده عبدالله معنوی رودسری؛ بررسی اولیه و نهایی ناصر آراسته، سیدحسام هاشمی؛ ویرایش فنی الهه آموزگار.
مشخصات نشر	: تهران: ایران سبز، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ده، ۱۷۶ ص: مصور: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	: ۹-۵۴-۷۴۱۶-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷-۱۳۵۹ -- عملیات دریایی
موضوع	: Naval Operations -- Iran-Iraq War, 1980-1988
موضوع	: ایران. ارتش. نیروی دریایی. نیروی راهبردی
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- عملیات دریایی ایالات متحده
موضوع	: Naval operations, American -- Iran-Iraq War, 1980-1988
موضوع	: سیاست جغرافیایی -- خلیج فارس، منطقه
موضوع	: Geopolitics -- Persian Gulf Region
موضوع	: تنگه هرمز -- جنبه‌های استراتژیکی
موضوع	: Hormuz, Strait of -- Strategic aspects
موضوع	: خلیج فارس -- جنبه‌های استراتژیکی
موضوع	: Persian Gulf -- Strategic aspects
شناسه افزوده	: آراسته، ناصر، ۱۳۳۱ -
شناسه افزوده	: هاشمی، سیدحسام، ۱۳۲۷ -
شناسه افزوده	: آموزگار، الهه، ۱۳۶۲ -، ویراستار
رده بندی کنگره	: DSR۱۶۰۶
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸۴۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۷۵۲۰۴۵

دریاسالار

نویسنده: دریادار دوم ستاد عبدالله معنوی رودسری

بررسی اولیه و نهایی: سرتیپ ستاد ناصر آراسته، سرتیپ ستاد سید حسام هاشمی

ویرایش ادبی: سرهنگ پیاده ستاد محمد مطوعی

ویرایش فنی: الهه آموزگار

صفحه‌آرایی: حامد خدمتی

نوبت / سال چاپ: اول / ۱۳۹۸

شابک: ۹-۵۴-۷۴۱۶-۶۰۰-۹۷۸

شمارگان: هزار جلد

ناشر: انتشارات ایران سبز

قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان

مرکز پخش: تلفن: ۲۲۴۸۸۷۵۶ نمابر: ۲۲۴۸۸۶۵۰

حق چاپ محفوظ است.

"از همه نگارندگان حوادث جنگ و همه کسانی که توان انجام وظیفه در این مهم را دارند، درخواست می‌کنم از ثبت و ضبط جزئیات این دوران غفلت نکنند و این گنجینه تمام نشدنی را برای آیندگان به ودیعه بگذارند."

"جنگ تحمیلی شکوه و عظمت ایمان و اسلام را در پهناور جهان منتشر نمود."

امام خمینی (ره)

"می‌خواهم بگویم که این جنگ گنج است. آیا ما خواهیم توانست از این گنج استفاده کنیم؟ آن هشت سال جنگ، بایستی تاریخ ما را تغذیه کند."

"دفاع مقدس مظهر حماسه است، مظهر معنویت و دین‌داری است، مظهر آرمان‌خواهی، مظهر ایثار و از خودگذشتگی است، مظهر ایستادگی، پایداری و مقاومت است، مظهر تدبیر و حکمت است، روایت آن جهاد نیز مقدس و جهاد است."

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

فرازهایی از پیام حضرت امام^(ع) در اسفندماه ۱۳۶۷

خطاب به روحانیت سراسر کشور (در رابطه با پذیرش قطعنامه ۵۹۸)

صحیفه امام خمینی^(ع)، جلد ۲۱، صفحه ۲۸۳

- ما هر روز در جنگ برکتی داشتیم که در همه صحنه‌ها بهره جسته‌ایم.
- ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده‌ایم.
- ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم.
- ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهان‌خواران کنار زدیم.
- ما در جنگ دوستان و دشمنان خود را شناخته‌ایم.
- ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم.
- ما در جنگ أبهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم.
- ما در جنگ ریشه‌های پربار انقلاب اسلامی‌مان را محکم کردیم.
- ما در جنگ حسّ برادری و وطن‌دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم.
- ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها سالیان سال می‌توان مبارزه کرد.
- جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست.
- جنگ ما جنگ فقر و غنا بود.
- جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا، ختم زندگی وجود دارد.
- جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظام‌های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند.
- ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم. راستی مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه، فرع آن بوده است.
- از همه این‌ها مهم‌تر، استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ است، همه این‌ها از برکت خون‌های پاک شهدای عزیز هشت سال نبرد بود، از تلاش مادران، پدران و مردم عزیز در ده سال مبارزه با آمریکا، غرب و شوروی نشئت گرفته است.
- ملت ما تا آن روز که احساس کرد توان و تکلیف جنگ دارد، به وظیفه خود عمل نمود... آن ساعتی هم که مصلحت بقای انقلاب را در قبول قطعنامه دید و گردن نهاد، باز به وظیفه خود عمل کرد.

معارف جنگ

«معارف جنگ» مجموعه‌ای از یافته‌ها، ذخایر و دستاوردهای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است که خداوند متعال به پاس فداکاری‌ها، ایثارگری‌ها و برکت خون شهدای والامقام، نصیب رزمندگان اسلام نموده و از سینه‌های جوشان آنها به سینه‌های پاک و تشنه نسل جوان انقلاب اسلامی منتقل می‌گردد.

«هیئت معارف جنگ» از پاییز سال ۱۳۷۳ با همت والای امیر سرافراز ارتش اسلام «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» شکل گرفت و در سال ۱۳۷۴ با تصویب کریمانه و حمایت‌های مادی و معنوی حضرت امام خامنه‌ای (مدظله)، مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، به‌صورت رسمی این رسالت مهم را با روحیه متعالی بسیجی برعهده گرفته و مفتخر است که با الهام از کلام نورانی خداوند متعال مبنی بر «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»، با صداقت و تلاش دسته‌جمعی در این وادی مقدس گام نهاده و این رسالت افتخارآمیز را که با گرایش «پژوهشی، فرهنگی، عملیاتی و آموزشی» شکل گرفته است ادامه دهد و در این راه امید به لطف و یاری خداوند متعال دارد.

شیوه کار هیئت معارف جنگ در گردآوری تجارب جبهه‌های نبرد از سال ۱۳۷۳ تا سال ۱۳۷۸ بدین ترتیب بوده است که براساس زمان و مکان هر عملیات، جمعی از رزمندگان اسلام که در آن عملیات نقش مهمی را برعهده داشته‌اند به منطقه عملیات عزیمت نموده و با یادآوری خاطرات خود در صحنه نبرد و برداشت‌های تحریری، صوتی و تصویری، مجموعه‌ای از حقایق و واقعیت‌های تلخ و شیرین را گردآوری نموده است. هیئت معارف جنگ از سال ۱۳۷۸ تا پایان سال ۱۳۹۷، تعداد ۱۶۰ عنوان کتاب مستند درباره وقایع هشت سال دفاع مقدس منتشر نموده است.

آموزش معارف جنگ نیز از سال ۱۳۷۴ به صورت نظری و میدانی برای هر دوره از دانشجویان سال سوم دانشگاه افسری امام علی(ع) نیروی زمینی و از سال ۱۳۸۲ برای کلیه دانشگاه‌های افسری زمینی، هوایی، دریایی و فارابی ارتش ج.ا.

به اجرا درآمده و تا پایان سال ۱۳۹۷، تعداد ۳۰۷۵۹ نفر از فارغ التحصیلان دانشگاه‌های مزبور را در دو مرحله نظری و میدانی مورد آموزش داده است. از سال ۱۳۹۴، آموزش معارف جنگ برای دانشجویان سال سوم دانشگاه قرارگاه پدافند هوایی خاتم الانبیا(ص) نیز به اجرا درآمد.

هیئت معارف جنگ همچنین از سال ۱۳۸۷ آموزش کارکنان وظیفه در مقاطع تحصیلی فوق‌دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و دکتری در مراکز آموزش وظیفه را پی‌ریزی نمود و این عزیزان در زمان آموزش مقدماتی و قبل از عزیمت به یگان‌های سازمانی خود به مدت شانزده ساعت آموزش معارف جنگ را برابر برنامه‌ی آموزشی طی نموده که تا پایان سال ۱۳۹۷ بیش از ۴۲۵ هزار نفر از کارکنان وظیفه که فارغ التحصیل دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور می‌باشند، آموزش نظری معارف جنگ را فرا گرفته‌اند.

از سال ۱۳۹۰ افسران دوره عالی رسته‌ای، در هر دوره به مدت هشت ساعت و تا پایان سال ۱۳۹۷، تعداد ۸۸۰۲ نفر آموزش معارف جنگ را طی نموده‌اند. از بهمن سال ۱۳۹۳ تا پایان سال ۹۷، تعداد ۴۴۹۳۰۰ نفر سربازان دیپلم و زیر دیپلم نیز در هر دوره به مدت هشت ساعت تحت آموزش معارف جنگ قرار گرفته‌اند. هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی»

برای مقابله با دشمنان بلیدی ما چه ارتشی، چه سپاهی و چه بیهی و چه قدرت واحد باشیم.

«شهید سپهبد علی صیاد شیرازی - ۱۳۶۴/۱۱/۲۶»



دریاداردوم بازنشسته عبدالله معنوی رودسری

الف) وضعیت خدمتی:

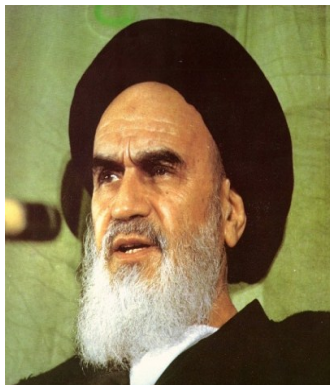
- ✓ ورود به ارتش: ۱۳۴۸ (نیروی دریایی)
- ✓ بازنشستگی: ۱۳۸۰
- ✓ آخرین درجه: دریاداردوم فرماندهی و ستاد
- ✓ محل های خدمت: منطقه یکم بندر عباس، منطقه دوم بوشهر، مرکز آموزش انزلی، ستاد نداجا
- ✓ یگان های خدمتی: فرمانده دوم و فرمانده ناوهای موشک انداز، نیروبر، ناوشکن سبلان، ناو بالگردبر خارک، مرکز آموزش ناوگان، رئیس عملیات و رئیس ستاد منطقه یکم بندر عباس و در پایان معاون عملیات نداجا
- ✓ مدت خدمت در مناطق عملیاتی: هشت سال

ب) پروژه های تحقیقاتی انجام شده

- ✓ تحقیق نظری و تدوین سیزده فقره کتب راهبردی - عملیات - تاکتیکی جهت نداجا
- ✓ تحقیق صنعتی و طراحی عملیاتی سه فقره سامانه نبرد شناورهای سطحی و زیرسطحی و کنترل تردد دریایی
- ✓ همکاری با صنایع و مؤسسات تحقیقاتی وزارت دفاع، دانشگاه و انجمن علمی فرماندهی و کنترل و همکاری با ستاد کل

"نیروی دریایی همچون سایر نیروها
بحمدالله در آبهای خلیج فارس و
مرزهای آبی کشور در عرصه دفاع
مقدس از کشور اسلامی مان چون
نگینی درخشنده است و بر عرشه
کشتی افتخار و صلابت خود استوار
ایستاده است."

حضرت امام خمینی (ره) - ۱۳۶۸/۱/۲۸



"نیروی دریایی آن وقتی که لازم شد
وارد بشود، در دریا حقاً کارهای بزرگ و
برجسته‌ای انجام داد."

مقام معظم رهبری (مدظله العالی) - ۱۳۸۷/۹/۶



فهرست مطالب

۱	مقدمه
۳	ژئوپلیتیک خلیج فارس و دریای عمان
۳	مقدمه
۴	نگاه ویژه صاحب نظران درباره موقعیت ژئوپلیتیک تنگه هرمز
۱۰	ژئوپلیتیک تنگه هرمز و مزایای امنیتی - اقتصادی آن برای ایران
۱۶	ژئوپلیتیک خلیج فارس، ایران و آمریکا
۳۲	نتیجه گیری
۳۷	معنویت در هشت سال دفاع مقدس
۳۹	مفهوم ایثار و شهادت
۴۱	رابطه ارزش های اخلاقی و باورهای دینی
۴۲	لزوم ماندگاری ارزش های دفاع مقدس
۴۲	نهادینه کردن ارزش ها در بین نسل جوان
۴۵	آثار معنویت در دفاع دریایی
۴۹	فعالیت های کلی نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران
۴۹	عملیات دفاع ۳۴ روزه از خرمشهر
۵۰	نبرد کافکا
۵۶	اسکوروت کاروان ها، جنگ نفتکش ها و صادرات نفت
۸۱	علل حضور نیروهای فرامنطقه ای در خلیج فارس
۸۱	مرحله اول
۸۳	مرحله دوم
۸۷	مرحله سوم
۸۹	مرحله چهارم

۹۳	دخالت آمریکا در جنگ
۹۶	بازتاب بین‌المللی جنگ نفتکش‌ها و مداخله گسترده نیروهای فرامنطقه‌ای
۱۰۳	برخورد ناو آمریکایی ساموئل. بی. رابرتز با مین در خلیج فارس
۱۰۳	مقدمه
۱۰۶	برخورد با مین
۱۳۷	نبرد هرمز (ناوشکن سبلان در جنگ با ناوگان آمریکا)
۱۳۸	ساختار رزم
۱۴۰	درگیری کلی
۱۴۳	درگیری ناوشکن سبلان
۱۴۵	روند کلی کنترل صدمات
۱۴۷	استانداردهای آموزش
۱۵۳	سخن نهایی
۱۵۸	پیوست: سند و تصاویر

مقدمه

گرچه واژه جنگ مفاهیمی مثل کُشتار، خونریزی، سفاکی و بی‌رحمی را به ذهن متبادر می‌سازد، ولی این مفاهیم نه تنها در حماسه دفاع مقدس ما جایگاهی نداشت، بلکه بر عکس، رزمندگان اسلام چنان صحنه‌هایی از اخلاص، ایثار، شجاعت، تواضع و شهادت‌طلبی از خود نشان دادند که با هیچک از معادلات مادی قابل محاسبه نبود. این رشد و کمال در سایه معنویتی حاصل شد که به واسطه راز و نیاز و تهجد و توکل به خدا و ارتباط روحی با ائمه معصومین به وجود آمده بود.

نیروی دریایی ارتش ج.ا.ا نیز همانند دیگر رزمندگان اسلام، در سایه معنویت حاصله، در نبرد با دشمن بعثی حتی در دل آب‌های داخلی و در معبر وصولی به بندر ام‌القصر عراق به تکلیف الهی خود عمل نمود، هرچند که می‌دانست این منطقه بیشترین خطر را برای رزمندگان دلاور به همراه دارد.

نیروی دریایی راهبردی ارتش جمهوری اسلامی ایران، با توکل به درگاه احدیت و با بهره‌گیری از نبوغ نظامی و طرح‌ها و دستورات رزمی بدون هیچ‌گونه واهمه‌ای به دشمن تاخت و در همان ماه‌های ابتدایی جنگ شالوده وجودی نیروی دریایی دشمن بعثی را به هم ریخت و با محاصره کامل دریایی و اضمحلال مرکز اقتصادی رژیم بعث، راه را برای سرنگونی آن رژیم فراهم نمود.

اگر حمایت‌های بی‌دریغ مالی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و پشتیبانی بی‌حد و حصر شرق و غرب به رهبری استکبار جهانی از صدام نبود، دشمن بعثی حتی توان مقابله با مشکلات داخلی خود را نداشت، چه برسد به ادامه جنگ با جمهوری اسلامی ایران.

حاصل معنویت در جنگ دریایی، نماد دیگری هم داشت و آن در جنگ نفتکش‌ها ادامه هشت سال دفاع مقدس خود را نشان داد، یعنی در زمانی که استکبار جهانی با عاریه دادن هواپیماهای مخصوص عملیات دریایی به رژیم بعث

عراق، نقشه شوم جنگ اقتصادی را به اوج خود کشاند، نداجا نیز در راستای عملیات، مقابله به مثل را معمول نمود.

در حملات هواپیماهای عاریه‌ای رژیم بعث که با بمب‌های سنگین علیه شناورهای بی‌دفاع صورت می‌پذیرفت، عملاً شناور با همه سرنشین‌ها و محموله به آتش کشیده و غرق می‌شد و یا به شدت آسیب می‌دید.

این در حالی بود که عملیات مقابله به مثل، هیچ‌گاه به معنی مقابله به هر قیمتی تلقی نشده و در این راستا، سرنشین‌های شناورها که عمدتاً در خوابگاه‌ها و در محل کنترل کشتی به سر می‌بردند، عملاً مصون از حملات بوده و تنها محموله‌ها مورد هدف واقع می‌شد.

عالی‌ترین نماد این معنویت، در درگیری با استکبار جهانی در بیست و نهم فروردین سال ۱۳۶۷ متبلور شد، هنگامی که رزمندگانی که هشت سال تمام در دریا با تمامی حیل‌ها و مکرها و عملیات‌های دیکته شده غرب و شرق مقابله و تمامی آنها را نقش بر آب نموده بودند، نهایتاً با دشمن اصلی خود روبه‌رو شدند، دشمنی که بدون اعلام قبلی به مقابله با نیروی خودی قد برافراشته بود؛ ولی یگان‌های عاشق جهاد و شهادت، علیرغم علم به توانمندی دشمن با زبان روزه به مصاف با او به پا خاسته و هیچ‌گاه حاضر نشدند، حتی با خساراتی سنگین که به یگان‌ها وارد شده بود، محل خدمت در یگان را ترک نمایند؛ و لذا تا آخرین لحظه به مقابله ادامه دادند.

با درود به روح همه شهدای اسلام و شهدای جنگ تحمیلی و شهدای نداجا در درگیری با استکبار جهانی، که با بهره‌مندی از معنویت و امداد الهی، شاخصه‌ای نمادین از جهاد و مبارزه را به نمایش گذاشتند.

"دریاسالار" نوشتاری برگرفته از این معنویت در طول جنگ تحمیلی در دریا، بالأخص در پایان آن و درگیری با ناوگان استکبار جهانی، آمریکا است.

ژئوپلیتیک خلیج فارس و دریای عمان

مقدمه

عبور و مرور کشتی‌های تجاری در دریاها از قرن‌ها پیش، اهمیت خاص و ویژه‌ای داشته و امروزه بیش از ششصد میلیون کانتینری که برای بار جابه‌جا می‌شود، حمل نود درصد آن از طریق دریا صورت می‌گیرد. در این میان، چندین آبراه توانسته‌اند نقش خود را پررنگ‌تر کرده و اهمیت سوق‌الجیشی را برای خود و منطقه به ارمغان آورند.

اهمیت دریاها به گونه‌ای برای کشورهای بزرگ دنیا حیاتی است که چرچیل در اظهار نظری جالب می‌گوید: «پیروزی بریتانیا در جنگ جهانی روی امواج خلیج فارس به ثمر نشست.» از همین رو، تنگه‌ها را باید یک درجه بالاتر از بقیه آبراه‌ها بررسی کرد. هم‌اکنون از میان ده‌ها آبراه مشهور، چهار تنگه نقش مهمی در حیات اقتصادی جهان ایفا می‌کنند که از میان تنگه‌های هرمز، جبل‌الطارق، باب‌المندب و برینگ، سیادت آبراه‌ها با تنگه هرمز است؛ کانال دریایی که کشورهای بزرگ و انرژی‌خیز خلیج فارس را به آب‌های آزاد جهان وصل می‌کند. اهمیت تاریخی این تنگه به حدی بالاست که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بسیاری از کشورهای استعمارگر جهان بر سر حضور در این تنگه و در دست گرفتن قدرت این شاهراه با یکدیگر رقابت می‌کردند. این قدرت‌طلبی‌ها با کشف نفت و تحول بزرگ در اقتصاد جهان به اوج خود رسید که پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نقطه پایانی بر زیاده‌طلبی این قدرت‌ها بود.

اگر جهان را به بدن انسان تشبیه کنیم، خون حیات را باید نفت بدانیم و تنگه هرمز را قلب این بدن به حساب آوریم.

نگاه ویژه صاحب نظران درباره موقعیت ژئوپلیتیک تنگه هرمز

تنگه هرمز باریکه دریایی خمیده شکلی است که در منتهی‌الیه شرقی خلیج فارس واقع شده است و فلات ایران را از شبه‌جزیره عربستان جدا می‌کند و آب‌های خلیج فارس را به دریای عمان و اقیانوس هند پیوند می‌دهد. این تنگه یک فرورفتگی از دوره سوم زمین‌شناسی است که ادامه رشته کوه‌های جنوبی ایران به شبه‌جزیره مُسَنَدَم را قطع کند (اسکندر منشی و پیروز مجتهدزاده: ۱۳۷۱، صص ۱۷۸-۱۷۶).

خلیج فارس دریای نیمه‌بسته‌ای است که بازوی اقیانوس هند به شمار می‌رود و تنگه هرمز کلید آن محسوب می‌شود.

تنگه هرمز در نظریات ژئوپلیتیکی جایگاه ویژه‌ای دارد. بر اساس نظریه اسپایکمن، هرکس که ریملند (حاشیه زمین) را واپایش (کنترل) کند، دنیا را واپایش (کنترل) خواهد کرد. نظریه ریملند با تغییراتی در نظریه هارتلند (قلب زمین) مکیندر ارائه شده است.

منظور از ریملند کشورهای ساحلی شبه‌جزیره واقع در غرب و جنوب اروپا و جنوب آسیا است. بر اساس این نظریه، تنگه هرمز مرکز ریملند است و بخش‌های شمالی، جنوبی، غربی و شرقی را به هم پیوند می‌دهد. بنابراین، طبق نظریه ریملند، واپایش (کنترل) تنگه هرمز به مفهوم واپایش (کنترل) چهار بخش یادشده خواهد بود. آلبوکرک، دریادار مهاجم پرتغالی به اقیانوس هند و خلیج فارس، معتقد بود هر دولتی بر سه تنگه باب‌المندب، هرمز و ملاکا تسلط داشته باشد، بر جهان مسلط خواهد بود. این نظریه تا امروز همچنان معتبر است. در میان سه تنگه مذکور، تنگه هرمز در مرکز قرار گرفته و تسلط بر این تنگه به مفهوم تسلط بر دو تنگه دیگر خواهد بود. به همین دلیل، در گذشته کشورهایی

که می‌خواستند بر اقیانوس هند مسلط شوند، سعی می‌کردند قبل از هر اقدامی تنگه هرمز را در اختیار گیرند.

اهمیت راهبردی تنگه هرمز برای اقتصاد جهان

تنگه هرمز اهمیت راهبردی زیادی برای اقتصاد جهانی بخصوص بازار انرژی دارد و بیش از یک‌ششم نفت مورد نیاز جهان از طریق این تنگه ترانزیت می‌شود. تنگه هرمز دومین تنگه بین‌المللی پرتردد دنیاست. هر روز در حدود ۱۶/۵ تا هفده میلیون بشکه نفت خام (برآورد سال ۲۰۰۶) که معادل چهل درصد کل نفت حمل شده توسط نفتکش‌ها و نزدیک به ۲۵ درصد کل عرضه جهانی نفت است، از این آبراه عبور می‌کند. در حدود ۶۸ درصد ذخایر شناخته‌شده نفت و گاز دنیا در خلیج فارس قرار دارد و امنیت تنگه هرمز نقش کلیدی در تأمین بی‌وقفه انرژی دنیا دارد. بر اساس گزارش اداره اطلاعات انرژی آمریکا ۳۳ درصد نفتی که در سال ۲۰۰۹ میلادی از راه دریا به بازارهای بین‌المللی منتقل شده، از این تنگه عبور کرده است؛ یعنی روزانه پانزده میلیون بشکه نفت از طریق تنگه هرمز به بازارهای بین‌المللی منتقل شده است.

بخش مهمی از نفت ترانزیت شده از طریق تنگه هرمز در بازارهای آسیا، اروپای غربی و آمریکا مصرف می‌شود. بیش از ۷۵ درصد نفت وارداتی ژاپن و پنجاه درصد نفت وارداتی چین نیز از طریق این تنگه ترانزیت می‌شود. بر این اساس، روزانه دو میلیون بشکه فرآورده‌های نفتی و گاز مایع نیز از این تنگه عبور می‌کند. در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس، عربستان تنها بخشی از نفت خود را از این تنگه عبور می‌دهد؛ اما بقیه کشورها از جمله عراق، کویت، بحرین، قطر و امارات، راهی بجز صادرات نفت از این تنگه ندارند.

بیش از ۸۸ درصد نفت عربستان سعودی، ۹۸ درصد نفت عراق، ۹۹ درصد نفت امارات متحده عربی و صد درصد نفت کشورهای کویت و قطر و در مجموع، به طور متوسط ۹۷ درصد نفت این کشورها از تنگه هرمز عبور می‌کند. علاوه بر نفت، انتقال سایر کالاها بر اهمیت راهبردی این تنگه افزوده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

✓ در حدود دو میلیون بشکه محصولات نفتی، شامل سوخت و گاز مایع (LNG) از طریق این راه حمل می‌شود.

✓ صادرات LNG از بزرگ‌ترین صادرکننده آن، یعنی قطر نیز از طریق این تنگه به آسیا و اروپا با حجم ۳۱ میلیون تُن در سال انتقال می‌یابد.

✓ آژانس اطلاعات انرژی آمریکا پیش‌بینی می‌کند که حجم صادرات نفت از این تنگه تا سال ۲۰۲۰ به ۳۰ تا ۳۴ میلیون بشکه در روز افزایش خواهد یافت.

✓ کشتی‌های تجاری حامل غلات، سنگ معدن، شکر و محصولات دیگر نیز از طریق این کریدور حیاتی خلیج فارس و بنادر حاشیه آن مانند دُبی می‌گذرد.

✓ تسلیحات نظامی آمریکا در کشورهای حاشیه خلیج فارس و عراق نیز از طریق این تنگه انتقال می‌یابد.

خوزستان جلگه‌ای صاف و تقریباً بی‌عارضه است که در پشت سد کوهستانی جنوب غربی یعنی ارتفاعات کهکیلویه و بختیاری قرار گرفته و فقط یک رشته ارتفاع که بلندی آن از ۱۲۰ متر تجاوز نمی‌کند، در وسط جلگه قرار دارد که یگانه محل مرتفع در این محدوده است. منطقه خوزستان با عراق ۶۳۰ کیلومتر مرز مشترک دارد که از این مقدار ۴۲۰ کیلومتر مرز زمینی و ۲۱۰ کیلومتر مرز دریایی است.

خلیج فارس تنها دریای آزادی است که ایران را با دنیا از راه آب مربوط می‌سازد و سرتاسر سواحل شمالی آن در قلمرو کشور ایران است، از این لحاظ شناسایی کامل آن برای ما کمال اهمیت را دارد.

موقعیت خلیج فارس به نحوی است که این آبراه بزرگ دریایی در کلیه استراتژی‌های غرب و شرق به نحوی خودنمایی می‌کند، پس شناخت آن و بهره‌برداری صحیح از امکانات نظامی و اقتصادی آن رابطه مستقیمی با ثبات سیاسی و امنیت کشور ما دارد.

خلیج فارس دریای کم عمقی است که در حاشیه غربی اقیانوس هند واقع شده و بین شبه جزیره عربستان و جنوب ایران قرار دارد. مساحت آن در حدود ۲۳۹۰۰۰ کیلومترمربع است، طول آن از دهانه اروندرود تا تنگه هرمز که به دریای عمان می پیوندد، قریب ۱۳۷۵ کیلومتر و عرض آن بین ۱۸۰ تا ۲۵۰ کیلومتر متغیر است. عمیق ترین محل در قسمت جنوبی تنگه هرمز نزدیک رأس المسندم ۱۸۲ متر است، عمق متوسط خلیج فارس ۲۵ متر است (عزتی، ۱۳۶۸: ۹۷ و ۱۳۲).

اهمیت استراتژیکی خلیج فارس

خلیج فارس از نظر استراتژیکی دارای موقعیت ممتاز و اهمیت فوق العاده ای بوده و هست و به علت واقع شدن در مسیر راه های دریایی هند و دریای سرخ و اتصال آب های آن به سواحل ایران و بین النهرین و عربستان از دورترین ازمنه تاریخ مورد توجه و محل آمد و رفت ملل دریانورد و تجارت پیشه شرق و غرب دنیا بوده است. از اوایل قرن بیستم، به لحاظ کشف و استخراج منابع نفت در سکوی قاره و سرزمین های مجاور آن علاوه بر نقشی که از لحاظ نظامی داشت، در استراتژی انرژی جهان نیز نقشی تعیین کننده پیدا کرد.

پیوستگی خلیج فارس و دریای عمان و پیشرفت تکنولوژی و تغییر استراتژی ها موجب گردید که این دو گذرگاه آبی در حکم یک منطقه عملیاتی وارد استراتژی ها شود و بدون حفظ امنیت خلیج فارس و دریای عمان امکان اجرای استراتژی های برّی و بحری به هر شکل غیرممکن گردد. کشور ایران با داشتن حداکثر طول سواحل در این دو آب، نقش شاهین ترازو را در برقراری ثبات سیاسی و امنیت منطقه دارد.

اگر ما مرزهای خشکی و آبی خود را با هم مقایسه کنیم و نقش مرزهای آبی جنوب را در ثبات مرزهای خشکی بررسی نماییم، متوجه خواهیم شد که در برآورد و تأمین قدرت دریایی کوتاهی های زیادی شده و این همه ناشی از یک طرز تفکر غلط دیکته شده از طرف سردمداران قدرت های بحری جهان امروز و دیروز بوده است. امروزه چنین طرز تفکری دیگر نباید برای ما ایجاد شود، زیرا تکرار آن

موجودیت ما را به خطر خواهد انداخت. وجود یک قدرت دریایی هماهنگ و متأثر از قدرت‌های دریایی دنیا، هم ثبات سیاسی ما را تضمین می‌کند و هم ما را به سوی یک توسعه اقتصادی واقعی رهنمون می‌سازد (عزتی، ۱۳۶۸: ۱۵۶ و ۱۵۷).

خلیج فارس از دیدگاه آمریکایی‌ها

توجه شدید و فزاینده ایالات متحده به منطقه خلیج فارس که در سیاست خارجی این کشور منعکس است به عوامل زیر مربوط می‌شود:

جنبه اقتصادی: ایالات متحده آمریکا نفت خلیج فارس را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین منابع عمده انرژی جهانی که در چرخاندن محور صنعت و حیات اقتصادی آمریکا و اردوگاه غرب، بخصوص کشورهای عضو پیمان ناتو تأثیر بسزایی دارد به حساب می‌آورد. ایجاد وقفه در ادامه جریان این منبع پربهای انرژی به سوی غرب باعث می‌شود تا در فروپاشی جهان سرمایه غرب تسریع شود.

جنبه استراتژیک: بر طبق تئوری برژینسکی (مشاور امنیت ملی ایالات متحده آمریکا در زمان ریاست‌جمهوری جیمی کارتر در سال‌های ۱۹۸۰ - ۱۹۷۶) ایالات متحده آمریکا منطقه خلیج فارس و شبه‌جزیره عربستان را سومین خط دفاعی استراتژیک که در معادلات نظامی دارای اهمیت دفاعی و حیاتی است به حساب می‌آورد.

اهمیت این خط دفاعی به ترتیب پس از خطوط ذیل می‌آید:

خط دفاعی اول که عبارت از خود ایالات متحده آمریکاست.

خط دفاعی دوم که شامل قاره اروپاست.

فروش اسلحه: اهمیت خلیج فارس در جنبه‌های اقتصادی یا نظامی استراتژیک منحصر نیست؛ بلکه بازاری است با دروازه‌های باز در قبال انواع صنایع سنگین و سبک نظامی آمریکا؛ زیرا میزان هزینه‌های نظامی این کشور درصد بالایی از تولید ناخالص ملی و بودجه عمومی را به خود اختصاص داده است.

کارتر در سال ۱۹۷۹ دکترین خود را در رابطه با خلیج فارس چنین ارائه داد و هیئت حاکمه آن کشور نیز بر مبنای این تئوری دست به اقداماتی زد که اهم آنها عبارتند از:

✓ تشکیل نیروی مداخله‌گر سریع، برای مداخله نظامی به هنگام روبه‌رو شدن منافع آمریکا با تهدید و خطر.

✓ برپایی شبکه‌ای از پایگاه‌های نظامی کمربندی شکل.

✓ استفاده از سیستم خبردهی سریع به‌منظور آسان‌سازی عکس‌العمل سریع و گسترده نیروهای نظامی آمریکا در زمان دلخواه در منطقه (عزتی، ۱۳۶۸: ۱۶۱ و ۱۶۲).

عمده‌ترین دلیل اهمیت خلیج فارس برای کشورهای غربی، به وجود ذخایر عظیم گازی و نفتی در این منطقه بازمی‌گردد. خلیج فارس دارنده بیش از شصت درصد ذخایر اثبات شده نفت جهان است و سی درصد تجارت جهانی نفت را در اختیار دارد.

خط ساحلی ایران در صدور این انرژی‌ها نقش حیاتی بازی می‌کند؛ زیرا تانکرها و نفتکش‌ها از مسیرهایی عبور می‌کند که بسیار نزدیک به خاک ایران، جزایر تحت کنترل و پایگاه‌های نیروی دریایی‌اش در خلیج فارس است.

امروزه با وجود منابع قابل توجه انرژی در بستر خلیج فارس و احتمال کشف منابع جدید، تحدید حدود مرزهای دریایی به یک امر ژئوپلیتیکی تبدیل شده است. علاوه بر منابع انرژی، میزان دسترسی به آب‌های آزاد برای کشوری چون عراق بسیار حیاتی می‌باشد، به طوری که حکام بعضی ساقط شده این کشور برای رهایی از این جغرافیای سیاسی مشکل، دست به دو جنگ خونین و تلخ زدند.

تعلق بیش از نیمی از خلیج فارس به کشور ایران از یک سو، ضرورت حفظ منافع ملی این کشور در حوزه‌های مشترکی که در آینده در خلیج فارس کشف خواهند شد از سوی دیگر، افزاز مرز دریایی ایران با سه کشور عراق، کویت و امارات متحده عربی را ضروری می‌سازد. علاوه بر آن، ضرورت‌های سیاسی، امنیتی و بین‌المللی انجام چنین مهمی را الزامی می‌کند.

حل منازعات جغرافیایی و ژئوپلیتیکی نه تنها بستر لازم را برای هم‌گرایی منطقه‌ای در خلیج فارس فراهم می‌آورد، بلکه زمینه دخالت قدرت‌های دیگر را نیز از بین می‌برد. از جهتی چنین اقداماتی باعث می‌شود تا چالش‌های اساسی

در مقابل شکل‌گیری ساختار امنیتی منطقه‌ای با تأکید بر عناصر بومی تا حد زیادی از بین بروند، که در این صورت یکی از آمال دیرین ساکنین منطقه، که همانا شکل‌گیری نظام و رژیم امنیتی مبتنی بر عناصر و لوازم بومی منطقه‌ای است، برآورده خواهد شد (عسگری، ۱۳۸۳).

ژئوپلیتیک تنگه هرمز و مزایای امنیتی - اقتصادی آن برای ایران

بستن تنگه هرمز یعنی سقوط اقتصاد جهان

پاتریک کلاوسون (پژوهشگر مسائل غرب آسیا در مؤسسه راست‌گرای خاور نزدیک واشنگتن) طی نشست: «گزینه‌های آمریکا در ایران» در کمیته نیروهای مسلح مجلس نمایندگان، درباره احتمال بستن تنگه هرمز از سوی تهران گفته است: «اگر تنگه هرمز بسته شود، اقتصاد جهانی سقوط خواهد کرد.» وی با تأکید بر این نکته که با توجه به عبور چهل درصد نفت مورد نیاز جهان از این شاهراه حیاتی، اگر این تنگه برای مدتی طولانی بسته شود، اقتصاد جهانی سقوط خواهد کرد، در ادامه یادآور می‌شود: نظامیان ایران سال‌ها است که برای این کار آموزش دیده و مانورهای نظامی متعددی در تنگه هرمز انجام داده‌اند. ایران تدارکات زیادی مانند خرید زیردریایی‌ها و هواپیماهای پیشرفته برای بستن تنگه هرمز انجام داده و تاکتیک پیچیده‌ای برای استفاده از چهارصد قایق کوچک جهت حمله به کشتی‌های بزرگ در خلیج فارس اتخاذ کرده که آمریکا باید آن را بسیار جدی تلقی کند.

آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، هشدار داده است: "در صورتی که آمریکا دست از پا خطا کند، جریان انرژی در منطقه به خطر می‌افتد." ایشان خطاب به آمریکا فرمودند: "شما هرگز قادر نیستید امنیت انرژی را در منطقه تأمین کنید. ما به آرمان‌ها و منافع ملی خود پایبندیم و کسی که منافع ملی ما را تهدید کند، تندی خشم ملت ایران را خواهد دید."

برداشت غالب از این تهدید، آن است که در صورت حمله آمریکا به تأسیسات اتمی کشورمان، ایران جریان نفت در خلیج فارس را با مشکل مواجه خواهد کرد.

صرف اینگونه اظهارات، افزایش بهای نفت را در بازارهای جهانی به همراه داشت. مقامات عالی‌رتبه نظامی انگلیس از بسته‌شدن تنگه هرمز وحشت دارند و بیان کرده‌اند: در صورتی که ایران تصمیم بگیرد تنگه هرمز را ببندد، لندن نیمی از واردات کلی گاز و ۸۴ درصد از واردات گاز مایع خود را از دست خواهد داد.

لورد وست (فرمانده سابق نیروی دریایی بریتانیا و مشاور سابق امنیت ملی این کشور) در زمان نخست‌وزیری (گوردون براون)، به روزنامه فایننشال تایمز گفته است: در صورتی که تنگه هرمز بسته شود، بریتانیا هزینه‌های بسیاری متحمل خواهد شد که یکی از آنها کاهش واردات گاز طبیعی است که می‌تواند کشور را به یک بحران جدی وارد کند. وی تأکید کرده است چنین مسئله‌ای بی‌شک تأثیری شگرف بر اقتصاد بریتانیا خواهد گذاشت و قیمت جهانی نفت و گاز را به طور بی‌سابقه‌ای افزایش خواهد داد.

در صورت بسته‌شدن تنگه هرمز، واردات گاز بریتانیا از قطر که با عبور از این تنگه انجام می‌گیرد و نسبت به سال ۲۰۱۰ در حدود ۶۷ درصد افزایش یافته است، با چالش جدی مواجه خواهد شد و ضربات سهمگینی به اقتصاد بیمار بریتانیا وارد خواهد آورد.

ژئوپلیتیک تنگه هرمز و مزایای امنیتی آن برای ایران

عمده‌ترین دلیل اهمیت خلیج فارس برای کشورهای غربی به وجود ذخایر عظیم گازی و نفتی در این منطقه بازمی‌گردد. خلیج فارس بیش از شصت درصد ذخایر اثبات شده نفت جهان را دارا است و سی درصد تجارت جهانی نفت در همین منطقه صورت می‌گیرد. شش کشور حاشیه خلیج فارس (بحرین، ایران، کویت، قطر، عربستان، امارات متحده عربی) ۵۵ درصد (۷۲۸ میلیارد بشکه) از ذخایر نفت خام جهان را در مالکیت خود دارند. میزان صادرات کشورهای حاشیه خلیج فارس در سال ۲۰۰۶ رویه‌مرفته ۱۸/۲ میلیون بشکه در روز بود که از این میزان، هفده میلیون بشکه آن از طریق تنگه هرمز (معادل یک پنجم تقاضای جهانی) و الباقی از طریق خطوط لوله نفتی ترکیه به مدیترانه و از عربستان به دریای سرخ منتقل گردید. در طول سال ۲۰۰۶، عمده واردات

نفت آمریکا از خلیج فارس ۲/۲ میلیون بشکه در روز، معادل هفده درصد کل واردات نفت آمریکا بود.

دلایل برتری موقعیت ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز

✓ برتری موقعیت نظامی و جمعیتی

ایران نسبت به دیگر کشورهای منطقه بر سکوی بلندتری قرار دارد. ایران از لحاظ نظامی از تمام کشورهای کناره خلیج فارس قوی‌تر است. نیروهای نظامی ایران در طول هشت سال جنگ با عراق و رزمایش‌های متعدد دریایی، تجارب بسیاری آموخته‌اند. همچنین در دو دهه گذشته، نیروهای نظامی با خرید و تولید تجهیزات نظامی بر توان رزمی خود افزوده‌اند. از نظر جمعیت نیز، ایران درصد قابل توجهی از جمعیت این منطقه را داراست. در این بخش، جا دارد به بخشی از توان نیروهای مسلح که بعد از جنگ تحمیلی به آن مجهز شده‌اند، اشاره گردد:

(۱) قایق‌های تندرو: استفاده ایران از قایق‌های تندرو برای اعمال فشار بر دشمن، ریشه در سال‌های جنگ تحمیلی دارد. درباره سیر تاریخی راهبرد استفاده از قایق‌های تندرو و تأثیرات آن، باید گفت: «امروزه قایق‌های تندروی ایرانی بسیار سریع‌تر و مجهزتر از نمونه‌های سابق خود در سال‌های دفاع مقدس هستند و به طور مؤثرتری توانایی رویایی با شناورهای رزمی پیشرفته دشمنان را دارند، چه رسد به کشتی‌های تجاری.»

(۲) شناورها به رادارهای دریایی، سامانه‌های الکترونیکی پیشرفته ارتباطی، موشک‌های کروز کوتاه‌برد با برد ۲۵ کیلومتر و میان‌برد ضدکشتی، اژدرهای کالیبر متوسط و بزرگ و مین‌های دریایی مجهزند و در کنار تسلیحات سنتی خود، یعنی تیربارهای نیمه‌سنگین، راکت‌انداز و موشک‌های دوش‌پرتاب سطح به هوا، توانایی انسداد کوتاه‌مدت و بلندمدت این تنگه از یک‌سو و مقابله با ناوگان دریایی دشمن را که برای بازکردن مسیر تلاش خواهد کرد، در کنار آن دارند.

این شناورها ضمن برخورداری از سرعت بالا و تجهیزات پیش‌گفته، از قدرت رزمایش و پایداری مناسب برخوردارند و توانایی اجرای عملیات در شب به کمک تجهیزات مربوط و در آب و هوای نامساعد را بارها در رزمایش‌های کوچک و بزرگ سال‌های اخیر نشان داده‌اند. علاوه بر تجهیز نیروهای مسلح به سریع‌ترین قایق تندروی جهان، قایق‌های تندروی بدون سرنشین نیز برای اجرای مأموریت‌های لازم توسعه داده شده‌اند. مین‌های دریایی ایران انواع مختلفی دارد که شامل: نمونه‌های مغروق و نمونه‌های واپایش (کنترل) از راه دور هستند. این سلاح می‌تواند توسط قایق‌ها و زیردریایی‌های ایرانی در نقاط مختلف تنگه هرمز و آب‌های اطراف آن کار گذاشته شده و در صورت لزوم به کار گرفته شود.

(۳) زیردریایی: با تجهیز نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران به زیردریایی، این نیرو به قدرتی فراتر از نیروهای دریایی کشورهای منطقه تبدیل شد. زیرسطحی‌های ایرانی توانایی بکارگیری اژدر، مین و موشک را دارند و می‌توانند روزها و هفته‌ها زیر آب باقی بمانند و آماده اجرای مأموریت باشند. بجز زیردریایی روسی کلاس کیلو، بقیه زیردریایی‌ها که شامل کلاس‌های نهنگ، غدیر و فاتح هستند، از ابتدا با در نظر داشتن شرایط دریاهای اطراف ایران، بویژه خلیج فارس طراحی شده‌اند و توانایی‌های ویژه‌ای از جمله قابلیت قرارگیری در بستر دریا و اختفا از دید سامانه‌های مختلف راداری و سوناری دشمن را دارند.

این زیردریایی‌ها که تعداد آنها بیش از بیست فروند تخمین زده می‌شود نیز، ضمن توانایی مسدود کردن تنگه هرمز، توانایی رویارویی با ناوگان سطحی و زیرسطحی دشمن را دارند. زیردریایی‌های کلاس کیلو، توان حمل ۲۴ فروند مین یا هجده فروند اژدر بزرگ و زیردریایی‌های فاتح نیز توان حمل دوازده اژدر و یا هشت مین را دارند. همچنین، در رسانه‌های دنیا اخباری از تجهیز شناورهای ایرانی به اژدر موشکی به نام "حوت" (که سرعتی چهار برابر اژدرهای معمولی دارد) منتشر شده است.

(۴) ناوهای جنگی: ناوهای جنگی ایران شامل کلاس‌های مختلف ناوچه (شناور موشک‌انداز سریع)، ناو و ناوشکن (ناو محافظ) است. این شناورها قابلیت شلیک چهار موشک دوربرد ضدکشتی نور با برد ۱۲۰ تا ۱۷۰ کیلومتر و قادر با برد بیش از دویست کیلومتر را دارند. توپ‌های ۷۶ میلیمتری این ناوها نیز از برد و قدرت کافی برای تهدید کشتی‌های مختلف برخوردار بوده و با توجه به قابلیت‌های ضد زیردریایی و ضد هوایی، ضمن کنترل عملیاتی سایر نیروهای خودی، در مسدود کردن تنگه هرمز کاملاً کارآمد می‌باشند.

(۵) توان موشکی ایران: مهندسان موشکی ایران تاکنون در برد و قدرت موشک‌های کروزر تغییرات زیادی داده‌اند. پرتاب‌گرهای ساحلی موشک‌های کوتاه برد کوثر، دور برد نور و قادر و پرتاب‌گر سه فروندی قارعه، موشک میان برد نصر ۱ از جمله اینها هستند. این پرتاب‌گرها خوداتکا هستند، یعنی در صورت استقرار در نزدیکی سواحل، بدون نیاز به سامانه‌های جانبی و وابستگی به واحدهای هوایی و دریایی می‌توانند کار کشف، شناسایی و حمله به اهداف دریایی را به انجام برسانند. همچنین، سه نوع موشک بالستیک ضدکشتی تاکنون در ایران معرفی شده که به ترتیب زمانی، موشک خلیج فارس، موشک تندر و موشک سجیل هستند. علاوه بر موشک‌ها، هواپیماهای رزمی نیروهای مسلح کشورمان هم قابلیت تجهیز به چند نوع موشک هوا به سطح با قابلیت بکارگیری علیه اهداف دریایی را دارد. این موشک‌ها شامل موشک‌های هوا به سطح هدایت اپتیکی، لیزری و راداری هستند. موشک‌های نور و قادر قابلیت هواپرتاب داشته و در کنار موشک‌های سی ۸۰۱ کی و سی ۸۰۲ به عنوان اصلی‌ترین سلاح‌های ضدکشتی هواپرتاب محسوب می‌شوند. جت بمب‌افکن کرار که قابلیت حمل چهار موشک کوثر را دارد، نمونه‌های کوچک دیگری از توان موشکی ما در دفاع از تنگه هرمز و خلیج فارس است که نیروهای مسلح ما به آنها مجهز شده‌اند.

✓ سواحل طولانی ایران

همه کرانه‌های شمالی خلیج فارس، تنگه هرمز، دریای عمان و گوشه باختری اقیانوس هند، جزء قلمرو جمهوری اسلامی ایران است. ایران در مقایسه با سایر کشورهای کناره خلیج فارس، بیشترین طول ساحلی را دارد. ایران با داشتن ۱۳۷۵ کیلومتر خط ساحلی از بندر عباس تا دهانه اروند، ۵۶/۵ درصد کل سواحل خلیج فارس را در اختیار دارد. حساس‌ترین جزایر راهبردی تنگه هرمز به ایران تعلق دارد. تمام کشتی‌هایی که از تنگه هرمز عبور می‌کنند، از میان جزایر ایرانی تنب بزرگ، فارور، ابوموسی و سیری عبور می‌کنند.

✓ ذخایر بالای نفت و گاز

امروزه عمده‌ترین دلیل اهمیت خلیج فارس برای کشورهای غربی به وجود ذخایر عظیم گازی و نفتی در این منطقه باز می‌گردد، که در بالا به آن اشاره گردید.

✓ کم‌اثر بودن راه‌های جایگزینی تنگه هرمز

غرب برای اینکه استفاده ابزاری ایران از تنگه هرمز بر آن تأثیر نگذارد، درصدد تنوع‌بخشی به منابع انرژی خود و عدم اتکاء به این منطقه برآمد. در مقابل، کشورهای عربی منطقه برای آنکه بازار غرب را همچنان حفظ کنند، به دنبال مسیرهای جدیدی برای صادرات بودند که مسیرهای مختلفی از جمله استفاده از گزینه‌ی عربستان، دریای سرخ و گزینه عراق- ترکیه مطرح شدند. به تازگی امارات متحده عربی درصدد احداث خط لوله‌ای برآمد تا ضمن انتقال انرژی از مسیر دریای عمان، اتکای خود را به مسیر تنگه هرمز کاهش دهد. برای عملیاتی کردن این ایده، خط لوله حبشان - فجیره در دستور کار قرار گرفت. خط لوله حبشان - فجیره در حدود ۳۷۵ کیلومتر توسط یک پیمانکار چینی با سرمایه‌گذاری ۲۹/۳ میلیارد دلار احداث شد؛ خط لوله‌ای که قرار است با دورزدن تنگه هرمز، نفت امارات را از سواحل دریای عمان صادر کند. با بهره‌برداری از این خط لوله، نفت خام امارات متحده عربی بدون عبور

از تنگه هرمز به بازارهای جهانی صادر خواهد شد. ظرفیت این خط لوله در ابتدا ۱/۵ میلیون بشکه در روز خواهد بود و در ظرفیت نهایی خود، امکان انتقال ۱/۸ میلیون بشکه در روز را در اواسط سال ۲۰۱۱ خواهد داشت. این طرح اگرچه بخشی از نفت را بدون وابستگی از تنگه هرمز منتقل خواهد کرد، اما هنوز نزدیک به دوازده میلیون بشکه نفت روزانه از تنگه هرمز خواهد گذشت که اخلاص حتی در یک میلیون بشکه آن، اثرات جبران‌ناپذیری را بر اقتصاد جهان مترتب خواهد ساخت.

پ - ژئوپلیتیک خلیج فارس، ایران و آمریکا

(تهدیدها و فرصت‌های فراوری جمهوری اسلامی ایران)

منطقه‌ای که از زمان‌های گذشته از نظرگاه کشورهای مختلف والاترین دید ژئوپلیتیک ژئواستراتژیک را داشته و همچنان دارد، منطقه خلیج فارس است. تراکم کشورهای نفت‌خیز با اوضاع متشنج و ضعف داخلی، متکی بودن به قدرت‌های خارجی، مجاورت ژئوپلیتیکی با پاکستان و افغانستان و نیز تمایز عمده در بافت و ساختار سیاسی اقتصادی خلیج فارس از ویژگی‌های متمایز این منطقه در مقایسه با سایر مناطق حوزه غرب آسیا است.

آن بخش از جهان "غرب آسیا" خوانده می‌شود و در حقیقت مجموعه‌ای است از چند منطقه ژئوپلیتیک جداگانه و متمایز همانند: خلیج فارس، شامات، شمال آفریقا که هریک به دلیل هماهنگی موجود در پدیده‌های محیطی خود، یک منطقه مشخص و مستقل از دیگر مناطق است (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۳۴). منطقه خلیج فارس با پشت سر گذاردن یکصد سال از اهمیت یافتن تاریخی به علت کشف و صدور نفت، وجود ذخایر گسترده انرژی و همچنین تحولات در نظام‌های سیاسی، اقتصادی و بالتبع امنیتی در منطقه، در کانون توجه بسیاری از قدرت‌ها بوده است.

در نیم قرن اخیر، بدون تردید، خلیج فارس یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مناطق جهان در نگرش‌های ژئوپلیتیک و محاسبات استراتژیک بوده است و با

توجه به دگرگونی‌های عمیق و جاری در سطح بین‌الملل، جنگ‌ها و درگیری‌های دو دهه اخیر، انقلاب اسلامی ایران و مخالفت با روند صلح اعراب و اسرائیل می‌توان ادعا کرد که در قرن بیست و یکم می‌رود که به‌صورت مهم‌ترین کانون توجه نگرش‌ها و محاسبات استراتژیک درآید و به تعبیر کلاسیک ژئوپلیتیک، هارتلند یا قلب زمین نام گیرد.

بعد از حوادث سقوط شاه در ایران، فروپاشی شوروی (بلوک شرق)، تجاوز کشور عراق به ایران اسلامی، جنگ خلیج فارس، جنگ‌ها و درگیری‌های متمادی اعراب و اسرائیل، اهمیت پیدا کردن عامل اسلام، سیاست و ساختار بین‌المللی اقتصاد، بحران‌های افغانستان، ظهور و سقوط طالبان و القاعده و آخرین مرحله، اشغال عراق و حضور "داعش" از جمله تحولات عمده در دو دهه اخیر است.

علاوه بر اینها مشکلات ساختاری از قبیل عدم یکپارچگی و نیز ضعف ساختاری کشورهای منطقه و وابستگی آنها به کشورهای قدرتمند خارج از منطقه، ضعیف بودن کشورها در تأثیرگذاری بر سیاست‌های بین‌المللی، فعال نبودن مشارکت دولت‌ها در تأمین امنیت منطقه، وجود اختلاف‌های مذهبی شدید، بی‌اعتمادی کشورهای منطقه نسبت به سیاست‌های دولت‌های دیگر، دخالت عامل بیگانه و... در طول سالیان منجر شده است که کشورهای منطقه هیچ‌گاه نتوانند با موفقیت و اعتماد به نفس درصدد پیشبرد وضعیت امنیتی و نیز منافع و اهداف خود با اتکاء به نیرو و توان ملی و بدون دخالت بیگانگان به مقاصد خود نائل شوند.

وجود جوّ بی‌اعتمادی میان کشورها و عدم تمایل به پیمان‌های منطقه‌ای، زمینه همکاری دوجانبه و یا چندجانبه میان دولت‌ها و واحدهای اقتصادی منطقه را از میان می‌برد. به همین دلیل، برخی از کشورهای منطقه برای دستیابی به اهداف منافع و نیز تأمین امنیت خود، به قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای متوسل می‌شوند. نتیجه این سیاست ایجاد تنش در روابط دولت‌های منطقه با یکدیگر، افزایش جوّ بی‌اعتمادی و دخالت فراگیر عامل بیگانه است.

ظهور افکار ناسیونالیستی مانند پان عربیسم، پان ترکیسم، پان ایرانیسم و توطئه‌های بیگانگان و منفعت‌طلبان با ایجاد تفرقه میان مذاهب مختلف اسلامی، ضعف رهبران در اداره امور جامعه و همچنین وجود برخی حکومت‌های اقتدارگرا، این منطقه را تبدیل به کانونی از تحولات و تنش‌ها در دنیای کنونی کرده است. همچنین، بحران مشروعیت در کشورهای عربی و موج بیداری تحت تأثیر دکوگرایی خواهی، درگیرهای سیاسی و مذهبی درون منطقه‌ای، ناآرامی‌های اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی بر اثر جنبش‌های آزادی‌خواهی از دیگر عوامل آسیب‌پذیری کشورهای منطقه است.

همه این عوامل دست به دست هم می‌دهند تا کشورهای عرب منطقه بر اثر تدابیر نادرست سیاسی، ضعیف‌ترین و با وجود منابع عظیم نفتی، وابسته‌ترین ملت کشورهای منطقه به خارج محسوب شوند.

ایران به عنوان یکی از کشورهای مهم و استراتژیک در حوزه خلیج فارس و دریای خزر و با بهره‌مندی از منابع و توان لازم برای تسلط بر این منطقه همواره مورد توجه دولت‌های قدرتمند جهان بوده است.

ایران به عنوان بزرگ‌ترین و ثروتمندترین کشور حوزه خلیج فارس و به عنوان یکی از بازیگران اصلی و کلیدی در وقایع مهم منطقه‌ای شناخته می‌شود.

موقعیت ژئواستراتژیکی ایران که از طرف جنوب به خلیج فارس و کشورهای عربی و مسلمان حاشیه خلیج فارس، از طرف شرق و شمال شرق با کشورهای پاکستان، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان و از ناحیه غرب و شمال غرب با عراق، سوریه، ترکیه، آذربایجان همسایه است، بر قدرت این کشور و توان بالقوه بازیگری با نفوذ در عرصه معادلات منطقه افزوده است.

حوزه گسترده تمدن اسلامی که درصد بسیار زیادی از منطقه آسیای جنوب غربی را تحت نفوذ دارد و نیز گستره تمدن ایرانی که از شرق و شمال شرق تا مناطقی از غرب و شمال غرب را تحت تأثیر خود قرار داده است، بر پتانسیل و توان ایران اسلامی در راستای بهره‌برداری از فرصت‌ها و مطرح کردن خود به عنوان قدرت هژمون منطقه می‌افزاید.

موقعیت ژئوپلیتیک ایران

ایران از نظر جغرافیایی و فرهنگی، قلب غرب آسیا است. پیشینه فرهنگی ایران نسبت به سایر کشورهای این منطقه و هویت مذهبی آن و همچنین قابلیت‌های اقتصادی و عملی ایران موجب تأثیرگذاری بالقوه هرچه بیشتر در منطقه و حتی تحولات جهانی شده است. ایران به عنوان پل ارتباطی میان شرق و غرب عالم از دیرباز مورد توجه کشورها و تمدن‌های دنیا بوده است. این نقش ارتباطی میان قاره‌ای و مجاورت با خلیج فارس و تنگه هرمز که محل ترانزیت محموله‌های نفتی است، بر اهمیت و نقش مؤثر ایران در اسلام، سیاست و ساختار بین‌الملل نظر ناظران خارجی افزوده، به طوری که هرگونه تحول سیاسی در آن موجب برانگیخته شدن حساسیت‌های جهانی می‌گردد.

کشور جمهوری اسلامی ایران (که امروزه شاهد آن هستیم)، تنها بخش کوچکی از سرزمین تاریخی ایران را تشکیل می‌دهد. سرزمین ایران در گذشته شامل پهنه وسیعی از طول و عرض جغرافیایی بوده که طی قرن‌ها به عنوان قلمرو فرهنگ و تمدن کهن اسلامی شناخته شده است. وسعت این سرزمین بسیار پهناورتر از سرزمین کنونی ایران و شامل سرزمین‌های داخل فلات وسیع ایران و یا سرزمین‌های حاشیه بوده است. از مهم‌ترین ویژگی این سرزمین استقرار آن در منطقه‌ای حائل است. «گذرگاهی میان قاره‌های بزرگ جهان، میان چند قلمرو بزرگ جغرافیایی و میان چند حوزه دیرینه فرهنگی.» (حیدری، ۱۳۸۴: ۵۲)

به سبب همین نقش در تعاملات دولتها، مسیرهای ارتباطی میان قاره‌های کهن جهان (چه از طریق راه‌های زمینی، دریایی و اینک هوایی) به طور اجتناب‌ناپذیر از داخل و یا حاشیه این سرزمین عبور می‌کرده است.

جاده ابریشم، تجارت ادویه، سایر اقلام و کالاهایی که مورد نیاز شرق و غرب جهان کهن بوده، چین و شبه قاره هند را به اروپا متصل می‌ساخته از گذشته‌های دور نقش برجسته‌ای به این سرزمین بخشیده است و با گسترش

راه‌های دریایی و کشف منابع عظیم انرژی، به عرصه رقابت میان قدرت‌های بزرگ دریایی جهان تبدیل گشته است.

امروزه نیز با گسترش روزافزون هوانوردی و نیز مبادلات هوایی و اهمیت آسمان ایران به عنوان کوتاه‌ترین کریدور هوایی میان قاره‌ای، علاوه بر اینکه این اهمیت کاهش نیافته، بلکه افزون‌تر نیز شده است.

بنابراین، "موقعیت گذرگاهی ایران به سبب نقش پراهمیتی که در مبادلات منطقه‌ای ایفا می‌کند و همچنین، اثرات عمیقی که بر تحولات سیاسی اقتصادی، در حوزه‌های وسیعی همچون آسیای مرکزی، شبه قاره و اقیانوس هند، بین‌النهرین و آناتولی وارد می‌کند، تبدیل به یک موقعیت ژئوپلیتیکی گردیده است (حیدری، ۱۳۸۴: ۵۴).

از طرفی، کشف ذخایر عظیم سوخت‌های فسیلی در بستر خلیج فارس و اعماق خاک کشورهای منطقه و نیز احتیاج و نیاز ضروری جهان صنعتی به این منابع، موجب تردد هر روزه تعداد زیادی شناور حامل مواد سوختی از خلیج فارس و تنگه هرمز شده است و همین امر، موقعیت ژئوپلیتیکی ایران را تبدیل به یک موقعیت ژئواستراتژیکی در جهان ساخته است. به گونه‌ای که تعامل و انطباق موقعیت‌های ممتاز ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ایران در منطقه، کشورمان را به یکی از نواحی پراهمیت جهان تبدیل کرده است.

در دوران جنگ سرد، هم‌جواری ایران با مرزهای جنوبی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق با ایدئولوژی کمونیست از یک سو و حساسیت منطقه نفت‌خیز خلیج فارس و غرب آسیا و اهمیت بسیار زیاد این منطقه برای بلوک غرب و جهان صنعتی از سوی دیگر، سبب شده بود تا ایران به عنوان یک سرزمین حائل میان این دو بلوک و اردوگاه ایدئولوژیک از اعتبار خاصی برخوردار باشد.

از اینرو با توجه به تحولات اساسی در نظام اقتصاد، سیاست و فرهنگ جهانی و پیوستگی جوامع و در هم تنیدگی سرنوشت سیاسی و اقتصادی، بشر امروز تحت تأثیر امواج جهانی‌شدن، تحریک‌پذیری و واکنش کشورهای جهان را

نسبت به تحولات غیرمتعارف در نظام بین‌الملل افزایش داده است. بنابراین، با تأکیدی بر حفظ امنیت و ثبات نظام جهانی هر رویداد کم‌اهمیتی که در گوشه‌ای از جهان رخ بدهد، می‌تواند بازتاب‌های وسیع و گسترده‌ای از خود به جای بگذارد. با عنایت به این مطلب و نقش برجسته ایران در تحولات اخیر منطقه و نظام بین‌الملل، تحولات مربوط به ایران چه در سطح داخلی و چه بین‌الملل همواره از طرف قدرت‌های بزرگ و دولت‌های دیگر با حساسیت و دقت زیادی پیگیری می‌شود و نگرانی از احتمال وقوع هر بحرانی موجبات ناامنی در مسیرهای بزرگ دریایی را فراهم می‌سازد و بخصوص ضرورت توجه به امنیت نقاط اساسی مثل تنگه هرمز بوده که آنان را برای درنگ به واکنش وامی‌دارد.

"این موضوع بیانگر این است که جهان همواره علاقمند ثبات و امنیت ایران بوده و از هر کوششی که به این هدف دست یابد پشتیبانی می‌کند." (حیدری، ۱۳۸۴: ۵۴)

آنچه لازم به تذکر است اشاره به ترکیب موقعیت‌های چندگانه متمایز در زیرساختار منطقه برای ایران است که باعث به وجود آمدن وضعیتی ممتاز، حساس و در عین حال خطرناک برای ما می‌شود. همان‌طور که اشاره شد، این وضعیت از یک سو متضمن امنیت، ثبات و رشد اقتصادی است و از سوی دیگر دربردارنده ناامنی، بی‌ثباتی و عقیم‌گذاشتن فرصت‌ها و ظرفیت‌ها است.

اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز برای امنیت ملی ایران

خلیج فارس به عنوان یک راه آبی و دریایی از همان سپیده دم تاریخ ارزش فراوانی داشته و به مثابه برخوردگاه تمدن‌های بزرگ خاور باستان پیشینه‌ای چندین هزار ساله دارد. خلیج فارس بی‌تردید بزرگ‌ترین و مهم‌ترین انبار انرژی جهان محسوب می‌شود. این موفقیت برای دهه‌های طولانی در قرن آینده دوام خواهد داشت. عامل عمده‌ای که نفت و گاز خلیج فارس را برای ایالات متحده، اروپای غربی و ژاپن بسیار حیاتی می‌سازد، دشواری بسیار در جایگزین ساختن نفت و گاز وارداتی منطقه توسط منابع دیگر انرژی مانند زمین، خورشید، دریا و هیدروژن است (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۱۳۸).

در سال‌های اخیر علیرغم داغ شدن بازار کشیدن لوله‌های نفت در این منطقه به کناره‌های دریای سرخ، این منطقه همچنان اهمیت سیاسی و اقتصادی و ترانزیتی خود را در سطح بالایی حفظ کرده است. همان‌گونه که خون در آب‌های دریا کوسه‌ها را برمی‌انگیزد، «بوی نفت هم شرکت‌های انحصارگر را به‌سوی غرب آسیا کشانده و روشن است که نفت، سرزمین‌های جنوبی خلیج فارس را بیش از پیش به گردباد بازی‌ها و هم‌آوردی‌های سیاسی امپریالیسم گرفتار خواهد کرد.» (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۱)

تغییر و تحولات سیاسی سال‌های اخیر منطقه متکی بر ایدئولوژی اسلامی است و بسط و حرکت آن در کشورهای منطقه، توجه جهان را به خود معطوف داشته است.

«آمار و ارقام نفتی بیانگر این واقعیت است که بخش قابل توجهی از ذخایر ثابت شده نفت و گاز طبیعی دنیا در کشورهای منطقه خلیج فارس قرار دارد. به عبارت دیگر، در حدود دوسوم ذخایر ثابت شده نفت دنیا و یک چهارم از ذخایر گاز طبیعی جهان در این منطقه نهفته است. نفت پایه کلیه روابط اقتصادی در منطقه و نیز پایه کلیه روابط اقتصادی کشورهای منطقه با جهان است.» (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۶۸)

خلیج فارس پس از جنگ جهانی دوم، نقش مؤثری را در اقتصاد جهان ایفا کرده است. چرخ صنایع مدرن پس از انقلاب صنعتی از اروپا و ژاپن گرفته تا آمریکا توسط نفت خلیج فارس به گردش درآمده است. نظام اقتصادی غرب با کمک نفت کشورهای این منطقه توانسته به پیشرفت و تکنولوژی امروزه برسد. علاوه بر این، شرکت‌های عظیم نفتی، بویژه شرکت‌های آمریکایی با توجه به ضعف کشورهای این منطقه و تسلط بر منابع نفتی آنها سودهای هنگفت و کلانی را به دست آورده‌اند.

در پی جنگ جهانی دوم و بالا گرفتن خسارات و هزینه‌های جنگ و نیز گسترش سلطه آمریکا در عرصه جهانی، لزوم توجه به این منطقه در دستور کار سیاستمداران واشنگتن قرار گرفت.

«در اوایل دوران صنعتی شدن و تا نیمه دوم قرن بیستم، به تدریج نقش نفت در تأمین انرژی جهان افزایش یافته است و اینک مقام اول را در تأمین امنیت انرژی جهان داراست (شورای غیردولتی روابط خارجه مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران ۱۳۸۲: ۱۱).

اهمیت خلیج فارس برای آمریکاییان از آن جهت است که:

✓ منطقه خلیج فارس دارای بزرگ‌ترین ذخایر نفت است.

✓ خلیج فارس به لحاظ استراتژیک، دنباله اقیانوس هند است.

✓ خلیج فارس با درگیری‌های اعراب و اسرائیل پیوند خورده است.

✓ احساس خطر از ناحیه اسلام سیاسی در کشورهای منطقه و روند روزافزون آن.

✓ وابستگی چرخ صنعت غرب به امنیت ترانزیت نفتی در این منطقه.

در دهه شصت، طرحی با عنوان دکتری (دو ستونی) برای تأمین منافع ملی آمریکا توسط نیکسون مطرح شد. بر اساس این دکترین، ایران نقش "ستون نظامی" و عربستان سعودی نقش "ستون مالی" را بازی می‌کرد. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و نیز فزون‌طلبی‌های صدام حسین، دگرگونی تازه‌ای در این سیاست پدید آمد.

عمده‌ترین کالاهای صادراتی کشورهای خلیج فارس نفت است. در مقابل سیل محصولات وارداتی، اقتصاد این کشورها را به شدت وابسته به نفت و غربی‌ها کرده است. دلیل دیگر اهمیت کشورهای منطقه برای کشورهای صنعتی بازار مصرف بسیار بالا است که از این طریق، می‌توانند هرچه بیشتر دلارهای نفتی را دوباره به کشور خود بازگردانند. نتیجه سریع تحولات در کشور ایران اسلامی و بالتبع در کشورهای حاشیه خلیج فارس، موجب تغییر نگرش سریع و غیرمترقبه غرب به کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و شیخ نشین‌ها باتوجه به منابع عظیم نفت و گاز آن گردید.

منطقه‌ای که بر اثر انعکاس تحولات انقلاب اسلامی ایران تزلزل در ارکان حکومت و رژیم‌های وابسته به غرب آنها به وجود آمده و منافع غرب را مورد

تهدید قرار داده بود. در پاسخ به این تحولات، آمریکا استراتژی خود را بر مبنای حفظ منافع خود و جلوگیری از فروریختن رژیم‌های منطقه طراحی کرد.

بر اساس این استراتژی، رژیم‌های مزبور را باید از خطر سقوط نجات داد و انعکاس وسیع اثرات انقلاب اسلامی ایران را در آنها خنثی و نیز، خلع نظامی نای از خروج ایران از پیمان امنیتی منطقه را (در کترین نیکسون) به نحوی پُر کرد. خلیج فارس در میان مناطقی که در بخش معروف به غرب آسیا، به عنوان مناطق ژئوپلیتیک جداگانه و متمایز از دیگران وجود دارد، مدل منحصر بفردی از یک منطقه ژئوپلیتیک را ارائه می‌دهد. این منطقه شامل ملت‌هایی است که از نظر فرهنگی متفاوت هستند، ولی از نظر مشغله‌های سیاسی، استراتژیک و اقتصادی هماهنگی و تجانس دارند. این منطقه شامل کشورهای ایران، عراق، عربستان سعودی، عمان، کویت، امارات متحده عربی، قطر و بحرین است. پاکستان نیز به دلیل نزدیکی جغرافیایی و مبادله گسترده بازرگانی علایق زیادی در این منطقه دارد و می‌توان آن را در ادامه ژئوپلیتیک خلیج فارس محسوب کرد.

همسایگان جنوبی ایران در خلیج فارس که شامل کشورهای عربی هستند، با سطح پایین اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، وجود بحران مشروعیت و عدم ثبات سیاسی، یک پایگاه محکم و متحد استراتژیک برای آمریکا شده‌اند. علاوه بر این، دشمنی و عدم روابط دوستانه تاریخی با کشورهای عربی و پیشینه روابط نه چندان موفق ایران و این دولت‌ها همواره راه را برای حضور دشمنان ایران در این منطقه باز کرده است.

بخش جنوبی ایران، دولت امارات متحده عربی دست در دست دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس همچنان به تهدید منافع ایران می‌پردازد و چند بار اعلام کرده که از ایران به دادگاه بین‌المللی شکایت خواهد برد (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۲۷۶).

ورود شرکت‌های نفتی بعد از جنگ جهانی دوم به حوزه خلیج فارس، خود موجب تحولات سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی بسیار زیاد شد و این منطقه تا هم‌اکنون نیز نتوانسته است به یک تعادل استراتژیک که تأمین

کننده منافع ملی کشورهای این شورای باشد دست یابد (تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲: ۱۳).

با نگاهی مختصر به جایگاه انرژی در تأمین امنیت جهانی به نقش کلیدی خلیج فارس به عنوان یکی از منابع و ذخایر مهم انرژی دنیا پی می‌بریم. رویدادهایی که در دهه هشتاد و حتی در دهه نود میلادی رخ داد، بیانگر این واقعیت بود که در دهه‌های شصت و هفتاد، انرژی نقش انکارناپذیر در تحولات جهانی و بویژه در کشورهای صنعتی دارا بود.

خلیج فارس عمدتاً شامل کشورهایی است که با مسائل و مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و ساختاری روبه‌رو هستند. همین عقب‌ماندگی‌های ساختاری، زمینه‌ساز ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌های موجود در منطقه هستند. همین امر به بازیگران خارجی فرصت لازم برای ایفای نقش اصلی در منطقه خلیج فارس را داده است. عامل بیگانه با حضور مستقیم خود، نقش اصلی را در منطقه بازی می‌کند و این خود پیامد اوضاع داخلی منطقه است.

کشورهای حاشیه خلیج فارس به علت وابستگی شدید به درآمدهای نفتی از وضعیت اقتصادی مطلوبی برخوردار نیستند و شدیداً در مقابل نوسانات قیمت نفت آسیب‌پذیر می‌باشند. علاوه بر مشکلات اقتصادی، فقر عمومی و نسبی که در جوامع این دولت‌ها برقرار است، از جمله عوامل بی‌ثباتی این دولت‌ها و وابستگی شدید آنها به دولت‌های خارجی است.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ژئوپلیتیکی کشورهای نفت‌خیز غرب آسیا، عدم اتکای کامل آنها به تفکرات انسانی ملت‌هایشان به دلیل وابستگی شدید آنها به درآمد نفت است که آن هم از خارج تأمین می‌شود؛ لذا تکیه زمامداران این کشورها به سیاست خارجی و متحدان خارجی است که به نحوی می‌توانند در تأمین بودجه این کشورها از طریق خرید نفت و گاز کمک نمایند. این عامل مهم و خلأ ژئوپلیتیک ناشی از آن موجب گردیده است که هیچ‌یک از این کشورها از یک امنیت پایدار همه‌جانبه و درک شده که با آحاد ملت اشتراک منافع داشته باشد، برخوردار نبوده و در هر تغییر و تحول استراتژیکی به سرعت

دچار بحران می‌شوند. به عوامل فوق مشکلات بنیادی، اقتصادی و زیرساختی نیز اضافه می‌شوند.

این یک واقعیت است که کشورهای حاشیه خلیج فارس به دلیل اینکه درآمدهای اصلی کشورشان در گرو صادرات نفت و دلارهای نفتی است، به هیچ وجه منافع مشترکی با ملت‌هایشان ندارند و همین امر آنها را به سمت سیستم‌های مطلقه و غیردموکراتیک پیش می‌برد و نبودن اتکای آنها به ملت و مردمشان و عدم ثبات سیاسی باعث روی آوردن آنها به ماجراجویی‌های نظامی و تسلیحاتی می‌شود. به همین دلیل، شاید بزرگ‌ترین خریداران و مشتریان تسلیحات آمریکا، کشورهای نفت‌خیز حاشیه خلیج فارس باشند. دست یافتن به برتری نظامی و استراتژیک در خلیج فارس که راه ورود به بخشی از آب‌های آزاد جهان و محل عمده ترانزیت نفت است، در رأس استراتژی دریایی دولت‌های بزرگ و از طریق همکاری با کشورهای منطقه است و اینها نشان از ضرورت تأمین امنیت تجارت دریایی در خلیج فارس می‌باشد.

ظهور افکار ناسیونالیستی مانند پان عربیسم، پان ترکیسم و پان ایرانیسم در نیمه دهه ۱۹۵۰، منطقه را دچار التهابی ساخت که تا دو دهه ادامه داشت. کارایی نداشتن بعضی از رهبران کشورهای منطقه و دور بودن آنان از نخبگان و روشن‌فکران نیز از چالش‌های اصلی به شمار می‌رود. حکومت‌های اقتدارگرایی فردی، سلطنتی و خانوادگی و حتی قبیله‌ای نیز بیشتر نظام‌های سیاسی را دچار بحران مشروعیت ساخته است. این بحران سبب شکنندگی داخلی شده که بر اثر آن، این کشورها به قدرت‌های بیگانه متکی می‌شوند و بدین ترتیب، حضور بیگانگان در منطقه توجیه می‌شود.

تک محصولی بودن کشورها و اتکای آنها به صدور نفت و اقتصاد موازی، سبب وابستگی آنها به قدرت‌های صنعتی و بی‌نیازی از همسایگان شده است. آمریکا و اسرائیل نیز در سایه این شرایط درصددند روند طبیعی اقتصاد منطقه را تخریب و پیوسته کشورهای منطقه را به دلارهای نفتی وابسته کنند.

«این سیاست عواید سرشاری روانه کشورهای غربی و بویژه آمریکا می‌کند. در این راستا، کشورهای منطقه خلیج فارس درآمدهای نفتی را به سبب اختلاف‌های مرزی و گاه قومی و شرایط کلی حاکم بر منطقه بار دیگر در راستای اهداف نظامی خود به سوی غرب روان می‌سازند.» (سیمبر، ۱۳۸۵: ۲۸) از طرفی، بحران‌های هویت، نابسامانی‌های اجتماعی، عدم کارایی و ناتوانی در رهبری جامعه در میان اعراب و بحران مشروعیت، اختلاف‌های قومی، قبیله‌ای در داخل و اختلاف‌های سیاسی و مذهبی (و گاه فردی) در خارج و آسیب‌پذیری‌های زیاد در کشورهای منطقه، دست به دست هم داده تا کشورهای عرب منطقه جزء ضعیف‌ترین مجموعه ملت و کشورها در سطح جهان به حساب آیند.

آمریکا نیز به دعوت کشورهای منطقه و با انگیزه و هدف حفظ امنیت و ثبات (خود و هم‌پیمانانش) در این منطقه حساس پا به این نقطه از جهان استراتژیک گذاشته و همواره خود را مسئول و حافظ منافع جهانیان در خلیج فارس می‌داند.

شرایط داخلی در خلیج فارس به گونه‌ای است که زمینه هرگونه همکاری دوجانبه و چندجانبه میان کشورهای منطقه را از میان برده و این کشورها را برای کسب امنیت متوجه خارج کرده است. حضور مستقیم عامل بیگانه خود، پیامد اوضاع داخلی منطقه است و با اصلاح اوضاع داخلی می‌توان نقش عامل بین‌المللی را در این منطقه کاهش داد.

بنابراین، عامل اصلی ناامنی، بی‌ثباتی و حضور بیگانه، در مسائل و مشکلات داخلی منطقه نهفته و برآیند مستقیم عملکرد کشورهای منطقه است و ضرورتاً برای از میان بردن معلول، باید علت آن را از میان برد (رنجبر، ۱۳۷۸: ۱۷۴).

منابع ناامنی ایران

با توجه به آنچه از قبل پیرامون ویژگی‌ها و مشکلات ساختاری کشورهای حوزه خلیج فارس مطرح شد، تا حدودی به مشکلات امنیتی فراروی جمهوری

اسلامی ایران اشاره شده است. در این بخش، سعی در اشاره به منابع ناامنی جمهوری اسلامی ایران، با تأکید بر دو رویکرد منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای می‌شود.

• منطقه‌ای

فقدان مشروعیت داخلی و در نتیجه، ضعف داخلی کشورهای جنوبی خلیج فارس و عدم اتکای آنها به ملت‌هایشان از دو جهت منجر به آسیب وارد شدن به کشورهای منطقه می‌شود.

اول اینکه زمینه‌های همکاری و هم‌گرایی را از بین می‌برد و باعث دور افتادن کشورها و موضع‌گیری در مقابل یکدیگر می‌شود. دوم اینکه موجب حضور کشورهای قدرتمند برای برقراری امنیت و پُر کردن خلأ قدرت در این منطقه می‌گردد. این امر باعث می‌گردد که: «در میان مناطق جهان سومی، در دوران پس از جنگ جهانی دوم، تنها منطقه‌ای که با توجه به توانایی‌های بالقوه داخلی به شدت تحت نفوذ سیاسی و اقتصادی بین‌المللی قدرت‌های بزرگ باقی بماند، غرب آسیا باشد.» (سریع القلم، ۱۳۸۴ : ۳۸)

نبود مشروعیت داخلی به بی‌ثباتی سیاسی می‌انجامد و بی‌ثباتی سیاسی به اختلافات میان کشورها دامن می‌زند و در نتیجه، بازتاب منطقه‌ای، احساس ناامنی شدید را در پی دارد. احساس ناامنی دو نتیجه بسیار منفی و بلندمدت بر رشد و توسعه سیاسی اقتصادی منطقه می‌گذارد:

الف) مسابقه تسلیحاتی؛

ب) حضور نیروهای بیگانه برای ایجاد امنیت.

«در خلیج فارس، امنیت و مشروعیت حوزه قدرت، به قدری به دنیای بیرون از مرزها وابسته است که هر روز جابه‌جایی قدرت و تغییر ماهیت و جهت‌گیری‌ها، تابع منافع بین‌الملل است. عامل بیرونی با استفاده از ضعف داخلی، نقاط اختلاف را تشدید می‌کند و سیاست در غرب آسیا را همسو با منافع بین‌المللی و نه منافع کشورهای منطقه شکل می‌دهد. ناهمگونی ساختارهای سیاسی هشت کشور خلیج فارس به همان اندازه که بر سیاست

خارجی آنها تأثیر می‌گذارد، به همان میزان بر همکاری‌های منطقه‌ای و بر امنیت خلیج فارس تأثیرگذار است.» (رنجبر، ۱۳۷۸: ۱۷۵)

اختلاف‌های درونی میان کشورهای منطقه یکی از مهم‌ترین عوامل ناامنی در منطقه است. این اختلاف‌ها هم در روابط ایران و اعراب و هم در روابط درونی اعراب مشهود است. روابط ایران و همسایگانش به شدت از اختلاف‌های شیعه و سنی و ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی رنج می‌برد. موارد دیگر اختلاف بر سر چیرگی و تسلط بر خلیج فارس بود که همواره میان ایران و عربستان و عراق (در زمان حاکمیت صدام حسین در عراق) نوعی رقابت به وجود آورده بود.

اختلاف‌های ایران و امارات متحده عربی بر سر جزایر ابوموسی و تنب کوچک و بزرگ، از قبل انقلاب اسلامی تاکنون و پشتیبانی شورای همکاری خلیج فارس از ادعای امارات از دیگر عوامل اختلاف است. اختلاف درونی میان اعراب و اختلاف‌های مرزی و مواضع ناهمگون در قبال مسئله اسرائیل از جمله مشکلات و موانع ساختاری در روابط اعراب است.

ایران در منطقه خلیج فارس با چند موضوع استراتژیک روبه‌روست.

✓ مسائل امنیت تحمیل شده:

نظام جهانی با تضعیف جهان دوقطبی و دخالت آمریکا در خلیج فارس، شکل تازه‌ای به خود گرفت. آمریکا سیاست مهار دوگانه را جایگزین سیاست سنتی خود، یعنی ترویج موازنه قوا کرده بود. این سیاست به جهت انزوای ایران از معادلات منطقه‌ای در خدمت منافع ایالات متحده بود. در این زمینه، برژینسکی با وجود مخالفت با سیاست مهار دوگانه ایالات متحده تأکید می‌کند که: «مبنای سیاست آمریکا در خلیج فارس باید همچنان مبتنی بر ادامه تعهد و تضمین امنیت متحدان و حفظ جریان نفت باشد.» (Brzezinski, 1909: 30).

موضوع استراتژیکی حوزه خلیج فارس در مورد ایران، امنیت منطقه‌ای و امنیت دسته‌جمعی است که برای ایران اهمیتی حیاتی دارد. محیط امن زمینه‌ساز توسعه و محیط ناامن باعث عقب‌ماندگی است. در عین حال، توسعه عامل اساسی در امنیت محیط و امنیت ملی به شمار می‌رود. بنابراین، مسئله

امنیت در خلیج فارس از موضوع‌های استراتژیکی است که ایران در منطقه با آن روبه‌رو می‌شود.

افزایش قدرت‌های خارجی و منافع متضاد و ناسازگار کشورهای منطقه، بر پیچیدگی‌های امنیت در خلیج فارس افزوده و حضور نیروی دریایی آمریکا در خلیج فارس، اشغال افغانستان و عراق، تأمین امنیت اعراب و ... رژیم صهیونیستی توسط آمریکا، از جمله مسائلی است که بر ابهام‌های معمای امنیت در خلیج فارس و منطقه می‌افزاید.

روند رو به رشد جهانی شدن در نظام بین‌الملل و عدم توازن قدرت‌ها با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، خود موجب ناامنی دیگر مناطق خواهد شد. این مسئله امنیت جهانی را نیز مورد پرسش قرار می‌دهد و تروریسم را تحقق می‌بخشد.

✓ مسابقه تسلیحاتی:

از دیگر موضوع‌های استراتژیک که ایران در منطقه با آن مواجه است، مسابقه تسلیحاتی است. مسابقه تسلیحاتی نتیجه چیره‌خواهی در منطقه است. پس از فروپاشی شوروی، استراتژی آمریکا مبتنی بر ایجاد توازن قوا در منطقه و جلوگیری از ظهور قدرت سلطه‌طلب در منطقه، زمینه‌ساز مسابقه تسلیحاتی بوده است.

از دهه نود تاکنون، کشورهای منطقه ده‌ها میلیون دلار برای ساخت نیروهای مدرن نظامی به منظور بازدارندگی و تهدید همسایگان خود هزینه کرده‌اند. در این میان، خلیج فارس منطقه‌ای است که برای آزمایش سلاح‌های پیشرفته جنگی بسیار اشتهاآور است. منطقه‌ای که مخالف‌های سیاسی موجود به تداوم مسابقه تسلیحاتی منجر شده است.

«عنصر دیگری که در این جریان سهم دارد، هراس کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از برتری قدرت نظامی ایران پس از صدماتی است که در جریان جنگ خلیج فارس به ارتش عراق وارد کرده است.» (امیر احمدی، ۱۳۸۴: ۷۵)

با وجود اینکه هزینه نظامی ایران بسیار کمتر از کشورهای حاشیه خلیج فارس است، ولی بر اثر تبلیغات آمریکا، این احساس ناامنی از ناحیه ایران همواره در منطقه رو به افزایش است. این احساس تهدید، شعله‌ور شدن آتش مسابقه تسلیحاتی را در پی دارد.

«مخرب‌ترین عامل در جهت دست یافتن به توسعه سیاسی و اقتصادی، شرکت در "بازی تسلیحاتی" است. کشورهای غرب آسیا بیشترین آمار خریدهای تسلیحاتی را به خود اختصاص داده‌اند. این موضوع از مهم‌ترین عوامل ناامنی در منطقه است و تا زمانی که این روند متوقف نشود، نه تنها منطقه امن و باثبات نخواهد شد، بلکه به طور فزاینده شاهد ناامنی خواهیم بود.» (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۱۲)

از مهم‌ترین اهداف ایالات متحده و سایر کشورهای تولیدکننده تسلیحات در منطقه، بویژه در خلیج فارس دامن زدن به مسابقه تسلیحاتی و فروش هرچه بیشتر جنگ‌افزار در جهت تأمین این قدرت‌ها است.

• فرامنطقه‌ای

منظور از عوامل فرامنطقه‌ای به طور خاص تأکید بر نقش ایالات متحده در منطقه است، که در شرایط کنونی حضور جدی در منطقه داشته و خواهان ایفای نقش انحصاری در منطقه خلیج فارس است و این مسئله حتی موجب نارضایتی برخی متحدان اروپایی آن شده است. آمریکا در پی جلوگیری از ظهور برتری و تسلط بر منطقه، توسط کشورهای منطقه است. استراتژیست‌های ایالات متحده معتقدند که آمریکا منافع وسیعی در جلوگیری از ظهور هر قدرت منطقه‌ای دارد.

آمریکا در حکم یک عامل فرامنطقه‌ای، همواره درصدد القای تفکر ایرانی خطرناک و هسته‌ای است که در جهت به خطر انداختن منافع کشورهای منطقه و جهان است. مخالفت‌های شدید در مورد پرونده هسته‌ای ایران و تهدیدها و همسو کردن افکار عمومی با سیاست‌های توسعه‌طلبانه و یک جانبه‌گرایانه خود از دیگر مشکلات فراروی جمهوری اسلامی است.

با فروپاشی شوروی و نیز سقوط کابوس منطقه (صدام حسین)، آمریکا درصدد معرفی یک منشأ شر و ناامنی در منطقه است. آمریکا در کنار حذف صدام حسین به تهدید موهوم جدیدی بر ضد امنیت منطقه نیاز دارد. آمریکا در روند کنونی روابط خود با ایران، به راحتی می‌تواند ایران را منبع ناامنی برای کشورهای منطقه معرفی کند و ضمن جلوگیری از بهبود روابط ایران با کشورهای عربی، با گسترش جو بی‌اعتمادی بین این کشورها زمینه را برای تداوم حضور نظامی خود در منطقه مطلوب نگه دارد. در این زمینه، آمریکا نه به دنبال همکاری، بلکه به دنبال کنترل انحصاری منطقه است.

در همین ارتباط، آمریکا با ادامه روابط تنش‌آلود با ایران، به راحتی می‌تواند حضور در منطقه را برای دولت‌های همسایه ایران توجیه کند. برتری آمریکا در خلیج فارس نقش قاطعی در برتری جهانی آمریکا بازی می‌کند (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۱۱۲).

به هر حال، مسئله مهم این است که حضور آمریکا و اسرائیل در منطقه یک واقعیت است و برژینسکی هم تأکید می‌کند.

«لازم است همه کشورهای خلیج فارس این واقعیت مهم استراتژیک را درک کنند که ایالات متحده در خلیج فارس ماندگار است و استقلال و امنیت (انرژی) در منطقه جزء منافع حیاتی آمریکا به شمار می‌رود.» (رنجبر، ۱۳۷۸: ۱۷۴)

نتیجه‌گیری

ایران به عنوان بزرگ‌ترین کشور خلیج فارس و یکی از مهم‌ترین کشورهای تأثیرگذار در منطقه، نیازمند این است که اهمیت ژئوپلیتیک خود را در نظام دگرگون شونده جهانی از راه ایجاد پیوندهای گسترده در روابط با کشورهای حاشیه خلیج فارس در ژرفای ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک مشخص سازد و کارایی بیشتری بخشد.

حضور آمریکا در خلیج فارس و اشغال افغانستان و عراق می‌تواند زمینه همکاری ایران با کشورهای منطقه را در مورد منافع مشترک تقویت کند؛ اما در

صورت عدم همکاری و هماهنگی، بزرگ‌ترین تهدید علیه امنیت جمهوری اسلامی ایران است.

با توجه به سهم زیاد ایران در منطقه، بهترین راهکاری که می‌تواند ایران را از مخمسه ۱ انزوا که آمریکا به دنبال آن است، رها سازد، برقراری روابط دوستانه با کشورهای عربی است. روابط دوستانه با این کشورها منجر به فضای اعتمادساز بین دولت‌ها می‌شود، اعتماد میان دولت‌ها به درک اشتراکات منافع و خطر تهدیدهای مشترک می‌انجامد و این درک به نوبه خود می‌تواند زمینه‌ساز پیمان امنیت دسته‌جمعی باشد.

دست یافتن به زمینه‌های مشترک یک پیمان امنیت دسته‌جمعی، باعث برقراری امنیت توسط کشورهای منطقه و ناکارآمد شدن عوامل خارجی در منطقه می‌شود. با توجه به عامل جغرافیایی، اقتصادی و استراتژیک مشترک میان همه کشورهای خلیج فارس، منطقی‌ترین نظام برای پاسداری از امنیت منطقه، سیستمی خواهد بود که همه کشورهای کرانه‌ای را، بدون شرکت هیچ کشور دیگری دربرگیرد.

کشور ایران در شرایطی قرار گرفته است که وحدت ملی، یکپارچگی، اقتدار و غرور ملی آن به گونه‌ای روزافزون مورد سؤال قدرت‌های رقیب قرار می‌گیرد. موقعیت حساس و محوری ایران در قلب منطقه برای ملت ایران می‌تواند هم فرصت‌ساز باشد و هم فاجعه‌آفرین؛ اگر نتوانیم با هوشمندی از فرصت‌های پدید آمده و تحرکات مفید برخی دولت‌ها به نفع خود استفاده کنیم، در نهایت دردمندی و نگرانی باید گفت که ممکن است لطمه‌های جبران‌ناپذیری بر پیکر میهن اسلامی ما وارد آید. برای برکنار ماندن از این لطمات و ترکش‌ها، باید آگاهی‌های خود را به کار گیریم و با شناخت واقعیت‌ها، امکانات و محدودیت‌ها به گونه‌ای عمل کنیم که منافع ملی و اسلامی‌مان حکم می‌کند.

منابع و مأخذ

۱. احمدی‌پور، زهرا (اسفند ۱۳۷۹)، ژئوپلیتیک جدید ایران بعد از جنگ سرد، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۳۹.

۲. افضل‌ی، رسول (پاییز ۱۳۸۵)، پیامدهای ژئوپلیتیکی یازدهم سپتامبر در منطقه خاورمیانه، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۵۷.
۳. پیشگاهی فرد، زهرا (پاییز ۱۳۸۵)، چالش‌های جامعه ایران از منظر جغرافیای سیاسی، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۵۷.
۴. جان‌علی‌پور، اسماعیل (۱۳۸۷) روابط ایران و افغانستان (فرصت‌ها و چالش‌های ژئوپلیتیکی)
۵. حافظ‌نیا، محمدرضا (زمستان ۱۳۸۳)، تحلیل کارکردی مرز بین‌المللی: مرز ایران و افغانستان، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۸، شماره ۴.
۶. دره‌عسگری و سهراب میرحیدر (۱۳۸۳)، ژئوپلیتیک قلمروهای دریایی ایران در خلیج فارس با تأکید بر لزوم فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی ایران و کشورهای عراق، کویت و امارات متحده عربی.
۷. درودیان، محمد (۱۳۸۲)، نقد و بررسی جنگ ایران و عراق ۲۰۲۰ اجتناب‌ناپذیری جنگ، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۸. عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۶)، جغرافیای نظامی ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۹. عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۰)، ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، تهران، انتشارات سمت.
۱۰. اسلامی ندوشن، محمدعلی، دفاع و واکنش، روزنامه ایران مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۳۰.
۱۱. الهامی اصل، مختار، تنگه هرمز، صلح یا جنگ، <http://elhamiasl.blogfa.com>
۱۲. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۲)، روابط خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی، تهران، آوای نور.
۱۳. حاجی‌پور، وحید، سیادت هرمز، جوان آنلاین، ۱۳۹۰/۱۱/۱۱
۱۴. حسنی، سجاد، کشورهای اسلامی تنگه هرمز و استراتژی‌های امنیتی ایران، ماهنامه پگاه حوزه، شماره ۳۱۶
۱۵. صالحی، محمد، تنگه هرمز و استراتژی‌های امنیتی ایران، خبرگزاری فارس، ۱۳۹۰/۱۰/۳
۱۶. منشی، اسکندر و مجتهدزاده، پیروز، جغرافیای سیاسی تنگه هرمز (توسعه تدریجی نقش ایران در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰)، ترجمه محسن صغیرا، اصفهان.
۱۷. امیر احمدی، هوشنگ، (۱۳۸۴)، سیاست خارجی منطقه‌ای ایران (بخش اول)؛ ترجمه علی‌رضا طیب، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال هفتم، شماره ۱۲

۱۸. ذوالفقاری، مهدی (۱۳۸۴) پیامدهای حضور آمریکا در منطقه، روزنامه رسالت، (۲۶ اسفند ۱۳۸۴)
۱۹. رنجبر، مقصود (۱۳۷۸)، ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
۲۰. سریع القلم، محمود (۱۳۷۴)، شناخت خلیج فارس در قالب مبانی نظری، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال دهم، شماره اول و دوم.
۲۱. سیمبر، رضا (۱۳۸۵)، دیپلماسی ایران و تحولات تازه منطقه خلیج فارس، اطلاعات سیاسی ۱۲ - اقتصادی، شماره ۲۱۱
۲۲. عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)، امنیت بین‌الملل (۱): فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های فرا روی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مؤسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر تهران، چاپ اول ۲۲. (۱۳۸۴) امنیت بین‌الملل (۳): فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های فرا روی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مؤسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر تهران، چاپ اول.
۲۳. عبدالله خانی، علی (۱۳۸۲)، کتاب آمریکا (۲) ویژه سیاست‌های امنیتی ایالات متحده در عراق، گردآورنده شورای غیر دولتی روابط خارجی مؤسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر تهران؛ انتشارات ابرار معاصر تهران.
۲۴. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹)، ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی مطالعه روابط جغرافیا و سیاست در جهان دگرگون شونده، تهران: نشر نی.

معنویت در هشت سال دفاع مقدس

امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید:

" إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِمَنْ لَبَّاهُ وَأُولِيَائِهِ وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَ دِرْعُ اللَّهِ الْخَصِيئَةُ وَجُنَّتُهُ الْوُثِيقَةُ. "

(همانا جهاد در راه خدا، دری از درهای بهشت است که خدا آن را بر روی دوستان مخصوص خود گشوده است، جهاد لباس تقوا، زره محکم و سپر مطمئن خداوند است).

شاخصه نبردهای اسلامی، بویژه جنگ‌هایی که با حضور پیامبر اعظم(ص) شکل گرفت، بهره‌مندی از معنویت و امداد الهی است. جهاد و مبارزه اسلامی نوعی عبادت و راه وصول به تکامل و قرب الهی است.

طوفان جنگ در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به راه افتاد. همچنان که تهاجم در حال تولد بود، حماسه‌ای برتر از درون فرهنگ و باورهای ژرف ملتی مؤمن سرچشمه می‌گرفت. این حماسه که «دفاع مقدس» نام گرفت، روزبه‌روز بالنده‌تر شد و چنان کوهی استوار، در برابر تهاجم دشمن قد علم کرد. همین کافی بود تا دشمن را متقاعد سازد که در محاسباتش دچار اشتباهی بزرگ شده است (باورهای دینی، ۱۳۸۰، ص ۱۸).

به راستی چرا دشمن نتوانست ظهور این حماسه را پیش‌بینی کند؟ این عوامل ناپیدا از دید دشمن که موازنه قدرت را که در ظاهر به نفع او بود برهم زد، عوامل فرهنگی و معنوی بود. امام خمینی(ره) در این باره می‌فرماید: «آنها حساب همه چیز را می‌کردند؛ إلا یک حساب و آن حساب، معنویت بود. آنها توجه به این

نداشتند که ملت همه با هم علاقه به خدا دارند و علاقه به اسلام.» (صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۷۷)

حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای نیز در این باره فرموده است: «محاسباتشان از عنصر «توکل و ایمان به خدا» خالی بود و آن را در زندگی ما به حساب نیاورده بودند.» (حدیث ولایت، ج ۵، ص ۱۲۴)

تمسک فرماندهان و رزمندگان به فرهنگ ناب اسلامی، الهام گرفتن از باورهای ژرف دینی، اقتدا به سیره جهاد معصومان، بویژه نهضت حرکت آفرین عاشورا، آراسته شدن به ارزش‌های پیروزی‌آفرین اسلامی و امید داشتن به امدادهای غیبی از جمله این ویژگی‌هایند. همچنین، استفاده قابل قبول از سلاح تبلیغات و نیز هنر و ادبیات در جهت خنثی کردن تهاجم تبلیغاتی دشمن و افزایش روحیه رزمندگان را باید از ویژگی‌های دفاع مقدس برشمرد. از عوامل مهم معنوی و فرهنگی دفاع مقدس، ارزش‌های اسلامی است که رزمندگان اسلام به آنها پایبند بودند (ارزش‌های اسلامی، ۱۳۸۰: ۱۱).

دفاع در قانون طبیعت یکی از اصول استوار بقا و حفظ شرافت انسان‌هاست. در میان تمام دفاعیاتی که توسط انسان در برابر هجمه‌های گوناگون صورت می‌گیرد، مقدس‌ترین و با ارزش‌ترین آنها دفاع از عقیده است و بدون شک، دوران هشت ساله جنگ تحمیلی عراق علیه ایران از افتخارات بزرگ و بی‌نظیر ایران اسلامی است و بر همین اساس است که مقام معظم رهبری فرموده‌اند: "دوران دفاع مقدس، اوج افتخارات ملت ایران است." لذا برای حفظ و انتقال ارزش‌های دفاع مقدس بایستی این فرهنگ با جدیت در برنامه‌ریزی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور تثبیت گردد.

در حقیقت، بزرگداشت شهیدان از یک‌سو تعظیم صبر و صلابت و تکریم فخر و شرافت است و از سویی تعمیم شور و حماسه و تحصیل نور هدایت و تکریم و تجلیل. گرامیداشت شهدای انقلاب شکوهمند اسلامی و شهدای دفاع مقدس پژواک شمشیرهایی است که در عرصه‌های چهارده قرن مصادف اسلام با کفر طنین افکنده است. برقی که از شمشیر رزم‌آوران اسلام در بدر و حنین درخشید و در

صفین و نهروان چشم فتنه را کور کرد و در کربلا کاخ ستم را سوزاند، سفیر رعدش در فضای ملکوتی بهمن‌ماه ۱۳۵۷ و هشت سال حماسه دفاع بر نفیر کفر و نفاق فرود آمد و پیام شورانگیز «نصر من الله و فتح قریب» را به جهان و جهانیان اعلام کرد.

اینک گرامیداشت آن همه رشادت‌ها و شهادت‌ها همچون نسیم معطری است، که بار دیگر عطر دل‌انگیز آن لاله‌های بهشتی را به مشام جان‌زمینیان می‌رساند و پرتو هدایتی از کهکشان روشن آن حماسه‌سازان را، فرا راه رهروان و آیندگان قرار می‌دهد. این کار در گرو حمایت بی‌دریغ و همکاری همه عزیزانی است که میراث‌دار افتخارات گذشته و پاسدار اعتبارات امروز و خواستار انتظارات آینده‌اند. گرامی و جاوید باد اخلاص و ایثار شهدای گرانقدری که ایمان به آستان امام و اطاعت از مقام ولایت را توشه خود ساختند و سلحشور و سرافراز بر سر سودای یار سر باختند.

مفهوم ایثار و شهادت

شهید از ماده شهود و شهادت است؛ شهود هم به معنی حضور است و هم به معنی علم و یقین و هم به معنی معاینه و شهادت مشاهده است. شهید در لغت به معنی (گواه) است و در اصطلاح به کسی گویند که در راه خدا کشته می‌شود. در احادیث است که شهادت برترین مرگ است. قطره خون شهید نزد خدا از بهترین قطرات است. شهادت موجب آمرزش گناهان می‌شود. شهید از سؤال قبر مصون است و فشار قبر ندارد و در بهشت با حوریان همنشین است.

شهید حق شفاعت دارد. شهدا اولین کسانی که وارد بهشت می‌شوند و همه به مقام آنها غبطه می‌خورند. شهادت فنا شدن انسان برای نیل به سرچشمه نور و نزدیک شدن به هستی مطلق است. شهادت عشق به وصال محبوب و معشوق در زیباترین شکل است.

شهادت مرگی از راه کشته شدن است که شهید آگاهانه و به خاطر هدف مقدس و به تعبیر قرآن «فی سبیل الله» انتخاب می‌کند.

امام خمینی(ره) فرمودند: مرگ سرخ، به مراتب از زندگی سیاه بهتر است و ما امروز به انتظار شهادت نشستهایم، تا فردا فرزندانمان در مقابل کفر جهانی با سرافرازی بایستند.

از دیدگاه اسلام، شهادت در راه خداوند متعال آن قدر مقام عالی و پرافتخار و زیبایی داشته و دارد که اولیای خداوند و برگزیدگان او همچون علی بن ابی طالب(ع) و فرزندانمان مانند امام حسین(ع) و امام جعفر صادق(ع) و... آرزوی شهادت در راه خدا را می نموده اند.

این آرزو در گفتار و اعمال اصحاب یاران معصومین(ع) نیز ظاهر و آشکار است. از طرف دیگر، در مقام شهید و فضیلت آن این نکته مهم را باید در نظر بگیریم که اگر پدیده شهادت در تمام تاریخ بشری یک بار اتفاق می افتاد، یعنی تاریخ بشر تنها یک فرد شهید داشت، باز اهمیت شهادت فوق همه پدیده های حیات بشری بود؛ چه رسد به اینکه در گذرگاه قرون و اعصار، کاروانیان منزلگه شهادت متجاوز از میلیون ها نفر از پاکان اولاد آدم بوده، پیشتاز برجسته ای همچون حسین بن علی(ع) یارانی با شخصیت هایی عظیم در این دوران کوی الهی شرکت داشته اند (اسوه، ۱۳۸۴: ۲۸).

فضایل و ویژگی های امام حسین(ع) و فرهنگ عاشورایی ایشان یک نمونه و الگوی کامل و تمام عیاری است که برای همه انسان های آزاده و آزاداندیش از هر دین و آیینی سیمای واقعی و درس فراموش نشدنی عزت، فداکاری، شجاعت، شهامت، غیرت، آزادی خواهی، محبت، عدالت طلبی، صبر، قیام برای امر به معروف و نهی از منکر، شهادت طلبی، جهاد در راه حق و حقیقت، عرفان توحید، عبادت و زندگی مطلوب بشریت را به تمام و کمال ترسیم نموده و به تصویر کشیده است (همان: ۳۰).

شدهای هشت سال دفاع مقدس نیز به تاسی از امامان معصوم(ع) همین گونه بودند. در وصف این شهیدان والامقام چه خوب گفته اند: «شهدا شمع محفل بشریتند.» همان گونه که شعله ای در تاریکی به ما روشنی می دهد و کمک می کند تا راه درست را پیدا کنیم، شهیدان هم می توانند برای ما بهترین الگوها و

راهنمایان در زندگی و رسیدن به سعادت باشند. آنان در بهترین سن و سال زندگی به دور از هرگونه چشمداشتی به تقدیر و تشکر، با نثار جان خویش در دفاع از کیان و وطن خود از دیگری گوی سبقت را ربوده و شهد شیرین شهادت را به کام خود می کشیدند، تا با عزت و آزادی در پیشگاه خداوند متعال حاضر شوند. شهیدان در کمال ساده زیستی و با کمترین توقع از اطرافیان و جامعه خود، به دور از هرگونه تجملات و تشریفات دنیا را فروختند تا در عوض از پروردگار خویش آخرت را بستانند. درود و رحمت خدا بر آنان باد.

رابطه ارزش های اخلاقی و باورهای دینی

ارزش های اخلاقی مورد تأیید اسلام مبتنی بر جهان بینی اسلامی و باورهای دینی است. در مکتب اسلام، ارزش های اخلاقی منهای اعتقاد به مبدأ و معاد وجود ندارد. از همین رو، استاد شهید مرتضی مطهری بر این باور است که شرافت انسانی و اخلاقی جز در ذیل مکتب خداپرستی صورت نمی بندند و در هیچ مکتب دیگری قابل توجیه نیست. ایشان درباره رابطه ارزش های اخلاق با ایمان می نویسد: کرامت، شرافت، تقوی، عفت، امانت، راستی، درستکاری و بالأخره همه اموری که فضیلت بشری نامیده می شود و همه افراد و ملت ها آنها را تقدیس می کنند و آنهایی هم که ندارند، تظاهر به داشتن آنها می کنند، مبتنی بر اصل ایمان است؛ زیرا تمام آنها مغایر با اصل منفعت پرستی است و التزام به هر یک از اینها، مستلزم تحمل یک نوع محرومیت مادی است. آدمی باید دلیلی داشته باشد که رضایت به یک محرومیت بدهد؛ این جهت آنگاه میسر است که به ارزش معنویت پی برده و لذت آن را چشیده باشد (مطهری، ۱۳۶۱: ۱۵۲).

بنابراین، جهان بینی اسلامی و باورهای دینی، افعال اختیاری انسان را در جهتی سوق می دهد که موجب وصول او به کمال اخروی و سعادت ابدی می گردد، کمال و سعادت که تنها در سایه قرب به خداوند متعال به دست می آید (ارزش های اسلامی، ۱۳۸۰: ۱۳).

لزوم ماندگاری ارزش‌های دفاع مقدس

چگونه اندیشیدن درباره تاریخ و آگاهی از آن، عامل روشن شدن خواست‌های ما می‌شود. این اندیشه یا به ما روشنایی می‌دهد و یا ما را از راه به در کرده و از واقعیات غافل می‌سازد (دوران افتخار، ص ۱۴).

دامنه تأثیرگذاری فرهنگ و معنویات جبهه با پیچیدن آوازه‌اش در میان دیگر جوامع مسلمین، خاصه در لبنان و افغانستان و کشورهای منطقه خلیج فارس گسترده گردید. تأثیر عمیق فرهنگ دفاع مقدس در زندگی مردم و در کُنه باور و اعتقادات مذهبی امت مقاوم و حزب‌الله انکارپذیر نیست.

اهمیت این موضوع وقتی بیشتر نمایان می‌شود که ببینیم مقام معظم رهبری نیز در فرمایشات گهربارشان مدام بر این موضوع تأکید دارند. می‌بایست این فرهنگ با جدیت تمام در سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور لحاظ و تثبیت گردد. بر همین اساس، باید با آفت‌ها و ضد ارزش‌های فرهنگ دفاع مقدس که همانا رفاه‌طلبی و راحت‌طلبی و دنیاخواهی است، مقابله کرد (همان، ص ۲۰).

نهادینه کردن ارزش‌ها در بین نسل جوان

زیرساخت‌های فکری هر جامعه‌ای منبعث از فرهنگ حاکم بر آن جامعه است و مقوله فرهنگ رابطه مستقیمی با زیرساخت‌های جامعه دارد. بنابراین، برای تغییر در حاکمیت هر جامعه‌ای ابتدا باید از تغییر فرهنگ حاکم بر آن جامعه شروع گردد که در این برهه از زمان، دشمنان دین و قرآن و کشورهای سلطه‌گر چه در داخل و چه در خارج برای نیل به تغییر نوع حاکمیت در جامعه، تهاجم به نظام‌های فرهنگی را سرلوحه سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود قرار داده‌اند.

از آنجا که تاریخ ملت‌ها، پنجره‌ای بر روی هویت ملی آنهاست، هر فرد با گذراندن دوران تحصیل، با تاریخ و نمادها، اندیشه‌ها و دین آشنا می‌شود. از همین روست که در پرتو ارزش‌ها، انسان‌ها متحول شده و در قالب فرهنگ و فلسفه

حیاتی که به آن معتقدند استحکام روانی، شخصیتی و اجتماعی پیدا می‌کنند و به هویت ملی، می‌رسند. در این راستا، اصلی‌ترین ابزار انتقال و نگهداری ارزش‌های اعتقادی جامعه، حفظ و پویایی تاریخ و میراث‌های گذشته را پس از خانواده، نهاد آموزش و پرورش تشکیل می‌دهد و پیداست که در این خصوص، آموزش و پرورش حیاتی‌ترین نهاد است که می‌تواند ضمن حفظ و اعتلای فرهنگ، سعادت فردی و اجتماعی را نیز فراهم آورد. با توجه به این نقش حیاتی که برای آموزش و پرورش مطرح شد، معلوم می‌شود که چرا مراکز آموزشی به عنوان اولین خاکریز، مورد هجوم بی‌رحمانه امپریالیسم فرهنگی قرار می‌گیرد (بصیرت بسیجی، آذر ۱۳۸۱).

نهادینه کردن ارزش‌ها در جامعه نیاز به برنامه‌ریزی و سازماندهی دارد و مسئولیت این مقوله بر عهده کلیه نهادهای فرهنگی در جامعه، بخصوص آموزش و پرورش است و باید کار کلیدی و مبنایی انجام پذیرد؛ از اینرو باید قدم‌های اساسی در جهت ارائه الگوهای درست به نسل جوان برداشته شود که بتواند نیازهای متناسب با ارزش‌های انقلاب اسلامی را جوابگو باشد.

تاریخ پرافتخار جمهوری اسلامی مشحون از ایثارگری‌ها و فداکاری‌های خیل عظیم معلمانی است که در کلاس خود درس شهامت و شجاعت و دفاع از دین را به شاگردان آموختند و آنها نیز سر از پانشناخته از حریم نظام مقدس جمهوری اسلامی دفاع کردند و خون پاکشان گواه این مدعا است. امروز نیز معلمان در عرصه و میدانی دیگر مسئولیت هدایت نسلی را به عهده دارند که آماج حملات زهرآگین فرهنگی دشمنان است و باید که این جبهه و سنگر نیز از فهمیده‌های فهمیده و همت‌های بلند همت پر شود که راه چاره همین است و بس.

دین باوری، استکبار ستیزی، عشق به میهن، زندگی هدفمند و تلاش در راه سازندگی وطن، سرمایه‌های گرانبه‌ای جوانان عزیز ماست. اینها حاصل زحمات طاقت‌فرسای خیل معلمان دلسوز و فداکار است که باید بر این همه همت درود فرستاد. دستگاه تعلیم و تربیت به عنوان عظیم‌ترین نهاد فرهنگی، آموزشی و تربیتی کشور رسالت پرورش بالندگی نسل آینده را بر دوش دارد. معلمان فهیم و فکور

و با ظرفیت بالای فکری و فرهنگی خود به عنوان مولدان اندیشه و دانایی، با ترویج و تعمیق ارزش‌های انقلاب اسلامی و تعظیم شعائر دینی و بینش و نگرش سیاسی اصیل و سالم و بدون گرایش به خط بازی‌های سیاسی، سعی در ارتقاء سطح آگاهی و فرهنگ جامعه دارند. مدرسه به عنوان خط مقدم جبهه تعلیم و تربیت و کانون توسعه مرزهای دانایی است.

«اساسی‌ترین نیاز جامعه وجود انسان‌های سالم، توانمند و صالح است و مدارس مسئولیت تربیت چنین انسان‌هایی را بر عهده دارند. رسالت انبیاء تزکیه، تعلیم و تربیت انسان‌هاست و هم‌اکنون بخش عظیمی از این وظیفه بر عهده معلمان است و سرنوشت بسیاری از افراد در مدارس رقم می‌خورد. برنامه‌ریزی برای تربیت و تحول اخلاقی یک نسل کار بسیار مهمی است.» (مقام معظم رهبری، نگاه ۶)

«این نسل در واقع از تلاش نسل پدیده آورنده انقلاب و تداوم دهنده انقلاب تا امروز بهره‌مند است. کشور ما هم کشور جوانی است. ما امروز یک مجموعه عظیم جوان پرنشاط، پرانرژی و پر استعداد داریم و این نعمت و ثروت بزرگی است، به شرط اینکه این نسل گسترده با هویت صحیحی ساخته شود. اولین چیزی که در مجموعه آموزش و پرورش باید به این نسل اعطا شود، عبارت است از امید به آینده و شوق نسبت به بنای آینده و بهره‌گیری از فضایی که انقلاب در اختیار انسان‌ها و بخصوص نسل جوان گذاشته است.

تربیت را نباید با سخت‌گیری اشتباه کرد. تربیت هدایت است؛ دمیدن روح انضباط اخلاقی در نسل جوان است... این مسئله برنامه‌ریزی برای تربیت و تحول اخلاقی یک نسل، کار بسیار مهمی است.» (همان، شماره ۶)

اکنون که دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی از تمامی توطئه‌های استکباری خویش ناامید شده‌اند، تنها راه مقابله با این انقلاب شکوهمند اسلامی را مبارزه با فرهنگ و اعتقادات مردم تصور کرده و بیشترین توجه و حمله را به نسل جوان، این آینده‌سازان جامعه اسلامی معطوف داشته است.

آثار معنویت در دفاع دریایی

خاطرات نگارنده از هشت سال دفاع مقدس:

گرچه واژه جنگ مفاهیمی مثل کُشتار، خونریزی، سفاکی و بی‌رحمی را به ذهن متبادر می‌سازد، ولی این مفاهیم نه تنها در حماسه دفاع مقدس ما جایگاهی نداشت، بلکه بر عکس، رزمندگان اسلام چنان صحنه‌هایی از اخلاص، ایثار، شجاعت، تواضع و شهادت‌طلبی از خود نشان دادند که با هیچک از معادلات مادی قابل محاسبه نبود. این رشد و کمال در سایه معنویت حاصل شد که به واسطه راز و نیاز، تهجد، توکل به خدا و ارتباط روحی با ائمه معصومین علیهم‌السلام به وجود آمده بود.

نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، نیز همانند دیگر رزمندگان اسلام، در سایه معنویت حاصله، در نبرد با دشمن بعثی حتی در دل آب‌های داخلی و در معبر وصولی به بندر ام‌القصر عراق به تکلیف الهی خود عمل نمود، هرچند که می‌دانست این منطقه بیشترین خطر برای رزمندگان دلاور را به همراه دارد.

نداجا^۱ با توکل به درگاه احدیت و با بهره‌گیری از نبوغ نظامی، طرح‌ها و دستورات رزمی بدون هیچ‌گونه واهمه‌ای به دشمن متجاوز تاخت و در همان ماه‌های ابتدایی جنگ شالوده وجودی نیروی دریایی دشمن بعثی را به هم ریخت و با محاصره کامل دریایی و اضمحلال مرکز اقتصادی رژیم بعث راه را برای سرنگونی آن رژیم فراهم نمود.

اگر نبود حمایت‌های بی‌دریغ مالی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و پشتیبانی بی‌حد و حصر شرق و غرب به رهبری استکبار جهانی، دشمن بعثی حتی توان مقابله با مشکلات داخلی خود را نداشت، چه برسد به ادامه جنگ با جمهوری اسلامی ایران.

حاصل معنویت در جنگ دریایی، نماد دیگری هم داشت و آن در جنگ نفتکش‌ها در ادامه هشت سال دفاع مقدس خود را نشان داد. یعنی در زمانی که

۱. نداجا: نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران

استکبار جهانی با عاریه دادن هواپیماهای مخصوص عملیات دریایی به رژیم بعث عراق نقشه شوم جنگ اقتصادی را به اوج خود کشاند، نداجا نیز در راستای مأموریت خود عملیات مقابله به مثل را اجرایی نمود.

در حملات هواپیماهای عاریه‌ای رژیم بعث که با بمب‌های سنگین علیه شناورهای بی‌دفاع صورت می‌پذیرفت، عملاً شناور با همه سرنشین‌ها و محموله به آتش کشیده شده و غرق و یا به شدت آسیب می‌دید.

این در حالی بود که عملیات مقابله به مثل، هیچ‌گاه به معنی مقابله به هر قیمتی تلقی نشده و در این راستا، سرنشین‌های شناورها که عمدتاً در خوابگاه‌ها و در محل کنترل کشتی به سر می‌بردند، عملاً مصون از حملات بوده و تنها محموله‌ها مورد هدف واقع می‌شد.

عالی‌ترین نماد این معنویت، در درگیری با استکبار جهانی در ۲۹ فروردین سال ۱۳۶۷ متبلور شد، هنگامی که رزمندگانی که هشت سال تمام در دریا با تمامی حيله‌ها و مکرها و عملیات‌های دیکته شده غرب و شرق مقابله و تمامی آنها را نقش بر آب نموده بودند، نهایتاً با دشمن اصلی خود روبه‌رو شدند، دشمنی که بدون اعلام قبلی به مقابله با نیروی خودی قد برافراشته بود، ولی یگان‌های عاشق جهاد و شهادت، علیرغم علم به توانمندی دشمن با زبان روزه به مضاف با او به پا خاسته و هیچ‌گاه حاضر نشدند؛ حتی با خساراتی سنگین که به یگان‌ها وارد شده بود، محل خدمت در یگان را ترک و تا آخرین لحظه به مقابله ادامه دادند.

منابع

۱. پیام ایثار (مجموعه مقالات نخستین همایش پیام ایثار)، به کوشش علی‌اکبر ازغندی، زمستان ۱۳۸۳
۲. تیموری، احمد، طلایه‌داران نور، انتشارات شهر اندیشه، با همکاری شورای تحقیقات و ستاد ایثارگران استان همدان.
۳. دوران افتخار، ستاد کل نیروهای مسلح، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
۴. سرو (ویژه نامه بسیج و دفاع مقدس)، ۱۳۸۲/۲/۱۶، شماره ۱۱۸۵.

۵. صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام^(ع))، وزارت ارشاد، تهران ۱۳۶۱-۱۳۷۱.
۶. منصوری لاریجانی، اسماعیل (۱۳۸۲)، تاریخ دفاع مقدس، انتشارات خادم‌الرضا(ع).
۷. مظفر، حسین (۱۳۸۳)، جامعه‌پذیری و نقش آن در درونی کردن ارزش‌ها، ماهنامه تربیت، شماره ۱ مهر.
۸. ماهنامه نگاه، وزارت آموزش و پرورش، سال ۱۲، شماره ۲۱۰.
۹. ماهنامه نگاه، وزارت آموزش و پرورش، سال ۱۲، شماره ۲۱۱.
۱۰. نقی زاده، اکبر، علی (۱۳۸۰)، عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس، جلد ۱، باورهای دینی و امدادهای غیبی، انتشارات مرکز تحقیقات اسلامی.
۱۱. نقی زاده، اکبر، علی (۱۳۸۰)، عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس، جلد ۲، ارزش‌های اسلامی، انتشارات مرکز تحقیقات اسلامی.
۱۲. نورفر، عباس (۱۳۸۲)، ماهنامه رشد معلم ۸، سال ۲۱، اردیبهشت ماه.
۱۳. مقالات همایش اسوه «معلم، دانش آموز، شهادت و فردا» برگزار کننده مؤسسه فرهنگی آموزشی امام حسین(ع)، ۱۳۸۴، مشهد مقدس.

فعالیت‌های کلی نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران

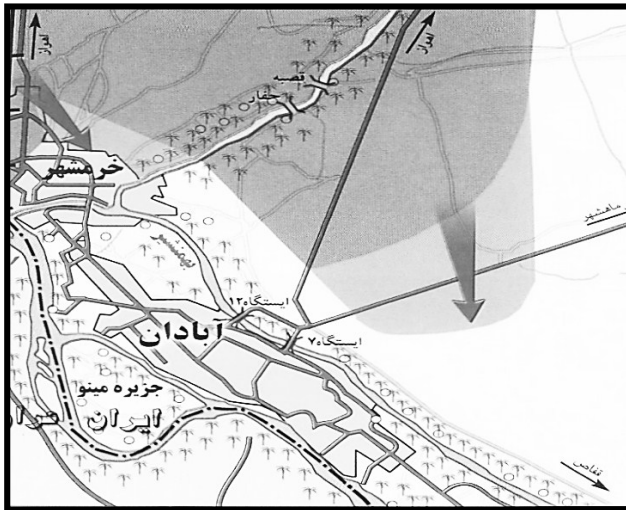
عملیات دفاع ۳۴ روزه از خرمشهر

در روزهای آغازین تجاوز زمینی و هوایی رژیم بعثی، تنها مدافعین شهر خرمشهر متشکل از گروه‌هایی از تکاوران پایگاه دریایی خرمشهر، گردان ۱۵۱ دژ خرمشهر، رزمندگان بسیجی و مردمی بودند که در مقابل حمله سازمان یافته صدامیان، با جانبازی و رشادت فراوان و با انجام عملیات‌های پارتیزانی و ضدحمله‌های کماندویی در پل نو، نخلستان‌های غرب و گمرک خرمشهر از ورود متجاوزان به شهر جلوگیری می‌نمودند.

همزمان با تجاوز دشمن، گردان یکم تکاوران و همافران دریایی اعزامی از بوشهر نیز در بامداد مورخ ۱۳۵۹/۷/۱ جهت کمک به تکاوران خرمشهر در پایگاه دریایی خرمشهر، مستقر گردیدند. این گردان با کمک سایر نیروهای مستقر در خرمشهر پس از شناسایی محورهای پیشروی دشمن، با اجرای چندین عملیات ایدائی، پدافندی، تأخیری و کمین توانست نقش مؤثری را در گُندکردن پیشروی ارتش متجاوز عراق ایفا نماید.

بر اثر تشدید حملات و حجم آتش سنگین توپخانه ارتش متجاوز عراق، خرمشهر محاصره شد؛ ولیکن تکاوران نیروی دریایی به اتفاق دانشجویان دانشکده افسری نزاجا، گردان ۱۵۱ دژ خرمشهر و نیروهای مردمی و بسیجی با تجهیزات سبک و نامناسب خود توانستند تا آخرین نفس با حماسه‌آفرینی به مدت ۳۴ روز در مقابل دشمن مقاومت نمایند. زمانی که شهر و پل روی رودخانه کارون به دست نیروهای متجاوز عراقی افتاد، تکاوران نیروی دریایی موفق شدند تعداد دویست

نفر از رزمندگان جان بر کف بسیجی و مردم خرمشهر را به وسیله قایق از اسارت دشمن نجات دهند. عملیات‌های غرورآفرین و شهادت‌طلبانه رزمندگان ایرانی دشمن را در تحقق طرح اشغال یک روزه خرمشهر ناکام گذاشته و شکست راهبرد دشمن را فراهم آورد.



نقشه جغرافیایی آبادان - خرمشهر

نبرد کافکا^۱

• عملیات اشکان

در مورخ ۱۳۵۹/۸/۹ سه فروند از ناوچه‌های موشک‌انداز با رعایت کلیه نکات ایمنی و حفاظتی از لنگرگاه بوشهر خارج و در اطراف کمینگاه‌های خودی (چاه‌های نوروز و ابوذر) مستقر و سپس در ساعت ۰۳:۰۰، مورخ ۱۳۵۹/۸/۱۰ در شرایط وضعیت جوّی نامساعد و دید کم، یگان‌ها از کمینگاه خارج و به طرف

۱. کافکا: آبراه قابل کشتی‌رانی است که از بین ترمینال‌های نفتی البکر و العمیه عبور نموده و به خور عبدالله که ورودی به بندر ام‌القصر عراق است، می‌پیوندد.

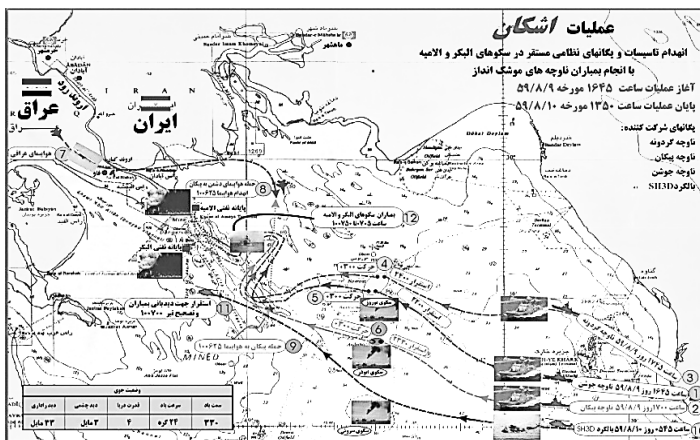
سکوهای دشمن حرکت نمودند. بالگرد SH در ساعت ۰۵:۴۵، مورخ ۱۳۵۹/۸/۱۰ از بوشهر پرواز با مأموریت دیدبانی و تصحیح تیر، در ساعت ۰۷:۰۰ مورخ ۱۳۵۹/۸/۱۰ در منطقه حاضر گردید و پس از بررسی هوایی، عملیات بمباران سکوهای دشمن توسط ناوچه‌ها شروع گردید. نیروهای عراقی مستقر در سکوهای البکر و الامیه غافلگیر شده و درخواست کمک نموده که بلافاصله در ساعت ۰۶:۳۰، یک فروند هواپیمای میگ دشمن در منطقه مشاهده که توسط ناوچه‌ی پیکان سرنگون گردید. عملیات موفقیت‌آمیز بمباران در ساعت ۰۷:۵۰ خاتمه یافت و یگان‌ها سالم به پایگاه‌های مادر مراجعت نمودند.

خسارات وارده بر دشمن

(الف) سرنگونی یک فروند هواپیمای میگ دشمن.

(ب) تخریب بخشی از سکوی البکر و الامیه.

(ج) کشته و زخمی شدن تعدادی از نیروهای دشمن مستقر در سکوها.

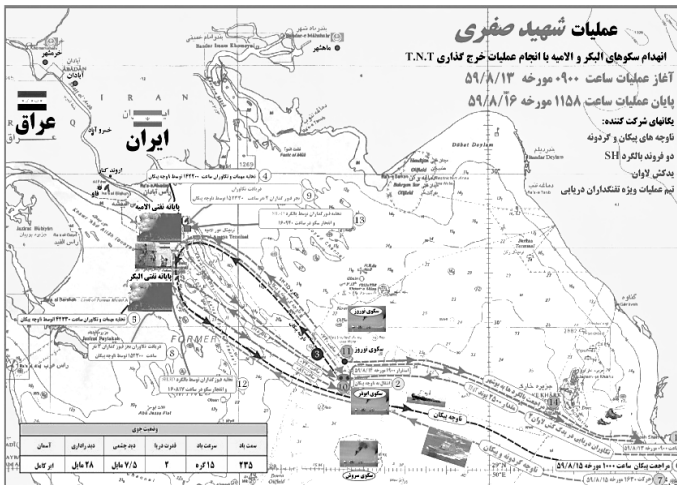


• عملیات شهید صفری

این عملیات در راستای تکمیل عملیات اشکان به منظور انهدام کامل سکوهای نفتی البکر و الامیه عراق با استفاده از تیم‌های عملیات ویژه پایه‌ریزی و اجرا گردید. در مورخ ۱۳۵۹/۸/۱۳ یدک‌کش لاوان مواد منفجره و تاوران را به

سکوی ابوذر (اردشیر) ترابری نموده، سپس ناوچه پیکان پس از تحویل گیری تیم عملیات ویژه و مواد منفجره از یدک کش در مورخ ۱۳۵۹/۸/۱۴ از سکوی ابوذر به طرف سکوی البکر و سپس الامیه حرکت نمود و تیم های عملیات ویژه و مواد منفجره را تخلیه می نماید.

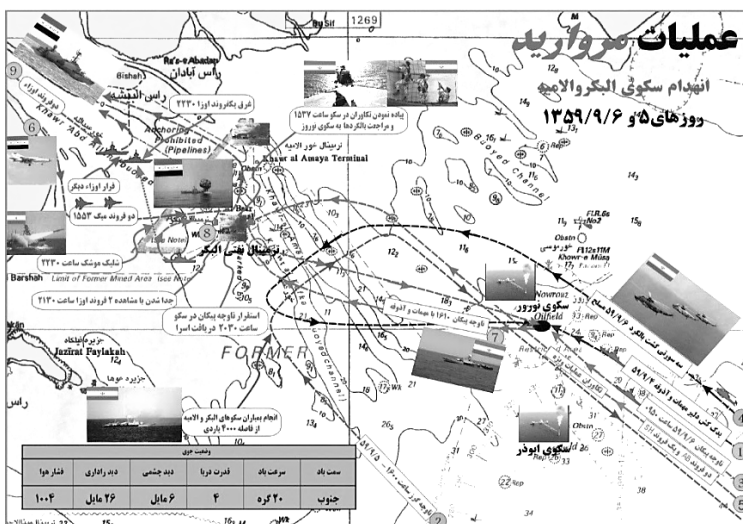
تیم های عملیات ویژه تا ساعت ۲۲:۰۰ مورخ ۱۳۵۹/۸/۱۵ اقدام به نصب و جاسازی مهمات تخریبی نموده و در ساعت ۲۳:۰۰ مورخ ۱۳۵۹/۸/۱۵ ناوچه های پیکان و گردونه، تیم های عملیاتی (بجز فیوز گذاران) را از دو سکوی دشمن تخلیه می نمایند. در مورخ ۱۳۵۹/۸/۱۶ فیوز گذاران نیز توسط دو فروند بالگرد SH از سکوهای دشمن تخلیه و به طرف بوشهر عزیمت نمودند، سکوهای البکر و الامیه به ترتیب در ساعت ۰۸:۱۷ و ۰۹:۴۰ منفجر می گردند. خسارات وارده بر دشمن: تخریب بخشی از سکوی البکر و الامیه.



• عملیات مروارید

مقدمات عملیات مروارید از تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۶ شروع گردید و در روزهای ۵ و ۶ و هفتم آذرماه ۱۳۵۹ با پشتیبانی هوایی تیزپروازان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران اجرا گردید.

به دلیل فاصله نسبتاً زیاد نیروی رزمی ۴۲۱ (مستقر در بندر بوشهر) تا محل عملیات و عدم امکان پشتیبانی نزدیک از طریق دریا و ساحل برای واحدهای اعزامی، ضرورت داشت اجرای عملیات در اختفای کامل و با پوشش پشتیبانی هوایی انجام گیرد و یگان‌های اعزامی (شناورهای موشک‌انداز، یدک‌کش، بالگرد و یگان‌های عملیات ویژه) می‌بایست با رعایت کامل سکوت رادیویی و الکترونیکی، خود را به سکوها نزدیک نمایند.



• نحوه اجرای عملیات مروارید

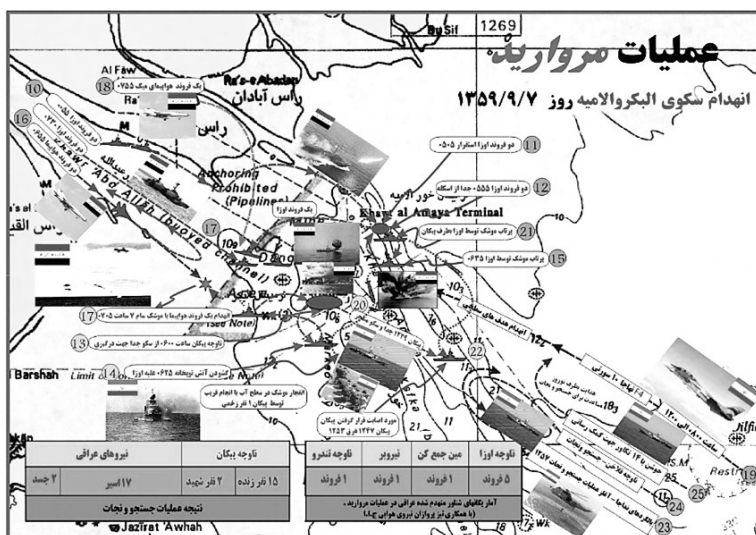
- حمل نفرات تیم عملیات ویژه، آذوقه، مهمات و سلاح توسط یدک‌کش دلیر از جزیره خارک به سمت سکوهای خودی در مورخ ۱۳۵۹/۹/۴؛
- اعزام بالگرد SH به مأموریت گشت‌زنی (دیدبانی) و تجسس و نجات از مورخ ۱۳۵۹/۹/۵ لغایت ۱۳۵۹/۹/۸؛
- بمباران سکوهای البکر و الامیه توسط ناوچه گرز در مورخ ۱۳۵۹/۹/۵ (ساعت ۲۳:۰۰)؛
- استقرار ناوچه‌های خودی در تاریخ ۱۳۵۹/۹/۶ در کمینگاه‌های پیش‌بینی شده؛

- اعزام تیم‌های عملیات ویژه توسط بالگردهای AB در مورخ ۱۳۵۹/۹/۶ و پیاده نمودن آنها در سکوی دشمن؛
- عزیمت ناوچه پیکان به طرف سکوی البکر و الامیه؛
- استقرار تیم‌های عملیات ویژه بر روی سکوهای دشمن و اجرای عملیات غافلگیری و درگیری با نیروهای عراقی از ساعت ۱۵:۳۷ لغایت ۲۰:۳۰، مورخ ۱۳۵۹/۹/۶ و تخلیه نفرات خودی و اسرا به ناوچه پیکان؛
- درگیری ناوچه پیکان با شناورهای دشمن و انهدام یک فروند شناور دشمن و صدمه زدن به یکی از آنها در ساعت ۲۲:۳۰ (ششم آذرماه ۱۳۵۹) و در ساعت ۰۶:۳۵ (هفتم آذرماه ۱۳۵۹)؛
- درگیری ناوچه پیکان با دو فروند هواپیمای میگ و انهدام یک فروند از آنها در ساعت ۰۷:۰۵؛
- مشاهده دو فروند میگ و چهار فروند شناور دشمن در ساعت ۰۷:۳۰ و درخواست پوشش هوایی توسط ناوچه پیکان؛
- با حضور پر قدرت تیزپروازان نهاجا^۱ درگیری هوایی و دریایی شروع گردید که با توجه به کنترل منطقه عملیات توسط ناوچه‌های خودی و مشخص نمودن اهداف دریایی، سه فروند از شناورهای سطحی دشمن توسط هواپیماهای نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران منهدم می‌شوند (ساعت‌های انهدام ناوچه‌های دشمن ۰۸:۳۵، ۰۹:۰۰ و ۱۱:۳۶ می‌باشد).
- درگیری توپخانه‌ای ناوچه پیکان که منجر به غرق شدن یک فروند نیروبر و یک فروند مین روب دشمن گردید.
- در ساعت ۱۲:۰۴ مورخ ۱۳۵۹/۹/۷ درگیری خاتمه یافته و گزارش پاک بودن منطقه عملیات از نیروهای دشمن به ناوچه پیکان اعلام می‌گردد؛ لیکن در حین جدا شدن ناوچه پیکان از سکو و حرکت به سوی پایگاه مادر، در ساعت ۱۲:۴۷، یک فروند ناوچه اوزای عراقی با خارج شدن از بین پایه‌های سکوی

۱. نهاجا: نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران

الامیه و شلیک سه فروند موشک به سمت ناوچه پیکان، ناوچه را مورد اصابت قرار می‌دهد.

- انهدام دو فروند دیگر از شناورهای دشمن با حضور ناوچه‌های فلاخن و جوشن و هواپیماهای نهاجا و پاکسازی منطقه (در ساعت ۱۲:۵۹).
- اجرای عملیات تجسس و نجات شانزده نفر از کارکنان ناوچه و پیکر مطهر دو شهید ناوچه پیکان هم از آب گرفته می‌شود.
- به اسارت گرفتن هفده نفر از قوای عراقی؛ در ضمن جسد دو کشته عراقی هم از آب گرفته می‌شود.



• نتایج حاصله از عملیات مروارید

- انهدام هسته اصلی نیروی دریایی عراق و محبوس شدن مابقی یگان‌های دشمن در ام‌القصر و بصره.
- قطع کامل صادرات نفتی عراق از پایانه‌های نفتی البکر و الامیه و انهدام آن.

- استیلای کامل نیروی دریایی ایران تا پایان جنگ تحمیلی بر خلیج فارس و دریای عمان.
- بی نظیر بودن این عملیات در تاریخ جنگ‌های دریایی جهان.
- اقتدار و سیادت دریایی جمهوری اسلامی ایران، تا پایان جنگ تحمیلی.
- بازتاب مثبت این عملیات در رسانه‌های خارجی به جهانیان.
- حفظ و تأمین خطوط مواصلاتی خودی و بازنگهداشتن خطوط تردد کشتیرانی به بندر امام.
- ایجاد زمینه‌های لازم جهت عملیات‌های بعدی.

خسارات وارده به دشمن:

- ناوچه موشک‌انداز اوزا پنج فروند؛
- مین جمع‌کن یک فروند؛
- نیروبر یک فروند؛
- ناوچه اژدرافکن یک فروند؛
- هواپیمای میگ یک فروند؛
- انهدام بخش اعظمی از سکوهاى البکر و الامیه.

اسکوروت کاروان‌ها، جنگ نفتکش‌ها و صادرات نفت

«حالا ماجرای ناوچه پیکان را در عملیات مروارید خیلی‌ها می‌دانند، اما ماجرای حفاظت از کشتی‌های تجاری را خیلی‌ها نمی‌دانند، آن زمانی که اقتصاد ما بسته به صادرات نفت بود، دشمن درصدد بود تا صادرات نفت ما را قطع کند، آنگاه بود که نیروی دریایی جوهره خود را نشان داد.»

از بیانات فرماندهی معظم کل قوا در آذرماه ۱۳۸۷

• اسکورت کاروان

با شروع جنگ تحمیلی، اروندرود مسدود و بندر خرمشهر غیر قابل استفاده گردید. ظرفیت پذیرش بندر شهید باهنر و بندر بوشهر پاسخگوی نیاز کشور نبوده و بندر شهید رجایی نیز به بهره‌برداری نرسیده بود.

در این ایام، بندر امام خمینی(ره) تنها بندر تجاری کشور با قابلیت پهلوگیری تعداد زیادی کشتی تجاری دارای امکانات مناسب جهت تخلیه و بارگیری بود. این بندر به دلیل نزدیکی به خاک دشمن بعثی، از ابتدای جنگ در معرض حملات هوایی دشمن قرار داشت و هواپیماهای دشمن سعی می‌کردند به کشتی‌های غیر نظامی که قصد ورود یا خروج از این بندر را داشتند، حمله کرده که با پدافند ناوهای اسکورت نیروی دریایی ارتش در خورموسی مواجه می‌گردیدند. کشتی‌های تجاری ابتدا در لنگرگاه بندر عباس مستقر شده و پس از خالی شدن اسکله در بندر شهید باهنر، برای تخلیه کالا به اسکله‌های مربوطه پهلو می‌گرفتند. با توجه به نیاز شدید کشور در آن مقطع به واردات، حجم زیادی از انواع کالاها برای رفع نیاز روزمره جامعه، مواد اولیه کارخانجات و نیازمندی‌های پشتیبانی جبهه، پس از مدت کوتاهی تعداد کشتی‌های منتظر نوبت در لنگرگاه بندر عباس به شدت افزایش یافته و گاهی اوقات تعداد آنها به صد فروند می‌رسید. انتظار طولانی مدت کشتی‌ها در لنگرگاه برای دولت جمهوری اسلامی ایران، هزینه بسیار زیادی را در برداشت؛ زیرا برابر قوانین بین‌الملل دریایی، بایستی خسارت دیرکرد به کشتی‌ها از طریق دولت ایران پرداخت می‌شد. در نتیجه، لازم بود از امکانات بسیار خوب بندر امام و همچنین بندر ماهشهر که در انتهای خورموسی قرار داشتند جهت تخلیه و بارگیری کشتی‌های تجاری و نفتکش استفاده شود. از سوی دیگر، دشمن بعثی سعی داشت با حمله به کشتی‌های نفتکش که به جزیره خارک تردد می‌کردند، صدور نفت از این جزیره را دچار اختلال کرده و به این ترتیب، دولت جمهوری اسلامی ایران را در امر اداره جنگ با مشکل مواجه نماید.

اسکورت کاروان شناورهای تجاری و نفتکش، به منظور پشتیبانی از جبهه و جنگ و انتقال امن محموله‌های مورد نیاز زندگی روزمره مردم و رزمندگان مناطق عملیاتی، در دستور کار قرار گرفت و با تدوین طرح‌ها و دستورات رزمی و با پشتیبانی نیروی زمینی و هوایی، کاروان‌های یادشده به طرف بندر امام اسکورت شده و پس از تخلیه بار به مبادی ذیربط هدایت گردیدند.

شکل زیر نشان دهنده مسیر اسکورت و اهداف و نتایج حاصله می‌باشد.

به تسلیم نمایند. اقتصاد ایران به شدت بر درآمدهای نفتی متکی است و از این جهت به شدت آسیب‌پذیر است.

در طول جنگ ایران و عراق، دشمن وقتی فهمید که از طریق نظامی نمی‌تواند ایران را مغلوب کند، به فکر ضربه زدن به ظرفیت‌های اقتصادی ایران افتاد و با توجه به وابستگی اقتصادی کشور به نفت، دشمن از همان آغاز شروع حمله به تأسیسات نفتی ایران حمله نمود، تا به تنها منبع درآمدی ایران که تأمین‌کننده نیازهای جبهه و جنگ و مایحتاج ضروری مردم بود، آسیب بزند. پس از آنکه عراق و حامیان منطقه‌ای و جهانی آن دریافتند نمی‌توانند ایران اسلامی را از طریق نظامی شکست بدهند، بر آسیب واردکردن به توان نفتی ایران متمرکز شدند تا شاید از این طریق و با فشارهای هماهنگ و برنامه‌ریزی شده، ایران را به ستوه آورند.

نقش نفت در امنیت ملی ایران در گذر تاریخ

رشد این صنعت که تمدن امروز زاییده آن است، برای کشورهای نفت‌خیز از جمله ایران همواره با چالش‌های عدیده‌ای همراه بوده است. هرگز هیچ صنعتی مانند صنعت نفت در اقتصاد دنیا بدین اندازه مؤثر نبوده و موجب پیچیدگی روابط دولتها نشده است، تا جایی که تا حد زیادی در دنیای امروز منافع نفتی، روابط بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داده است. نفت به طور مشخص کلید اساسی و اصلی توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورهای نفت‌خیز است. درخصوص ایران، موقعیت سوق‌الجیشی و وجود ذخایر فراوان انرژی، توجه قدرتهای استعماری را در طول تاریخ به خود معطوف کرده است. به عبارتی، امنیت ملی ایران همواره در طول تاریخ به دلیل ذخایر و منابع فراوان نفتی مورد تهدید واقع شده است.

قدرت‌های خارجی در طول تاریخ از طریق مداخله مستقیم یا غیرمستقیم در زندگی سیاسی، اقتصادی و نظامی، ایجاد و تقویت فساد درباری و سرنگون کردن حکومت‌ها از طریق کودتا، به امنیت ملی ایران خدشه وارد کرده‌اند.

ایران بارها صحنه رقابت و بازی‌های سیاسی قدرت‌های بزرگی مثل آمریکا، روسیه و انگلیس بر سر مسئله نفت بوده و هریک از این کشورها سعی

داشته‌اند به واسطه دست‌نشانندگان خود امتیازاتی را کسب کنند و به همان اندازه نگذارند قدرت‌های رقیب به امتیازاتی دست یابند و در پاره‌ای از موارد نیز با هم به توافق رسیده‌اند.

توافق سال ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس درباره تقسیم ایران گواهی بر این مدعاست. قرارداد ۱۹۰۷ دقیقاً مناطق نفتی ایران را در شمال و جنوب شامل می‌شد و معنای واقعی این قرارداد انحصار روس و انگلیس بر منابع نفتی ایران بود (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۲).

از دیگر مواردی که به رابطه نفت و امنیت ملی ایران برمی‌گردد، اشغال ایران در جنگ جهانی دوم بود که حفظ تأسیسات نفتی ایران نقش عمده‌ای در این تهاجم داشت و در پیروزی متفقین بسیار مؤثر بود. قراردادهای و کنوانسیون‌های دیگری نیز وجود دارد که در رابطه با موضوع نفت ایران انجام شده‌اند که به نوبه خود تهدیدی برای امنیت ملی، اقتصادی و سیاسی ایران محسوب می‌شوند، مانند قرارداد ۱۹۱۹ کاکس^۱ و وثوق‌الدوله، قرارداد نفتی دارسی و غیره که ذکر آنها در اینجا مجال نیست.

از دیگر مواردی که باعث شد امنیت ملی ایران به خاطر نفت به طور جدی تهدید شود و قدرت‌های خارجی در عرصه داخلی کشور دخالت آشکار نمایند، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود. در پی ملی شدن صنعت نفت توسط دکتر محمد مصدق و قطع شدن دست اجانب از نفت ایران، آمریکا و انگلیس که خود را متضرر می‌دیدند با برگرداندن شاه مخلوع، طی یک کودتا حکومت دکتر مصدق را از ساقط می‌کنند و شخصی را که مطیع امر آنها بود بر سر کار می‌آورند (همان: ۱۵۲).

آخرین مورد در رابطه با نفت و امنیت ملی ایران، تجاوز نظامی گسترده رژیم بعثی عراق به ایران اسلامی بود که یکی از انگیزه‌های آنها جداکردن خوزستان با وجود ذخایر فراوان نفتی از ایران بود. اشغال این منطقه برای عراق چندین فایده را در برداشت:

۱- عراق با اشغال خوزستان می‌توانست مرز دریایی خود را به میزان زیادی گسترش دهد و نفوذ خود را به راحتی در خلیج فارس وسعت بخشد.

۲- منطقه حاصلخیز خوزستان دارای معادن عظیم نفتی بود و اشغال چنین سرزمینی باعث نفوذ شدید عراق در بازار نفت می‌شد؛ ضمن اینکه می‌توانست زمینه سرنگونی نظام نو پای انقلابی ایران را به همراه داشته باشد. پس به طور کلی، از زمان افزایش اهمیت نفت به عنوان یک منبع انرژی مهم در زندگی و اقتصاد بین‌الملل، امنیت ملی ایران همواره با نفت رابطه مستقیم داشته و همیشه بخشی از دیدگاه سیاستمداران را در نگاه به ایران مسئله نفت و منابع نفتی ایران تشکیل می‌داد.

نفت و اقتصاد سیاسی ایران

در جهان امروز نفت نه تنها به عنوان یک عامل تعیین کننده اقتصادی و صنعتی، بلکه به عنوان یک عامل سیاسی و امنیتی نیز مطرح است. در واقع، نفت یک فاکتور اساسی در جهت تأمین امنیت ملی به شمار می‌آید. رشد اقتصادی مستلزم برخورداری و بهره‌وری از دو عامل سرمایه و انرژی می‌باشد. رفاه مستلزم رشد اقتصادی و رشد اقتصادی مستلزم برخورداری از انرژی است (ذوقی، ۱۳۷۵: ۲۲).

بهره‌برداری از نفت در کشورهای نفت‌خیز از جمله ایران به‌عنوان اصلی‌ترین منبع ایجاد درآمد بر اقتصاد این کشورها تأثیر می‌گذارد. تعیین میزان این تأثیر در واقع نشان دهنده میزان وابستگی کشورهای نفت‌خیز به نفت است (خلعتبری، ۱۳۷۳: ۱۲۳).

اقتصاد ایران به طور عمده بر پایه نفت قرار داشته و دارد. در ایران از سویی نفت به عنوان یک منبع انرژی، زندگی و اقتصاد کشور را متحول ساخته و رشد و توسعه اقتصادی را باعث شد و از سوی دیگر موجب ترقی و پیشرفت در تمامی شئون اقتصادی و اجتماعی شده است. عواید حاصل از فروش نفت همواره بخش مهمی از درآمدهای دولت ایران را تشکیل داده است.

نفت به عنوان تأمین کننده سوخت ارزان و دائمی و تأمین کننده ماده اولیه صنایع پتروشیمی در مقایسه با نقش مالی آن هنوز قابل توجه نیست. نقش اساسی نفت در اقتصاد ایران همواره نقش مالی آن بوده است. صنعت نفت ایران تنها یک کارکرد اساسی داشته و آن نیز تأمین ارز کشور بوده است.

دستگاه‌های عظیم برای اکتشاف، استخراج و صدور نفت خام به وجود آمد تا صرفاً به کسب درآمد برای دولت بپردازد. صدور نفت خام در کل ساختار اقتصادی ایران چنان اهمیتی یافت که به تک محصولی شدن اقتصاد ایران انجامید. به تدریج درآمد حاصل از فروش نفت بر اثر افزایش استخراج و سپس افزایش قیمت آن رشد یافت؛ اما در مقایسه با آن، بخش‌های دیگر اقتصادی کشور از رشد واقعی بازماندند و به واردات متکی شدند (ذوقی، پیشین: ۳۲).

از منظر کشورهای قدرتمند، نفت مهم‌ترین عامل آسیب‌پذیری ژئوپلیتیکی ایران است؛ از اینرو سیاست‌های خود را برای آسیب رساندن به ایران، بر روی آن متمرکز کرده‌اند. تحریم داماتو درباره صنایع نفت و گاز ایران که از سوی آمریکا اعمال شده بود، بیانگر این مسئله است.

تحولات نفت در جریان جنگ تحمیلی

درباره نقش و اهمیت نفت در جنگ، کلمانسو^۱ مرد سیاسی معروف فرانسه صریحاً گفته: «ارزش یک قطره نفت مساوی با ارزش یک قطره خون است.» (لسانی، ۱۳۲۹: ۱)

لرد کرزن^۲ سیاستمدار مشهور انگلیسی می‌گوید: «متفقین به پیروزی نرسیده‌اند مگر به واسطه وجود نفت.» (لسانی، پیشین: ۱) نفت یکی از عواملی است که تمدن جدید را زیرورو کرده است. این ماده، انرژی و نیروی محرک در خانه، صنعت، حمل و نقل و قاطع‌ترین نیرو در جنگ بوده است. برای تأکید بر اهمیت این ماده در جنگ باید یادآور شد که در جنگ جهانی اول کمبود سوخت، فرانسه را به شکست تهدید می‌کرد؛ لذا ژرژ کلمانس (نخست‌وزیر

1. Georges Benjamin Clemenceau

2. George Curzon

فرانسه) در ۱۵ دسامبر ۱۹۱۷ ضمن یک تلگراف به ویلسون^۱ (رئیس‌جمهور آمریکا) اعلام کرد: کمبود سوخت ارتش ما را سریعاً از پا در می‌آورد و ما را به سوی یک صلح اجتناب‌ناپذیر می‌کشاند... برای جلوگیری از شکست متفقین لازم است که فرانسه سوخت لازم را که به اندازه خون در جنگ‌های فردا مؤثر است، در اختیار داشته باشد (بهادر، ۱۳۵۷: ۵۵). این جمله کلمانسو به نوعی رابطه مستقیم با جنگ عراق و ایران دارد.

با وقوع انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷، کشور که به شدت به درآمدهای نفتی متکی شده بود، کاهش وابستگی به نفت را برای ایجاد تحول در اقتصاد کشور در دستور کار نظام سیاسی جدید کشور قرار داد؛ اما جنگ باعث شد دوباره نفت نقش محوری را در اقتصاد کشور داشته باشد. اقتصاد نفتی ایران در جنگ تحمیلی فراز و فرودهای زیادی داشت، که از عمده دلایل آن نوسانات قیمت نفت، نوسانات تولید و صدور نفت، آسیب دیدن بسیاری از زیرساخت‌های مربوط به حوزه نفت، سیاست‌های اعضای اوپک که حامی عراق بودند، اعمال نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و در نهایت، جنگ نفتکش‌ها را می‌توان نام برد.

با توجه به وضعیت نابسامان سیاسی و اقتصادی ایران بعد از انقلاب اسلامی، دشمنان کشور با نگرشی کاملاً سیاسی نفت ایران را مورد توجه قرار می‌دادند، چرا که می‌دانستند اقتصاد ایران بدون نفت اضمحلال قدرت کشور و ناتوانی در تأمین مایحتاج مردم را در پی دارد.

در طول جنگ هشت ساله، درآمدهای نفتی علاوه بر اینکه عاملی برای تأمین جامعه، نیازهای جنگ و تأمین ارز کشور برای واردات کالاهای مورد نیاز بود، به همان اندازه نیز تهدیدی برای امنیت کشور بود؛ چرا که دشمن از همان روز اول شروع به بمباران تأسیسات نفتی ایران به منظور قطع شاه‌رگ اقتصادی و تأمین‌کننده اصلی مالی ایران کرده بود.

1. Woodrow Wilson

با توجه به اتکاء اقتصاد ایران به صنعت نفت، هرگونه خلل در صدور نفت و کاهش یا افزایش قیمت نفت تبعاتی را برای اقتصاد ایران در پی داشته است. چرا که بخش عمده‌ای از درآمد دولت از درآمدهای نفتی تأمین می‌شود. بنابراین، کاهش قیمت نفت درآمدهای دولت را به شدت کاهش می‌دهد و از این طریق، اعتبار پروژه‌های عمرانی را که به طور مستقیم از محل درآمدهای نفتی تأمین می‌شوند، تحت الشعاع قرار می‌گیرد.

به طور کلی، تأثیرپذیری مسائل سیاسی از مسائل اقتصادی، اصلی پذیرفته شده در کشورهای جهان سوم است. این موضوع در کشوری چون ایران که به درآمد نفت متکی است و بخش اعظم صادرات آن را نفت تشکیل می‌دهد و حتی صادرات غیرنفتی آن هم به طور غیر مستقیم به نوعی با نفت در ارتباط است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

وضعیت تولید و صادرات نفت ایران در دوره جنگ تحمیلی

فراز و فرود مسائل مربوط به نفت را در قالب سه برهه زمانی می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

دوره اول: ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۰

در سال ۱۳۵۹، تولید نفت ایران نسبت به سال قبل از آن تقریباً به نصف کاهش یافت. در این سال به طور متوسط تولید روزانه نفت ایران در حدود ۱۴۷۶۰۰۰ بشکه بود و صادرات نفت ایران در این سال به ۷۷۰ هزار بشکه در روز رسیده بود. درآمدهای نفتی ایران در سال ۵۹ حدود ۶.۱۱ میلیارد دلار بود (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۱۳۷۸: ۲۶).

در سال ۱۳۶۰، تولید نفت ایران باز هم کاهش داشت و به روزانه ۱۴۴۱۰۰۰ بشکه رسید و ایران در این سال روزانه در حدود ۷۹۱ هزار بشکه نفت صادر کرد. درآمدهای نفتی ایران در این سال نیز در حدود ۴.۱۲ میلیارد دلار بود (سایت شانا: دوم مهر ۱۳۹۱).

این دوره، دوره دشواری برای ایران بود. در جبهه‌های جنگ، دشمن با اشغال بندر استراتژیک خرمشهر، محاصره شبه‌جزیره آبادان و در تیررس

قراردادن شهرهای نفت‌خیز و جنوبی کشور، فشار سنگینی بر ایران اسلامی وارد نمود. در این دوره، با وجود بالابودن قیمت نفت در بازارهای جهانی، درآمدهای نفتی ایران به دلیل کاهش صادرات نفت کاهش یافت. از جمله خصوصیات این دوره می‌توان به بالابودن قیمت نفت، تولید و صادرات پایین نفت و کمتر از ظرفیت کشور و عدم خرید نفت ایران از سوی مشتریان اشاره کرد، که این مسائل عمدتاً از بی‌اعتمادی به توان ایران برای عمل به تعهداتش به دلیل در معرض خطر بودن تأسیسات نفتیش، فشارهای سیاسی و بین‌المللی بر ایران، تحریم اقتصادی ایران از سوی آمریکا و متحدان غربیش نشئت می‌گرفت.

جدول زیر میزان تولید، صادرات و درآمدهای نفتی ایران در دوره اول را بر اساس آمار روزانه نشان می‌دهد (مفید، ۱۳۸۲: ۹۴):

عنوان	سال ۱۳۵۹	۱۳۶۰
تولید	روزانه ۱۴۷۶ هزار بشکه	۱۴۴۱ هزار بشکه
صادرات	روزانه ۷۷۰ هزار بشکه	۷۹۱ هزار بشکه در روز
قیمت جهانی نفت	۳۵٫۲۲ دلار	۳۳٫۱۸
درآمدها	حدود ۱۱/۶ میلیارد دلار	۱۲/۴ میلیارد دلار

درباره اینکه چرا صادرات و درآمدهای نفتی در این دوره پایین بود، می‌توان گفت: اولاً آن دسته از مشتریان نفتی که در جنگ طرفدار عراق بودند، حاضر به خرید نفت از ایران نبودند و دوم دسته دیگر که بی‌طرف بودند نیز جرئت بستن قراردادهای میان مدت سه ماهه یا بلند مدت نه ماهه را نداشتند؛ زیرا تصور می‌کردند که تحت فشارها هر آن ممکن است نظام سیاسی ایران سقوط کند، یا اینکه با اشغال مناطق نفت‌خیز ایران، این کشور نفتی برای صادرات در اختیار نداشته باشد.

دوره دوم: ۱۳۶۵ - ۱۳۶۱

در این دوره با عملیاتی‌هایی که ایران انجام داد مناطق وسیعی از سرزمین‌های ایران اسلامی که در سال ۱۳۵۹ اشغال شده بود، آزاد گردید، از

جمله آزادسازی خرمشهر باعث شد که بخش مهمی از مراکز اقتصادی کشور از تیررس دشمن رهایی یابند و در حوزه نفتی نیز افزایش صادرات نفت و افزایش درآمدهای حاصل از فروش نفت باعث بهبودی نسبی در برخی از شاخص‌های اقتصادی کشور نسبت به دو سال قبل شد.

جدول زیر فرآیند تولید، صادرات و درآمدهای نفتی در دوره دوم جنگ را نشان می‌دهد (همان: ۹۷):

سال	تولید روزانه	صادرات روزانه	قیمت جهانی نفت	درآمدهای نفتی
۱۳۶۱	۲۶۸۶ بشکه	۱۶۸۶ بشکه	۳۰,۳۲ دلار	حدود ۲۰ میلیارد دلار
۱۳۶۲	۲۷۰۹ هزار بشکه	۲۰۴۵ هزار بشکه	۲۸,۱۵ دلار	حدود ۲۰/۵ میلیارد دلار
۱۳۶۳	۲۳۷۱ هزار بشکه	۱۶۰۷ هزار بشکه	۲۶,۸۱ دلار	۱۶/۵ میلیارد دلار
۱۳۶۴	۲۵۰۴ هزار بشکه	۱۴۶۰ هزار بشکه	۲۶,۰۳ دلار	۱۳/۹ میلیارد دلار

طبق جدول بالا، تولید نفت ایران در سال ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ افزایش یافت؛ اما در سال ۱۳۶۳ با کاهش نسبی مواجه شد. در بحث صادرات در سال ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ افزایش صادرات و در سال ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ کاهش صادرات را شاهد بودیم. در سال ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲، درآمدهای نفتی افزایش پیدا می‌کند. آزادسازی خرمشهر و مناطق نفت‌خیز از یک سو و اتحاد با سوریه و قطع خط لوله نفت عراق توسط سوریه از سوی دیگر از عوامل افزایش صادرات و درآمدهای نفتی ایران در این سال می‌باشند. در سال ۱۳۶۳، کاهش قیمت نفت، دورنمای درآمدهای نفتی کشور را که پشتوانه اصلی تأمین هزینه‌های عمومی و جنگ بود، در میان مدت و دراز مدت تیره کرد.

در سال ۱۳۶۴، عراق پایانه نفتی خارک را که عمده صادرات نفتی ایران از آنجا صورت می‌گرفت، به طور مؤثر مورد حمله قرار داد. به همین خاطر، در سال ۱۳۶۴ شاهد کاهش صادرات و درآمدهای نفتی هستیم (سایت شانا، مهر ۱۳۹۲).

در همین سال، جنگ نفتکش‌ها و ایجاد فشار مالی و اقتصادی از طریق کاهش یا توقف صادرات و فروش نفت ایران توسط عراق و حامیان‌ش شکل می‌گیرد. ایران در این سال طی یک عملیات مهم بندر فاو را تصرف کرد؛ اما این اقدام باعث شکل‌گیری اجماعی منطقه‌ای و جهانی علیه ایران اسلامی شد. به طور مثال: عربستان جنگ قیمت‌ها را راه انداخت تا از طریق افزایش تولید نفت، قیمت نفت را کاهش دهد و درآمدهای نفتی ایران را با مشکل مواجه کند. از خصوصیات این دوره می‌توان رونق اقتصادی در دو سال اول و وضعیت مطلوب شاخص‌های اقتصادی، بالا بودن قیمت نفت در نیمه اول این دوره در بازارهای جهانی، افزایش تولید و صادرات نفت در دو سال اول، دوره جدیدی از حملات عراق به تأسیسات نفتی و نفتکش‌های ایران با هدف قطع صادرات نفت ایران به خارج و شروع جنگ قیمت‌ها را می‌توان بر شمرده (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۷: ۹۶). در مجموع، تا مرحله دوم جنگ که همان سال ۱۳۶۴ باشد، مسائل سیاسی نفت و تأثیر جنگ بر صنعت نفت باعث نشد که ایران در تنگنا قرار گیرد یا ثبات ایران در زمینه نظامی، سیاسی و اقتصادی به هم بخورد؛ اما از سال ۱۳۶۴ به بعد با حمایت کشورهای منطقه از عراق، مانند عربستان و راه انداختن جنگ قیمت‌ها، ورود آمریکا به جنگ و حمله به تأسیسات نفتی ایران، کشور در وضعیتی بسیار بحرانی قرار گرفت.

دوره سوم: ۱۳۶۷ - ۱۳۶۵

آمار تولید، صادرات و درآمدهای نفتی ایران در این دوره در جدول زیر قابل مشاهده است (جلیوند، ۱۳۸۸: ۴۶):

سال	تولید روزانه	صادرات روزانه	قیمت جهانی نفت	درآمدهای نفتی
۱۳۶۵	۲۱۷۶ هزار بشکه	۱۲۵۰ هزار بشکه	۱۳,۰۵ دلار	۵/۹ میلیارد دلار
۱۳۶۶	۲۴۶۰ هزار بشکه	۱۵۴۶ هزار بشکه	۱۷,۰۳ دلار	۹ میلیارد دلار
۱۳۶۷	۲۵۵۷ هزار بشکه	۱۶۴۸ هزار بشکه	۱۳,۲۶ دلار	حدود ۸ میلیارد دلار

طبق جدول بالا، در سال ۱۳۶۵ شاهد کاهش تولید نفت ایران هستیم؛ اما در سال‌های بعد تولید ایران به صورت مداوم افزایش یافت. در سال ۱۳۶۵، صادرات نفت ایران به پایین‌ترین حد خود می‌رسد و همچنین درآمدهای نفتی نیز به خاطر کاهش قیمت نفت در این سال کاهش یافت. علت اصلی این کاهش قیمت نفت چنان‌که قبلاً ذکر شد، تأثیر جنگ قیمت‌ها توسط عربستان بود. در این سال فشار زیادی از لحاظ اقتصادی بر کشور وارد شد؛ زیرا از آغاز جنگ تا سال ۱۳۶۵ هزینه‌های جنگ در حدود یک سوم درآمدهای نفتی بود؛ اما در این سال کاهش درآمدهای نفتی و افزایش هزینه‌های جنگ به تدریج با هم برابر می‌شود.

در سال ۱۳۶۶، شاهد اوج‌گیری جنگ نفتکش‌ها و درگیری‌های ایران با آمریکا هستیم که حکایت از افزایش فشارهای نظامی، مالی شدیدی بر ایران دارد که ادامه جنگ را برای ایران بسیار سخت می‌کرد. رکود شدید اقتصادی، وضعیت نگران‌کننده شاخص‌های اقتصادی، کاهش شدید قیمت نفت و درآمدهای نفتی، فشارهای بین‌المللی، گسترش و تشدید جنگ نفتکش‌ها، درگیری مستقیم با آمریکا از خصوصیات این دوره می‌باشد (دژپسند و رئوفی: ۹۶).

در تحلیل این دوره باید گفت: «رکود شدید اقتصادی و بالطبع تأثیر آن هم در عرصه عمومی و داخلی کشور و هم در عرصه نظامی و تأمین هزینه‌های جنگ مشهود است، که مهم‌ترین دلیل آن کاهش بسیار شدید قیمت نفت در بازارهای جهانی بود. افزون بر عامل کاهش قیمت نفت، در طول سه سال پایانی به کرات پایانه‌های نفتی ایران از جمله خارک، نفتکش‌های حامل نفت ایران و کشتی‌های تجاری مورد اصابت موشک‌ها و راکت‌های ارتش عراق قرار می‌گرفت.»

بکارگیری نفت به عنوان یک سلاح سیاسی در جنگ تحمیلی

یکی از اقدامات مؤثر مخالفان منطقه‌ای و جهانی ایران، استفاده از نفت به عنوان یک سلاح علیه این کشور بود. نیروهای انقلابی که ابتدا نفت را ابزار مؤثری برای مقابله با مخالفان انقلاب می‌دانستند، با آغاز تهاجم عراق، ناگزیر شدند از این ابزار برای تأمین منابع مورد نیاز جنگ حداکثر بهره‌برداری را بکنند. یکی از شعارهای نیروهای انقلابی کاهش تولید نفت تا کمترین حد ممکن بود،

که در ابتدای پیروزی انقلاب به وعده خود عمل نمودند، به گونه‌ای که در سال ۱۳۵۷، بجز تعدادی تک محموله، در نیمه دوم اسفندماه نفتی صادر نشد؛ البته با توجه به فروش‌های قبلی، درآمد حاصل از فروش نفت در سال ۱۳۵۷ به ۱۸/۱ میلیارد دلار رسید (حشمت‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۵۱).

سال ۱۳۵۹ سالی دشوار برای کشور بود. در جبهه‌های جنگ، دشمن با اشغال بندر استراتژیک خرمشهر، محاصره شبه‌جزیره آبادان و در تیررس قراردادن شهر اهواز و حضور در پای پل کرخه، فشار سنگینی بر کشور وارد می‌ساخت. از نظر اقتصادی نیز، با توجه به وابستگی کشور به درآمدهای نفتی، حمله محدود دشمن به بعضی از مراکز و تأسیسات نفتی، ازجمله بزرگ‌ترین پالایشگاه جهان در آبادان، تولید نفت کشور را به شدت کاهش داد.

علاوه بر مشکلات مربوط به میزان تولید، به دلیل کاهش مصرف در پی برنامه‌های «آژانس بین‌المللی انرژی» قیمت نفت نیز در سال ۱۳۵۹ کاهش یافت. خریداری نشدن نفت ایران از سوی خریداران که از بی‌اعتمادی آنها به توان ایران برای عمل به تعهداتش (به دلیل در معرض خطر بودن تأسیسات نفتیش) ناشی می‌شد، مشکل مضاعفی بود که تا عملیات‌های موفق سال ۱۳۶۱ و خارج کردن تأسیسات نفتی کشور از تیررس مستقیم دشمن همچنان ادامه داشت. مجموع این عوامل سبب شد درآمدهای نفتی ایران در سال ۱۳۵۹ به شدت کاهش یابد و به رقم ۱۱/۶ میلیارد دلار برسد (روزشمار جنگ ایران-عراق، ۱۳۷۸: ۲۶).

همچون سال‌های پیش، در سال ۱۳۶۲ نیز تحولات صحنه رزم و فروش نفت پا به پای هم به پیش رفتند. ایران اسلامی، با آزادسازی باقی مناطق اشغالی، همچنان دست بالا را در جبهه‌های جنگ داشت و در عرصه تولید و فروش نفت نیز توفیقات سال قبل تکرار شد و درآمد کشور از محل فروش نفت از ۲۰/۵ میلیارد دلار گذشت. در سال ۱۳۶۳، نخستین نشانه‌های فرسایشی شدن جنگ هویدا شد.

کشیده شدن جنگ به مناطق مسکونی، آغاز جنگ نفتکش‌ها و روی آوردن عراق به سلاح‌های ممنوعه از جمله مصادیق این واقعیت بود. درآمدهای نفتی نیز، همچون سال‌های قبل، همراهی محسوس با وضعیت جبهه‌ها از خود نشان داد و مجموع درآمد کشور از محل فروش نفت خام به حدود ۱۶/۵ میلیارد دلار کاهش پیدا کرد که نشان دهنده رکودی محسوس بود. سال ۱۳۶۴ سالی تعیین کننده در سرنوشت جنگ بود. در این سال، به ظاهر موعد عملیات نهایی یا سرنوشت‌سازی که مقامات کشور نوید آن را از مدت‌ها قبل می‌دادند رسیده بود. تسخیر بندر استراتژیک فاو عراق در دهانه خلیج فارس راه دسترسی عراق به دریا را از این کشور گرفت؛ اما بر خلاف تصور طراحان، این عملیات نه تنها گره کور جنگ را نگشود، بلکه با منسجم‌تر کردن جبهه مخالفان ایران، اوضاع را بیش از پیش پیچیده ساخت.

پس از اینکه حامیان عرب رژیم عراق از رایزنی‌های سال ۱۳۶۳ خود با ایران به نتیجه‌ای نرسیدند و ایران به عملیات برون مرزی عمده‌ای دست زد که به طور مکرر عراق را به اجرای آن تهدید می‌کرد، این کشورها به رهبری عربستان به فاز جدیدی وارد شدند که بعدها به جنگ قیمت‌ها شهرت یافت (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۱۳۷۸: ۲۴).

به نوشته «میدل ایست اکونومیست» پس از تسخیر بندر فاو عراق به دست نیروهای ایرانی، عربستان که تا قبل از آن بر اساس سهمیه تعیین شده روزانه ۴/۳۵ میلیون بشکه نفت تولید می‌کرد، ناگهان تولید نفت خود را به شش میلیون بشکه در روز رساند. این امر همچون آبی سرد بر پیکر نیمه‌جان بازار نفت بود، که به دلیل سیاست‌های آژانس بین‌المللی انرژی و مصرف‌کنندگان غربی به شدت تحت فشار قرار داشت.

سال ۱۳۶۴ با فراز و فرودهای فراوان و سقوط درآمدهای نفتی ایران به ۱۲/۹ میلیارد دلار به پایان رسید. به رغم کاهش شدید درآمدهای نفتی ایران در سال ۱۳۶۴، تأثیرات اصلی (جنگ قیمت‌ها) در سال ۱۳۶۵ رخ نمود؛ زیرا از آغاز جنگ تا این سال، هزینه‌های جنگ در حدود یک سوم درآمدهای نفتی بود؛

اما در این سال، با کاهش درآمدهای نفتی و افزایش هزینه‌های جنگ، به تدریج این دو با هم برابر شدند (حشمت‌زاده، همان: ۳۶۳-۳۶۴).

در واقع آنچه در سال ۱۳۶۵ اتفاق افتاد، نمونه‌ای از بکارگیری سلاح نفت علیه کشوری نفت‌خیز بود. از همین رو، با توجه به اهمیت موضوع، در ذیل به بعضی از ابعاد آن اشاره شده است:

سقوط قیمت‌های نفت که با تصرف فاو عراق به دست نیروهای ایرانی شتاب بیشتری گرفته بود، با آغاز فصل گرما ابعاد جدیدی یافت. در تیرماه ۱۳۶۵، روزنامه رسالت به نقل از نشریه نفتی «بازار نفت» گزارش داد، به دلیل عرضه انبوه نفت مازاد بر نیاز بازار، قیمت نفت خام "برنت" دریای شمال در بازار لندن به بشکه‌ای ۸/۶۵ و ۸/۵۰ دلار برای تحویل در ماه‌های اوت و سپتامبر (۱۹۸۶) رسیده است.

بر اساس این گزارش، قیمت نفت خام "دبی" نیز در بازار لندن به بشکه‌ای ۶/۷۵ دلار برای تحویل در ماه اوت کاهش یافت (شمس، ۱۳۸۷: ۷۴).

در بازار غیررسمی و تک محموله که ایران مقدار بسیاری از نفت خود را به این شکل می‌فروخت، قیمت نفت به بشکه‌ای پنج دلار هم رسید، تا آنجا که با توجه به تخفیف‌های بسیاری که ایران ناگزیر بود به مشتریان خود بدهد و این واقعیت که هزینه بیمه هر محموله نفتی به حدود یک‌چهارم کل ارزش محموله می‌رسید، علی‌اکبر محتشمی‌پور، وزیر کشور وقت ایران، اعلام کرد: «تولید نفت دیگر صرفه اقتصادی ندارد.» (روزشمار جنگ، همان: ۲۴)

فشارهای سیاسی بر خریداران نفت ایران یا دادن تخفیف‌های زیاد به آنان با هدف بازداشتن آنها از خرید نفت ایران از دیگر ابعاد جنگ قیمت‌ها بود که فروش نفت ایران در بازارهای سنتی‌اش، از جمله ژاپن را با دشواری روبه‌رو می‌ساخت (همان: ۱۲۵).

به رغم کاهش شدید قیمت‌ها، کشورهای نفت‌خیز حامی عراق، به بهانه ضرورت حفظ سهم اوپک در بازار، همچنان به افزایش تولید نفت خود ادامه دادند، تا آنجا که تولید روزانه ۱۵/۹ میلیون بشکه‌ای در سال ۱۳۶۴، به روزانه

۱۹/۵ میلیون بشکه در سال ۱۳۶۵ رسید، حال آنکه سهمیه تعیین شده برای این سال ۱۴/۸ میلیون بشکه در روز بود (همان: ۶۶۲).

مقامات جمهوری اسلامی به شدت نسبت به این وضعیت عکس‌العمل نشان دادند. رئیس‌جمهور وقت ایران این اتفاق را توطئه دشمنان دانست و گفت: «آخرین پیشنهاد ما این بود که کشورهای عضو اوپک حداقل ده درصد از تولید خود را کم کنند. در همین هنگام، آن کشوری که رابطه دوستانه‌اش با آمریکا روشن است (عربستان)، تولید خود را بیست درصد اضافه می‌کند. این بدان معناست که استکبار جهانی، با استفاده از عُمال خود، مسئله نفت را لاینحل باقی می‌گذارد و تمام این توطئه‌ها برای زیر فشار گذاشتن انقلاب اسلامی صورت می‌گیرد.» (همان: ۱۳۹)

رئیس مجلس وقت نیز در موضع‌گیری مشابه، در خطبه‌های نماز جمعه مورخ ۲۷ تیرماه گفت: «آنها با این اقدام (کاهش قیمت نفت) می‌خواهند با یک تیر چند نشان بزنند و مهم‌ترینش این است که می‌خواهند دست ما را در جنگ تحمیلی خالی کنند.» (همان: ۱۲۵)

وزیر نفت ایران نیز در هفتاد و هفتمین اجلاس «اوپک» همین نگاه را مطرح کرد و گفت: «جنگ قیمت‌ها حرکتی آمریکایی است که عربستان آغاز کرده است. دنیای استکبار قصد دارد با کاهش بهای نفت، اقتصاد ایران و در نهایت جنگ را تحت فشار قرار دهد.» (شمس: ۷۴)

این برداشت مورد تأیید کارشناسان بین‌المللی نیز بود؛ از جمله "پیتر بلیک" کارشناس نشریه هفتگی "پترولیوم اینتلیجنس" در پاسخ به پرسش خبرنگار بی‌بی‌سی در خصوص اینکه آیا در پیش گرفته شدن سیاست افزایش تولید از سوی عربستان با هدف جلوگیری از پیروزی ایران در جنگ است، ضمن تأیید این استنباط تصریح کرد: در واقع هدف سعودی‌ها از اعمال سیاست تولید زیاد نفت عمدتاً سیاسی است تا مالی (روزشمار جنگ، همان: ۱۳۶).

حمله ۲۱ مردادماه هواپیماهای عراقی به پایانه نفتی و دو سوپرتانکر در حال بارگیری و دو نفتکش ویژه حمل نفت از خارک به سیری، صدور نفت ایران را به شدت کاهش داد.

بر اساس گزارش میدل ایست اکونومیست، پس از حمله عراق به سیری، صادرات نفت ایران به حدود پانصد هزار بشکه در روز کاهش یافت. این رقم قبل از حمله به سیری ۱/۲ میلیون بشکه در روز بود (همان: ۶۰۲).

کاهش شدید قیمت و میزان صادرات نفت سبب شد فروش نفت ایران در سال ۱۳۶۵ به حدود ۵/۹ میلیارد دلار کاهش یابد. کاهش درآمدهای نفتی، علاوه بر جنگ، زندگی روزمره مردم را نیز به شدت تحت تأثیر قرار داد که در میزان حمایت مردمی از جنگ و وقایع بعدی بی‌تأثیر نبود.

در سال ۱۳۶۶، به رغم افزایش مختصر قیمت نفت و ابتکاراتی که در صادرات آن به کار رفت (حداقل صادرات در حجم قبلی را امکان‌پذیر کرد)، درآمدهای نفتی در حد نُه میلیارد دلار باقی ماند که دیگر حتی هزینه‌های جنگ را نیز پوشش نمی‌داد.

روغنی زنجانی (رئیس وقت سازمان برنامه و بودجه)، اوضاع را اینگونه بیان کرده است: با توجه به مشکلات شدید اقتصادی در سال ۱۳۶۶ دیگر هیچ سازگاری بین منابع موجود و ادامه جنگ وجود نداشت...

کل منابع مالی دو قسمت شده بود: یک قسمت برای خورد و خوراک و زنده ماندن مردم و یک قسمت هم برای اداره جنگ.

وزارت بهداشت گزارش می‌کرد که بسیاری از بیماری‌هایی که بر اساس مدارک سازمان بهداشت جهانی در ایران از بین رفته بود، به دلیل کمبود مواد و لوازم بهداشتی دوباره شیوع پیدا کرده بود (شمس، ۷۵).

در سال ۱۳۶۷، برای نخستین بار هزینه‌های جنگ از کل درآمدهای نفتی پیشی گرفت و سی درصد از آن فراتر رفت و این به این معنی بود که کشور دیگر نمی‌توانست هزینه‌های جنگ را تأمین کند (حشمت‌زاده، ۳۶۴).

تمرکز اصلی فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی به ایران برای خاتمه جنگ باز هم مسئله نفت بود؛ زیرا با حمله‌های گسترده دو طرف منازعه به نفتکش‌ها عملاً امنیت صدور نفت منطقه به خطر افتاد، از اینرو بر خلاف بی‌تفاوتی‌های نیمه نخست جنگ، فشار همه‌جانبه به ایران برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت وارد شد.

جنگ نفتکش‌ها و اجماع منطقه‌ای و جهانی برای شکست ایران

برای ورود به بحث جنگ نفتکش‌ها در جنگ عراق و ایران ذکر چند نکته لازم است: درگیری در خلیج فارس و گسترش آن با حملات عراق به پایانه‌های نفتی ایران در جزیره خارک در سال ۱۳۶۳ و سپس حمله به نفتکش‌ها و کشتی‌های نفتی ایران در سال‌های بعد بر پایه این تحلیل انجام گرفت که مادامی که ایران قادر به تولید و فروش نفت و سپس تهیه سلاح باشد، به جنگ ادامه خواهد داد؛ بنابراین، قطع صدور نفت ایران به هدف اصلی عراق تبدیل شد. گری سیک^۱ (مشاور کارتر رئیس‌جمهور اسبق آمریکا) می‌گوید: عامل عمده ادامه جنگ از جانب ایران صدور نفت توسط این کشور است و تا موقعی که نفت از ایران صادر می‌شود، جنگ ادامه خواهد یافت. بنابراین، باید جریان صدور نفت ایران را قطع کرد (معاونت سپاه، ۱۳۸۶).

ویلیام فایر^۲ (کارشناس اقتصادی سازمان سیا) می‌گوید: با ایران چه کنیم؟ هرچه پول در رگ‌های عراق تزریق شد، نتیجه نداد. تنها یک روزنه امید هست، شاید با سقوط قیمت نفت، ایران ورشکسته شود و ماشین جنگی او از کار بیفتد (دوردیان: ۶۲).

جنگ نفتکش‌ها به مجموعه عملیات نظامی دریایی بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۸ خلیج فارس در طول جنگ ایران و عراق گویند که طرفین درگیر و نیروی دریایی آمریکا از ۲۴ ژوئیه ۱۹۸۷ تا ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۸ علیه کشتی‌های تجاری و نظامی یکدیگر به کار بستند. هدف عراق از به راه انداختن جنگ

1. Gary Sick

2. William fire

نفتکش‌ها، جلوگیری از صادرات نفت ایران و خشکاندن منبع مالی آن بوده است. جنگ نفتکش‌ها با عملیات رمضان و حمله عراق به جزیره خارک شروع شد. از این پس تا پایان سال ۱۳۶۲، تمام تلاش‌های عراق بر این موضوع متمرکز بود که کارایی جزیره خارک را برای صادرات نفت ایران مختل کند (رالف کینگ و افرایم کارش، ۱۳۸۷: ۶۳).

در آگوست و سپتامبر ۱۹۸۵، حملات هواپیماهای عراقی علیه پایانه اصلی ایران در جزیره خارک، به کاهش صادرات ایران منجر گردید و باعث ایجاد مشکلات درآمدی برای ایران گردید. جنگ نفتکش‌ها بیانگر تشدید درگیری و شکل‌گیری جنگ دریایی بود.

بعد از آغاز جنگ در سال ۱۳۵۹، جنگ نفتکش‌ها با ساختار کلی جنگ در خلیج فارس چنان درهم آمیخته بود که تفکیک جنگ دریایی از روند کلی جنگ غیرممکن بود. بر اثر تهدید شرکت‌های خارجی صادرکننده نفت ایران و حمله به نفتکش‌ها و پایانه‌های نفتی و کشتی‌های تجاری، وضعیت اقتصادی ایران رو به وخامت گذاشت.

تشدید درگیری در خلیج فارس و حمله به پایانه‌های نفتی ایران توسط عراق بر پایه این تحلیل انجام می‌گرفت که "مادام که ایران قادر به تولید و فروش نفت و سپس تهیه سلاح باشد، به جنگ ادامه خواهد داد. بنابراین، قطع صدور نفت مهم‌ترین هدف عراق بود." (طلوعی، ۱۳۷۱: ۳۱۶)

با حمله عراق به نفتکش‌های ایران، این کشور از سه طریق تحت فشار فزاینده قرار گرفت.

الف- کاهش درآمدهای نفتی از طریق محدودشدن صدور نفت؛

ب- افزایش هزینه‌های تولید و صدور نفت به دلیل ایراد خسارت به منابع و پایانه‌های نفتی؛

ج- تخلف کشورهای صادرکننده نفت، بویژه عربستان و کویت از سهمیه‌های

تعیین شده و کاهش قیمت نفت (طلوعی: ۲۷۹).

عراق در سال ۱۹۸۶ با کمک کشورهای عربی و غربی توانست به امکانات جدیدی برای وارد کردن ضربه‌های اساسی به تأسیسات نفتی و نفتکش‌های ایرانی دست یابد. به این صورت که تعداد حمله‌های عراق به کشتی‌های ایرانی از ۲۷ مورد در سال ۱۹۸۴، به ۴۰ مورد در سال ۱۹۸۵ و به ۶۵ مورد در سال ۱۹۸۶ افزایش داشت (کردزمن، ۶۹).

به دنبال افزایش خسارات وارد شده به نفتکش‌ها و تأسیسات نفتی جمهوری اسلامی ایران، ایران نیز شروع به حملات علیه کشتی‌های نفتی در خلیج فارس نمود. با تشدید جنگ نفتکش‌ها پس از سال ۱۹۸۶ از سوی رژیم عراق و اقدامات تلافی‌جویانه‌های نیروهای ایرانی، جنگ نفتکش‌ها به مرحله جدیدی وارد شد. در ۱۳ ژانویه ۱۹۸۷، دولت کویت یکی از حامیان اصلی صدام، پرچم گذاری و اسکورت نفتکش‌هایش را از دولت‌های شوروی و آمریکا خواستار شد. بدین ترتیب، با مداخله این کشورها و کشورهای هم‌پیمان آنها، جنگ نفتکش‌ها جنبه بین‌المللی پیدا کرد.

هدف کویت از دعوت آمریکا، دستیابی به چتر حمایت خارجی در برابر اشکال مختلف تهدید و حمله ایران، بویژه حمله به کشتی‌های حامل پرچم کویت بود. با گشودن جبهه جدیدی در خلیج فارس و گسترده‌گی و آسیب‌پذیری ایران در آن، ایران اسلامی مجبور شد، بخشی از توان نظامی موجود در جبهه‌های جنگ با عراق را برای دفاع از سواحل خود در خلیج فارس به این منطقه انتقال دهد. در این مقطع، استراتژی نظامی ایران در خلیج فارس بر استفاده از مین‌های دریایی، موشک‌های ساحل به دریا، قایق‌های توپ‌دار و جنگنده‌های نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران برای ضربه زدن به منافع متحدان عراق بود.

برخورد سوپر نفتکش بریجتون با مین، عملاً باعث رویاروی ایران و آمریکا شد. دولت آمریکا در پاسخ به اصابت مین به نفتکش بریجتون، به سکوه‌های نفتی حمله برد. کشتی ایرانی "ایران‌اجر" را به بهانه مین‌گذاری هدف حمله قرار داد و غرق کرد. در ادامه با حمله‌های ایران به نفتکش کویتی حامل پرچم آمریکا به

نام سی اوایل سیتی، نیروهای آمریکایی با حمله مجدد به سکوهای نفتی رشادت و سلمان در خلیج فارس آنها را منهدم کردند (گاملن و راجرز، ۱۳۶۸: ۷۳).

موضع‌گیری آمریکا علیه ایران با برخورد ناو ساموئل رابرتز به مین در چهاردهم آوریل ۱۹۸۸ و خسارات شدیدی که به آن وارد شد، شدت گرفت. این واقعه به بروز برخورد شدیدی بین ایران و آمریکا در خلیج فارس انجامید. در هجدهم آوریل ۱۹۸۸ دولت آمریکا با مقصر شناختن ایران در این زمینه با استفاده از توان بالای نظامی خود به سکوهای نفتی سلمان و نصر حمله و آنها را منهدم کرد. در این میان، ناوچه ایرانی جوشن به دلیل درگیری با ناوهای آمریکایی با آتش پرحجم این ناوها غرق شد. همان روز دو برخورد دیگر بین هواپیماهای آمریکایی با تعدادی از قایق‌های تندرو ایران و دو ناوشکن سهند و سبلان روی داد، که در نتیجه آن، دو فروند از قایق‌های تندرو و ناوشکن سهند غرق شدند (موسوی: ۹۸).

نیروهای ایرانی هنوز از توان ضربه‌زدن به نیروهای آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن در خلیج فارس برخوردار بودند؛ اما تحولات بین‌المللی و نیز شرایط حاکم بر جبهه‌ها به ضرر ایران پیش می‌رفت. از یک سو در سطح جهانی اجماعی به منظور اعمال فشار به جمهوری اسلامی ایران برای پایان دادن به جنگ پدید آمده بود، که از تحریم تسلیحاتی ایران گرفته تا انجام اقدام نظامی علیه هواپیمای مسافربری، آن را در بر می‌گرفت. از سوی دیگر، با توجه به روند معکوسی که در جبهه‌های جنگ علیه نیروهای ایران وجود داشت و در نتیجه موفقیت عراق در بازپس‌گیری بخش وسیعی از سرزمین‌های تصرف شده، این احتمال وجود داشت که در صورت اصرار ایران بر ادامه جنگ، حاکمیت ملی کشور آسیب ببیند. از اینرو با صلاحدید مسئولان کشور و برای جلوگیری از وارد شدن خسارات بیشتر به دو کشور، دولت ایران آمادگی خود را برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ اعلام کرد.

رابطه جنگ نفتکش‌ها و امنیت ملی ایران به این صورت است که با ورود قدرت‌های بزرگی چون آمریکا به جنگ و توان بالای نظامی که داشتند از یک

سو و ضعف ایران از لحاظ امکانات نظامی نسبت به دشمن از سوی دیگر، هر آن احتمال کشیدن جنگ به مراحل بالاتری از جنگ دریایی وجود داشت. از کار انداختن تأسیسات مهم نفتی ایران و کاهش شدید صادرات نفت یکی دیگر از عواملی بود که در جنگ نفتکش‌ها باعث شد ایران به سوی پذیرش قطعنامه حرکت کند؛ چرا که کاهش درآمدهای نفتی نه تنها در جبهه‌های نظامی اثر می‌گذاشت؛ بلکه در عرصه داخلی و نیازمندی‌های عمومی نیز، تأثیرات ملموسی داشت.

منابع

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷)، ایران و انقلاب، ترجمه: احمد گل‌محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
۲. امینیان، بهادر (۱۳۷۱)، مجله سیاست دفاعی (مفهوم امنیت و تحول آن)، سال اول، شماره ۱، ص ۵.
۳. بهادر، مهدی (۱۳۵۷)، میراث‌خوار استعمار، تهران، امیرکبیر.
۴. جلیلود، آمنه (۱۳۸۸)، جنگ و تأثیر آن بر اقتصاد نفتی ایران، فصلنامه نگین (شماره ۳۰)، ص ۴۶.
۵. حشمت‌زاده، محمدباقر (۱۳۸۶)، ایران و نفت، جامع‌شناسی سیاسی نفت در ایران، تهران: مرکز بازاندیشی اسلام و ایران.
۶. خلعتبری، فیروزه (۱۳۷۳)، مبانی اقتصادی نفت، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. درودیان، محمد (۱۳۷۹)، فاو تا شلمچه، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۸. دژپسند، فرهاد و رئوفی، حمیدرضا (۱۳۸۷)، اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۹. ذوقی، ایرج (۱۳۷۵)، مسائل سیاسی و اقتصادی نفت ایران، تهران، پازنگ.
۱۰. سادات عظیمی، رقیه (۱۳۷۵)، عربستان، کتاب سبز، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۱. سایت جام نیوز (بهمن ۱۳۹۱)، عربستان بازنده نهایی جنگ نفتی با ایران.

۱۲. سایت شانا، روابط عمومی وزارت نفت (مهر ۱۳۹۱) نقش نفت در پشتیبانی دفاع مقدس.

۱۳. سایت www.anvarionline.net (شهریور ۱۳۹۰)، نگاهی به تولید و صادرات نفت ایران در سه دهه گذشته.

۱۴. شمس، مرتضی (۱۳۸۷)، چالش نفت در جنگ تحمیلی (ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر)، سال هفتم، شماره ۶۹، ص ۷۲.

۱۵. طلوعی، محمود (۱۳۷۱)، بازی قدرت، جنگ نفت در خاور میانه، تهران، نشر علمی.

۱۶. فوزی، یحیی و لطف‌الله‌زادگان، علیرضا (۱۳۷۸)، روزشمار جنگ ایران و عراق (در تدارک عملیات سرنوشت‌ساز)، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۲۶.

۱۷. کردزمن، آنتونی (۱۳۸۱)، ورود غرب به خلیج فارس ۸۷-۱۹۵۸ (فصلنامه نگین)، ترجمه پریسا کریمی، سال اول، شماره ۳، ص ۶۹.

۱۸. کینگ، رالف و کارش، افرایم (۱۳۸۷)، جنگ ایران و عراق، پیامدهای سیاسی و تحلیل نظامی، ترجمه سعادت حسینی، تهران، مرکز اسناد دفاع مقدس.

۱۹. گاملن، الیزابت و راجرز، پال (۱۳۶۸)، قرارگرفتن نفتکش‌های کویتی زیر پرچم آمریکا (دلایل و تأثیرات آن، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع)، جلد دوم، تهران.

۲۰. لسانی، ابوالفضل (۱۳۲۹)، طلای سیاه یا بلای سیاه، تهران: چاپ سحر.

۲۱. لطفیان، سعیده (۱۳۷۶)، استراتژی و روش‌های برنامه‌ریزی استراتژیک، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

۲۲. ماندال، رابرت (۱۳۷۹)، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۲۳. مفید، کامران و قنبری، داریوش (تابستان ۱۳۸۲)، هزینه‌های اقتصادی جنگ ایران و عراق (فصلنامه نگین)، سال دوم، شماره ۵، ص ۹۴.

۲۴. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی (۱۳۷۴)، رهنمودهای اقتصادی در کلام امام، جلد ۲، تهران.

۲۵. موسوی، سید مسعود (۱۳۸۸)، بررسی مواضع و عملکرد کویت در جنگ ایران و عراق (مجموعه مقالات خاورمیانه و جنگ ایران و عراق)، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

علل حضور نیروهای فرامنطقه‌ای در خلیج فارس

مواضع ایالات متحده در جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در چهار مرحله به هم پیوسته مورد ارزیابی قرار داد:

مرحله اول: آغاز جنگ و اتخاذ موضع بی‌طرفی نسبی از طرف آمریکا (۱۹۸۲-۱۹۸۱).

مرحله دوم: دوره حمایت غیرمستقیم از عراق و تلاش برای برقراری روابط دیپلماتیک با این کشور و لغو تحریم (۱۹۸۴-۱۹۸۳).

مرحله سوم: دوره حمایت نظامی و اطلاعاتی وسیع از عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۴).

مرحله چهارم: دخالت مستقیم در جنگ و برخورد نظامی آمریکا با ایران (۱۹۸۹).

مرحله اول

قبل از آغاز جنگ، تحت فشار لابی صهیونیسم آمریکا در سال ۱۹۷۹ عراق را در فهرست کشورهای حامی تروریسم قرار داده بود (Mark Phythian, 1997).

با توجه به اینکه از زمان حاکمیت حزب بعث، رژیم عراق در جرگه نفوذ شوروی قرار گرفته بود، ایالات متحده نظر مساعدی نسبت به این کشور نداشت. از اینرو می‌بینیم که حتی بین دو کشور روابط دیپلماتیک نیز برقرار نبود.

از نظر واشینگتن، نه ایران اسلامی و نه عراق تحت نفوذ شوروی و مدعی ناسیونالیسم عربی هیچکدام رژیم‌های مطلوبی به شمار نمی‌آمدند. در نتیجه، درگیری نظامی و تضعیف دو رژیم نامطلوب حادثه میمونی به شمار می‌آمد. هنری

کیسینجر^۱ در سال ۱۹۸۱ با صراحت اعلام کرد: "نفع نهایی آمریکا در این است که هر دو طرف شکست بخوردند." (Phythian, 1997)

از اینرو می‌بینیم واشینگتن در اتخاذ موضع مردد بود؛ ولی نهایتاً ترجیح داد بین دو رژیم نامطلوب جانب رژیمی را بگیرد که از نظر آمریکا شر کمتری محسوب می‌شد. با این وصف، آمریکا رسماً خود را کشور بی‌طرف در جریان آغاز جنگ معرفی کرد و آشکارا از عراق حمایت نکرد، هرچند که با تجاوز عراق نیز مخالفتی نیز نکرد. از نظر کاخ سفید، در این برهه از جنگ نه تنها عراق اهداف آمریکا را در جنگ با ایران پیش می‌برد، بلکه آرام آرام عراق در روابط اقتصادی و نظامی خود از اتحاد شوروی دور می‌گشت و به آمریکا نزدیک می‌شد. دقیقاً همان روشی که رئیس‌جمهور مصر (۱۹۷۰) انور سادات به کار گرفت.

در این دوره، عراق خود را برای اهداف شوم آینده آماده می‌کرد. یک سند آژانس اطلاعات دفاعی آمریکا دلالت بر این دارد که عراق از دهه ۱۹۷۰ به طور فعالانه‌ای در پی تحصیل جنگ‌افزارهای شیمیایی بوده است (Financial Times 2/23/83).

روزنامه ایندپندنت نیز گزارش کرد که وزارت کشور عراق طی دستورالعمل شماره ۲۸۸۴ دستور بازداشت پنج هزار نفر اغلب اکراد دارای ریشه ایرانی و میانگین سنی ۱۸ تا ۲۸ سال را صادر کرد. این دستگیرشدگان هیچ‌وقت دوباره دیده نشدند.

در تحقیقاتی که روزنامه ایندپندنت از پناهندگان گُرد مقیم لندن نیز انجام داد آنها معتقد بودند که پنج هزار نفر مزبور به عنوان طعمه آزمایشگاهی در آزمایشگاه‌های تسلیحات شیمیایی رژیم صدام قتل عام شده‌اند (Independent, 12/13/02).

مواضع ضد ایرانی رژیم صدام بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به گونه‌ای بود که "هوارد تیچر" یکی از مقامات ارشد شورای امنیت ملی کابینه ریگان در

۱. هنری کیسینجر در دوره ریچارد نیکسون به عنوان وزیر امور خارجه آمریکا مشغول به کار شد. از وی به عنوان یکی از استراتژیست‌های ارشد ایالات متحده آمریکا نام می‌برند.

اظهاریه رسمی خود در دادگاه محلی فلوریدا به عنوان یکی از شهود کمک تسلیحاتی آمریکا به رژیم صدام، اظهار کند: پرزیدنت ریگان در سال ۱۹۸۲ تصمیم گرفته که از هر راه ممکن، جلو شکست عراق را در جنگ بگیرد." (http://en.wikipedia.org_Iraq_durinIL_the_Iran-I~war)

چنین اظهار نظری نشانه اطمینان و خشنودی دولت آمریکا از تغییر جهت سیاست خارجی عراق از یک دولت کاملاً در جرگه شرق، به کشور متمایل به غرب بود.

مرحله دوم

مرحله دوم موضع‌گیری آمریکا در جریان جنگ تحمیلی را می‌توان متعاقب فتح خرمشهر و عقب راندن نیروهای عراقی به مرزهای بین‌المللی توسط رزمندگان اسلام جست‌وجو کرد. در این برهه، ایران از حالت تدافعی به تهاجمی علیه عراق تغییر یافت و دولت آمریکا سعی نمود که کمک بیشتری به ارتش عقب‌زده عراق نماید. آمریکا ضمن پی بردن به پیامدهای سیاسی و ژئوپلیتیکی شکست صدام در جنگ تحمیلی، مبادرت به برقراری روابط دیپلماتیک با بغداد و حمایت آشکار از عراق نمود. در این راستا، آمریکا سعی کرد که رژیم‌های وابسته عرب را نیز تشویق به حمایت مالی و تسلیحاتی در عراق بنماید. هراس شکست عراق و حتی سرنگونی رژیم صدام باعث نگرانی واشینگتن و کشورهای متحد عرب محافظه کار او گردید. در یکی از سندهای سیا که به تازگی از طبقه‌بندی خارج شده و در دسترس عموم قرار گرفته است، تحلیل آمریکا را از روند جنگ و عواقب آن نشان می‌دهد:

"عراق اساساً جنگ را به ایران باخته است. نگرانی اصلی بغداد اکنون پیشگیری از تهاجم ایران است. عراقی‌ها حتی با همکاری سایر اعراب نیز نمی‌توانند این وضعیت نظامی را تغییر دهند. رژیم صدام حسین به شدت آسیب دیده است؛ اما با توجه به این شرایط به‌وجود آمده، سرنگونی وی چندان قریب‌الوقوع به نظر نمی‌رسد." (<http://www.kayhannews.ir,2006>.)

این سند سپس به تبعات مثبت و منفی ادامه جنگ و تهاجم احتمالی ایران به عراق پرداخته و خاطرنشان می‌کند که این جنگ به تضعیف اتحاد اعراب علیه اسرائیل و کاهش مخالفت کشورهای میانه‌روی عرب با حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس شده است. در این سند، یکی دیگر از ابعاد مثبت جنگ کمک قاهره به بغداد و بازگشت مصر به جهان عرب ذکر شده است. مصر پس از امضای قرارداد صلح کمپ دیوید با اسرائیل از سوی بیشتر کشورهای عربی طرد شد. سازمان سیا صریحاً ادامه جنگ و یا حتی کشمکش‌های مرزی بین ایران و عراق را در جهت منافع آمریکا دانسته است. این سند همچنین می‌افزاید چنانچه درگیری بین ایران و عراق گسترش یابد، کشورهای میانه‌روی عرب اعتماد خود را به آمریکا از دست خواهند داد و فشار بیشتری به واشینگتن برای متوقف کردن تهران اعمال خواهند کرد.

بنابراین، دولت آمریکا در این مرحله از جنگ با استفاده از متحدان خود در خاورمیانه، شروع به فرستادن کمک‌های نظامی به عراق نمود. اردن، کویت، عربستان و مصر تجهیزات عدیده نظامی شامل بالگرد، بمب، هویتزر و غیره را با تأیید مخفیانه دولت رایگان در اختیار عراق قرار دادند. ایتالیا نیز تجهیزات نظامی در اختیار عراق داد. گفته می‌شود اقدام ایتالیا به دنبال درخواست شخصی ریگان از جولیو آندرئوتی (نخست‌وزیر وقت ایتالیا) انجام گرفت (Phythian, 1997, Friedman, 1993).

در این زمان، ریگان بنا به توصیه ویلیام کیسی (رئیس وقت سازمان سیا) به وزارت دفاع و سازمان سیا دستور داده است که از عراق حمایت اطلاعاتی و سخت‌افزاری به عمل آورند.

هوارد تیچر (یکی از مقامات دفتر امنیت ملی دوره ریگان) خاطرنشان می‌سازد که کیسی پیش‌تاز تلاش‌های مربوط به اطمینان‌ابی از وجود جنگ‌افزار، مهمات و امکانات خودرویی کافی در عراق برای شکست نخوردن جنگ در برابر ایران بوده است (Knight Ridder, 2/24/199).

دولت ریگان به رغم اعتراض شدید کنگره، عراق را از فهرست کشورهای حامی تروریسم حذف کرد. این امر راه را برای حمایت تسلیحاتی آمریکا از عراق در آینده هموار کرد (Jentleson, 1994).

این در حالی بود که بعد از فتح خرمشهر و شکست‌های پی‌درپی عراق، آمریکا احساس می‌کرد که می‌بایست شدت عمل بیشتری در حمایت از عراق نشان دهد. از اینرو، ریگان مجبور شد مابین دو راه:

(۱) آمریکا به بی‌طرفی ادامه دهد و اجازه دهد که عراق از ایران شکست

بخورد،

(۲) دخالت و حمایت از عراق

یکی را انتخاب نماید.

در ژوئن ۱۹۸۲، ریگان تصمیم گرفت حال که آمریکا نمی‌تواند شکست عراق را تحمل کند، هر اقدام ضروری و قانونی را برای جلوگیری از شکست عراق به عمل آورد (MSNBC, 8/18/2002).

ریگان در روزهای نوزدهم و بیستم دسامبر ۱۹۸۳، هیئت سیاسی خاورمیانه خود را به بغداد اعزام کرد. "دونالد رامسفلد" به همراه نامه کتبی جهت بازگشایی روابط دیپلماتیک که بعد از جنگ ۱۹۷۶ اعراب و اسرائیل محدود شده بود، وارد بغداد شد. وی شخصاً به مدت نود دقیقه با صدام ملاقات و جهت برقراری روابط دیپلماتیک آمریکا و عراق صحبت کرد. رامسفلد همچنین علاقه آمریکا را در احداث خط لوله نفت عراق - بندر عقبه اعلام می‌کند. رامسفلد به استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی هیچ اشاره‌ای نمی‌کند. بعد از ملاقات وی با صدام، رامسفلد با طارق عزیز (وزیر خارجه عراق) نیز دیدار می‌کند. آنها توافق می‌کنند که "آمریکا و عراق علائق مشترک زیادی دارند." دو دهه بعد از این ملاقات تاریخی، رامسفلد در نوزدهم سپتامبر ۲۰۰۲ به کنگره آمریکا در این باره توضیح داد (State Department, December 21, 1983).

رامسفلد دوباره در ۲۴ مارس ۱۹۸۴ سفر دیگری به بغداد می‌نماید. درست همان روزی که سازمان ملل خبر استفاده ارتش عراق از گازهای سمی و بمب‌های

شیمیایی علیه ایران را اعلام نمود، رامسفلد و طارق عزیز (وزیر خارجه عراق) در حال مذاکره در بغداد بودند. یک روز قبل از آن هم دولت ایران ادعا کرد که عراق به وسیله بمب‌های شیمیایی ۶۰۰ سرباز ایرانی را مسموم کرده است (3/23/1984 42 American Gulf War Veterans Association).

هیچ شکی نیست که دولت آمریکا از استفاده عراق از بمب‌های شیمیایی ارتش عراق مطلع بوده و در پنجم مارس ۱۹۸۴ وزارت خارجه آمریکا با صدور اعلامیه علنی، استفاده عراق را از سلاح‌های شیمیایی محکوم کرد (12/23/2003 New York Times ,).

یک تلگرام وزارت خارجه آمریکا اعلام می‌دارد: "ایالات متحده به این نتیجه رسیده است که شواهد موجود اتهامات ایران را مبنی بر استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی تأیید می‌کند." (Gwertzman 3/6/1984)

در حالی که ایران تلاش داشت پیش‌نویس قطعنامه‌ای را برای محکومیت استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی از تصویب شورای امنیت بگذارند، به نماینده آمریکا در سازمان ملل توصیه شد که تلاش کند درخواست ایران رد شود و اگر چنین کاری ممکن نباشد، رأی ممتنع بدهد. سفیر عراق نیز با سفیر آمریکا در سازمان ملل ملاقات کرد و از وی خواست که نسبت به مسئله استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی خویشتن‌داری شود (Battle 2/25/2003).

در سی مارس ۱۹۸۴، هیئت رئیسه شورای امنیت سازمان ملل با صدور بیانیه‌ای، بدون نام بردن کشوری استفاده از سلاح‌های شیمیایی را در جنگ ایران و عراق تقبیح کرد، در حالی که ایران خواستار صدور قطعنامه الزام‌آور در محکومیت استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی علیه ایران شده بود. جالب این است که یک روز قبل از این، طی دیدار دیپلمات‌های عراقی (کاظم حمدون) و آمریکایی (جیمز پلاک)، طرف آمریکایی ابراز داشت که هیچ قطعنامه الزام‌آوری صادر نخواهد شد و در بیانیه نیز نامی از عراق برده نخواهد شد. در یادداشتی که برای وزارت خارجه آمریکا ارسال گردید، جیمز پلاک متذکر شد که "بیانیه

هیئت رئیسه شورای امنیت سازمان ملل هر سه عنصر مورد نظر کاظم حمدون را در بر گرفته است (Battle, 2/25/2003).

در دست داشتن سلاح‌های کشتار جمعی غیرقانونی و استفاده از آنها در جنگ ایران و عراق هیچ‌گاه تأثیری در رشد، همکاری و علاقمندی رامسفلد و دولت آمریکا با رژیم دیکتاتور عراق نداشت (Vallette, 3/24/2003). در نوامبر ۱۹۸۴، دولت آمریکا و عراق رسماً روابط دیپلماتیک خود را آغاز کردند (Battle, 2/25/2003).

مرحله سوم

مرحله سوم دخالت‌های آمریکا در جنگ تحمیلی را می‌توان متعاقب فتح فاو توسط رزمندگان ایرانی مورد تحلیل قرار داد. حمله به اماکن غیرنظامی و شهرها از طرف عراق و شرایط جبهه‌ها، ایران را ناگزیر ساخت که با تغییر استراتژی جنگی، در مورخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۰ عملیاتی را در منطقه "فاو عراق" اجرا نماید. پاتک‌های عراق در این عملیات ۷۵ روز بدون وقفه به طول انجامید و هواپیماهای آواکس آمریکا اطلاعات نظامی را به عراق می‌دادند (Washington 12/15/1986 Post,).

عراق در تلاشی بدفراجم برای بازپس‌گیری فاو از سلاح‌های شیمیایی علیه ایرانی‌ها استفاده کرد. تیم تحقیق سازمان ملل با بررسی جنازه هفتصد ایرانی پی برد که آنها در پی استنشاق گاز خردل و اعصاب جان باختند (Nation, 8/26/2002).

ستوان ریک فرانکونا (از افسران اطلاعاتی آمریکا) در بازدید از منطقه فاو گزارش کرد: عراقی‌ها چنان منطقه را آلوده کرده بودند که بعضی افسران عراقی از ترس انتقال این آلودگی توسط باد در پی ایمنی‌سازی خود با انواع تزریقات بودند." (US Congress, 7/2/1991)

سرانجام ارتش عراق با نامیدی از بازپس‌گیری منطقه عملیات، حملات خود را متوقف ساخت. فتح فاو گذشته از آثار و نتایج برجسته نظامی و سیاسی که در پی داشت، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را تثبیت کرد؛ ولی رویارویی مستقیم آمریکا با

ایران را نیز به همراه آورد و در دنیای غرب و منطقه این نگرانی به وجود آمد که ایران در جنگ برنده خواهد شد. والتر لنگر (یک افسر اطلاعاتی آمریکا) که گفته می‌شود به عراق رفته بود، اینگونه می‌گوید: "استفاده از بمب‌های شیمیایی آن قدر مهم نبود، امر مهم پیشرفت نیروهای ایرانی در شبه جزیره فاو و صدور انقلاب به کویت و عربستان سعودی بود که باید متوقف می‌شد."

از این زمان، آمریکا با آهنگی مضاعف به تسریع کمک‌های همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی، تکنولوژیکی و مالی پرداخت. حتی در شانزدهم مارس ۱۹۸۸، وقتی که نیروهای عراقی حمله شیمیایی خود را علیه مردم کردستان آغاز کردند و این حمله در حلبچه عراق بیش از پنج هزار نفر کشته به جا گذاشت، دولت واشینگتن در طی این عملیات آرام بوده و هیچ اقدامی نکرد و حتی به نحو مضحکی، قصد داشت تا سرزنش‌ها از عراق به سمت ایران تغییر جهت نماید. گفته می‌شود که داستان اخیر "در پنتاگون جعل شده است." یک سند غیر طبقه‌بندی شده وزارت خارجه آمریکا می‌گوید که "دیپلمات‌های آمریکا رهنمودهایی دریافت کردند که تا این داستان جعلی را به متحدین آمریکا القا کنند و از توضیح جزئیات خودداری نمایند." (Battle, 2/25/2003)

در حالی که به درخواست کمیته روابط خارجی سنای آمریکا، یک هیئت آمریکایی با سفر به ترکیه، «کاربرد سلاح‌های شیمیایی عراق علیه افراد این کشور را تأیید کرد.» (US Congress, 10/1988)

قبلاً نیز جرج شولتز (وزیر خارجه وقت آمریکا) با بی‌اهمیت خواندن اتهامات علیه عراق، استدلال می‌کند که مصاحبه با چند کُرد در ترکیه یا جاهای دیگر اتهامات علیه دولت صدام حسین را قطعاً تأیید نمی‌کند (Nation, 8/26/2002). در حالی که در سال ۲۰۰۳، بعضی از دولتمردان آمریکایی این حمله وحشیانه عراق را یکی از دلایل حمله به عراق و سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ می‌دانند.

چهار ماه پس از کشتار در کردستان عراق، "کمپانی بکتل" قرارداد ساخت تأسیسات پتروشیمی را با عراق امضا کرد. این کارخانه قادر به تولید مواد لازم بمب‌های شیمیایی می‌باشد. در هشتم سپتامبر ۱۹۸۸، سنای آمریکا قانون منع کشتار جمعی را تصویب کرد که می‌توانست باعث تحریم و منع صادرات به عراق

گردد. دولت ریگان این مصوبه را ناقص و غیر قابل اجرا خواند و با آن مخالفت کرد. کاخ سفید با نفوذ خود این قانون را معلق کرد. هر چند که پس از تصویب نهایی از اجرای آن خودداری کرد (Tyler, Patrick E, 2002).

یک مأمور اف. بی. آی در اگوست ۱۹۸۹ در بازرسی یکی از شعبات بانک ایتالیایی در آتلانتا، مقدار زیادی مدارک جعلی و تقلبی وام‌های تضمینی و وام‌های پنهانی به عراق که میلیاردها دلار ارزش داشت، کشف کرد. مدیر شعبه این بانک در آتلانتا، "کریس دروگال" کسی بود که از این وام‌های تضمینی کشاورزی استفاده می‌کرد و آنها را در جهت خرید اسلحه و مهمات مصرف می‌نمود (Columbia Journalism, 1993).

در دوم اکتبر ۱۹۸۹، رئیس‌جمهور آمریکا (جرج بوش پدر) سند محرمانه «تصمیم امنیت ملی ۲۶» را امضا کرد که در آن آمده است: "روابط عادی آمریکا و عراق در جهت منافع طولانی مدت منطقه در حفظ ثبات خلیج فارس و خاورمیانه خواهد بود. آمریکا باید با ارائه کمک‌های اقتصادی و سیاسی به عراق باعث تأثیر در رفتار عراق و افزایش نفوذ در آن گردد. ما باید دنبال کننده آن شرایطی باشیم که شرکت‌های آمریکایی جهت بازسازی عراق بتوانند در آن مشارکت داشته باشند." (Tyler, Patrick E 2002)

مرحله چهارم

در مرحله چهارم، وقتی ایالات متحده حمایت‌های قبلی از عراق را کافی ندید، به دخالت مستقیم نظامی علیه ایران مبادرت کرد. این دخالت به بهانه امنیت کشتیرانی در خلیج فارس صورت می‌گرفت، در حالی که بخش اعظم ناامنی در خلیج فارس از سوی عراق ناشی می‌شد نه ایران. در این مرحله، آمریکا ضمن تشدید حمایت‌های قبلی از عراق، برخی سکوه‌های نفتی ایران را نابود کرد و با نیروی دریایی ایران نیز برخورد نظامی پیدا کرد. حتی با ساقط کردن هواپیمای مسافربری ایران بر فراز خلیج فارس عزم خود را در حمایت نظامی از عراق به دولت ایران نشان داد. در این رابطه، سام نان (سناتور سابق آمریکا) اعتراف کرده است که هفتاد درصد ناامنی در خلیج

فارس از طرف عراق بود، در حالی که آمریکا نوک پیکان حمله را متوجه ایران کرده است (http://en.wikipedia.org/Iran-Iraq_war). در پایان جنگ ایران و عراق، آمریکا می‌دانست که چه هیولایی از صدام ساخته است؛ از اینرو در نتیجه حوادث حمله به کویت، اشغال نظامی عراق در سال ۲۰۰۳ و نهایتاً در لحظات پایانی سال ۲۰۰۶ بسیاری از حرف‌های ناگفته از دخالت‌های آمریکا در جنگ تحمیلی با اعدام صدام به گور برده شد.

منابع :

1. 42American Gulf War Veterans Association, 91 10/200 I ; United Press International. 3/23/1984
2. Battle, 2/25/2003; US Department of State, 3/30/1984
3. Columbia Journalism Review, 3/1993; Mother Jones, 1/1993
4. Financial Times 2/23/83 (cited in Phythian 1997)
5. Friedman, 1993, pp. 51-54; Phythian, 1997, pp. 36
6. Gwertzman 3/6/1984 cited in Hurd and Rangwala, 12/21/2001; New York Times, 2/13/03; Colc 1997; p. 24. Sources: US Department of State Telegram, March 1984
7. http://en.wikipedia.org/wiki/U.S...._support_for...Iraq_during_the_Iran-Iraq_war
8. <http://www.kayhannews.ir/840804/2.htm#other201> ,Source: National Security Archive,2006.
9. Independent, 12/13/02
10. Jentleson, 1994, pp. 54
11. Knight Ridder, 2/24/1995; MSNBC, 8/18/2002; New York Times, 8/18/2002; Affidavit. United States v. Carlos Cardoen, et al. [Charge that Teledyne Wah Chang Albany illegally provided a proscribed substance, zirconium, to Cardoen Industries and to Iraq], 1/31/1995 .Also: New York Times, 2/28/1982; Washington Post, 12/30/2002; London Times, 12/31/2002
12. Mark Phythian, 1997 ,Arming Iraq,Boston: Northeastern University Press
13. MSNBC, 8/18/2002; London Times, 12/31/2002; Affidavit. United States v. Carlos Cardoen, et al. [Charge that Teledyne Wah Chang Albany illegally provided a proscribed substance, zirconium, to Cardoen Industries and to Iraq]

14. Nation, 8/26/2002
15. New York Times, 12/23/2003
16. New York Times, 3/6/1984; Battle, 2/25/2003
17. New York Times, 8/1 8/200273. US Congress, 7/2/1991
18. Phythian, 1997, pp. 37-38
19. State Department memo summarizing Donald Rumsfeld's December 20 with Saddam Hussein, December 21, 1983
20. Tyler ,Patrick E., New York Times, 18 August 2002
21. US Congress, 10/1988
22. Vallette, 3/24/2003; US Department of State, 3/24/198

دخالت آمریکا در جنگ

یک هفته پس از درگیری نیروی دریایی سپاه پاسداران با بالگرد آمریکایی، در مورخ ۲۳ مهرماه سال ۱۳۶۶، نفتکش بزرگ آمریکا به نام «سانگاری» در حالی که در سواحل کویت لنگر انداخته بود، مورد اصابت یک فروند موشک کرم ابریشم ایران قرار گرفت. رادیو تهران طی یک هشدار تهدیدآمیز موضع جمهوری اسلامی را اینگونه اعلام کرد: خلیج فارس، یا جایی امن برای همه خواهد بود و یا هیچ کس. ما به آمریکا و متحدانش می‌گوییم که با پرداختن مجدد به تجربه‌ای که از قبل شناخته شده است، اشتباه نکنند (درویان، ۱۳۸۶).

چهار روز پس از این واقعه، در نهایت پس از بحث‌ها و نظرهای فراوان در بین هیئت حاکمه واشینگتن و تصمیم‌گیری آنها، در مورخ ۱۳۶۶/۷/۲۷ (نوزدهم اکتبر ۱۹۸۷) دو سکوی نفتی «رشادت و رسالت» ایران مورد حمله قرار گرفت. کمتر از سه ساعت پس از این حمله، سخنگوی کاخ سفید با قرائت بیانیه رئیس‌جمهور، پذیرش مسئولیت این حمله از جانب ریگان را اینگونه اعلام کرد: اقدام علیه سکوی نظامی! نفتی] ایران پس از مشورت با رهبران کنگره و کشورهای دوست صورت گرفت... ایالات متحده علاقه‌ای به رویارویی نظامی با ایران ندارد؛ اما دولت ایران به هیچ وجه نباید، در عزم و توانایی ما برای حفظ کشتی‌های آمریکا و منافع کشور در برابر حملات بی‌دلیل در شبهه باشد (گزارش ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۶/۷/۲۸).

واین برگر (وزیر دفاع آمریکا) در این مقطع چنین گفت: «این اقدام در پاسخ به حمله ایران به نفتکش آمریکایی بوده است و ما خواهان رویارویی بیشتر با

ایران نیستیم، ولی آماده رویارویی با هرگونه اقدام نظامی ایران با واکنشی شدیدتر هستیم. ما پرونده این موضوع را فعلاً خاتمه یافته تلقی می‌کنیم.» (گزارش ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی ۱۳۶۶/۷/۲۷)

به تلافی تجاوز آمریکا به سکوها‌های نفتی ایران، سه روز بعد در مورخ سی مهرماه سال ۱۳۶۶ (۲۳ اکتبر ۱۹۸۷)، ایران با شلیک یک موشک کرم ابریشم، بخشی از پایانه نفتی کویت در پانزده کیلومتری شرق «بندرالاحمدی»^۱ را مورد هدف قرار داد. ریگان پس از این اقدام ایران، با چرخشی محتاطانه و ۱۸۰ درجه‌ای، به درگیری ایران و آمریکا در منطقه خلیج فارس به صورت موقت خاتمه داد.

ما گفته‌ایم: «در صورتی که مورد حمله واقع شویم، از خود دفاع خواهیم کرد... آنچه که مسلم است، جنگی در بین نیست و کسی نیز نباید دچار وحشت شود.» (گزارش ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۶/۸/۲)

سخن‌گوی وزارت خارجه آمریکا نیز با اعلام سیاست کشور متبوعش، مبنی بر عدم اقدام نظامی برای حمایت از کویت و تنها گذاشتن این کشور در بحران حمله موشکی به بندر الاحمدی، بر ضریب مهار موقت درگیری میان ایران و آمریکا افزود. وی موضع کشورش را چنین تشریح کرد: «حمله به طور آشکار علیه کویت صورت گرفته است، دولت کویت مختار است در مورد این عمل پاسخ دهد.» (گزارش ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۶/۸/۲)

ریگان پس از آنکه تلاش‌های سیاسی، نظامی خود برای کسب ابتکار عمل در جنگ را بی‌اثر یافت، با صدور بیانیه‌ای در پنجم آبان سال ۱۳۶۶ (۲۶ اکتبر ۱۹۸۷)، تحریم تجاری اقتصادی ایران را اعلام کرد: «اجازه بدهید بر این نکته تأکید کنم که ما فقط پس از تلاش‌های مکرر و ناموفق برای کاهش بحران با ایران و در پاسخ به ادامه و افزایش اقدامات جنگ جویانه حکومت ایران، دست به این تحریم اقتصادی زدیم... این تحریم‌ها نتیجه مستقیم اقدامات دولت ایران ازجمله حملات این کشور علیه نیروها [نیروهای نظامی] و کشتی‌های تجاری

۱. بندرالاحمدی: اسکله الاحمدی قادر است در هریک از سکوها‌های یک نفتکش پانزده هزار تنی را بارگیری نماید.

آمریکا، امتناع این کشور از اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل، ادامه تجاوزات این کشور علیه کشورهای بی طرف خلیج فارس و کمک این کشور به تروریسم در آن منطقه و هر نقطه دیگر جهان است.» (گزارش ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۶/۸/۶)

اما دیری نپایید که خویشتن داری مقطعی و مهار موقتی درگیری نظامی میان ایران و آمریکا، با برخورد یکی از رزم ناوهای آمریکایی با مین در خلیج فارس، در تاریخ ۲۵ فروردین سال ۱۳۶۷ (چهاردهم آوریل ۱۹۸۸) بر هم خورد. چهار روز بعد از این واقعه در ۲۹ فروردین سال ۱۳۶۷ (هجدهم آوریل ۱۹۸۸)، نیروی دریایی ایالات متحده، به دو سکوی نفتی «رشادت و سلمان» حمله ور شد. علاوه بر این، سه چاه نفتی ایران در نزدیکی جزیره سیری مورد هدف مهاجمان آمریکایی قرار گرفت. چند ساعت پس از این حمله، به دنبال درگیری تعدادی از قایق های ایرانی با کشتی آمریکایی (ویلی تاید) در سواحل امارت متحده، رزم ناوها و هواپیماهای آمریکایی ضمن وارد ساختن خسارات به سه سکوی نفتی ایران به شناورهای رزمی ایران با نام های ناوچه جوشن، ناوشکن سهند و ناوشکن سبلان که مشغول مأموریت در اطراف جزایر بودند، حمله ور شده و موجب غرق ناوچه جوشن و ناوشکن سهند گردیده و به ناوشکن سبلان ایران صدمه وارد نمودند. در پی گسترش رفتار خصمانه و دخالت آمیز کاخ سفید علیه تهران، پنتاگون وزارت دفاع آمریکا، در نیمه اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۷ (نیمه اول ماه مه ۱۹۸۸)، اعلام کرد که سیاست جدید کشورش مبنی بر گسترش حضور نظامی در خلیج فارس به طور رسمی به مورد اجرا گذاشته شده است.

کمتر از دو ماه بعد از اعلام این استراتژی، در تاریخ دوازدهم تیرماه ۱۳۶۷، در پی درگیری قایق های ایرانی با ناوهای آمریکایی در تنگه هرمز، رزم ناو وینسنس، هواپیمای مسافربری «ایرباس» ایران را با ۲۹۰ سرنشین، برفراز آب های خلیج فارس، مورد هدف قرار داد و در عمل جبهه دیگری علیه ایران که از قبل گشوده شده بود گسترش داد؛ جبهه ای که درصدد وارد کردن فشار، محدود کردن پیروزی ها و شکست نظامی ایران بود.

مقارن با گسترش بحران در خلیج فارس و تشدید درگیری میان ایران و آمریکا، عراق نیز با بهره‌گیری از فرصت پیش آمده، از طریق وسعت بخشیدن به حملات زمینی و هوایی و بکارگیری وسیع جنگ‌افزارهای شیمیایی، همچنین با حضور و پشتیبانی قوای نیروی دریایی آمریکا مستقر در دهانه اروندرود، در مورخ ۲۸ فروردین سال ۱۳۶۷ (هفدهم ۱۷ آوریل ۱۹۸۸)، شهر فاو عراق را از رزمندگان ایران بازپس گرفت و طی تحرکات بعدی، تمامی مواضع از دست‌رفته را از کنترل نیروهای ایران خارج ساخت.

در چنین شرایطی، ایران با پی بردن به عمق توطئه‌ها و گستره عملکرد خصمانه واشینگتن و بر اساس آنچه که «مصلحت نظام جمهوری اسلامی» بود، در مورخ ۲۷ تیرماه ۱۳۶۷ (هجدهم جولای ۱۹۸۸)، به طور رسمی قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل را پذیرفت که با این عمل، امیدهای آمریکا برای نابودی انقلاب اسلامی و اضمحلال نظام جمهوری اسلامی به یأس مبدل گشت. در واقع، تدبیر رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران در این مرحله، توانست فشار مطلق که بعد از افشای دیپلماسی ایران گیت، از سوی دستگاه سیاست خارجی کاخ سفید علیه ایران، اعمال می‌شد را بی‌اثر سازد.

در پی عکس‌العمل پرقدردت رزمندگان و مردم سلحشور ایران اسلامی، عراق نیز در هجدهم تیر سال ۱۳۶۷ (نهم اوت ۱۹۸۸) آتش‌بس را پذیرفت. به این ترتیب، دفتر هشت سال دفاع مقدس جمهوری اسلامی بسته شد و نظام جمهوری اسلامی ایران، با پشت سر گذاشتن بحران‌های پی‌درپی و مهار طولانی‌ترین و نابرابرترین جنگ قرن بیستم، اولین دهه از تکوین خود را سپری ساخت.

بازتاب بین‌المللی جنگ نفتکش‌ها و مداخله گسترده نیروهای فرمانطقه‌ای

جنگ نفتکش‌ها با عملیات رمضان و حمله عراق به جزیره خارک شروع گردید و در تعیین نتیجه نهایی جنگ ایران و عراق به عاملی تحریک کننده تبدیل شد. بدین صورت که پس از ناکامی نخست عراق در حمله به خارک در

سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ دور جدیدی از حملات عراق از سال ۱۳۶۳ آغاز شد و آنچه مورد نظر عراق بود، در واقع، در سال ۱۳۶۵ تحقق یافت و پیامدهای آن با اسکورت نفتکش‌ها در سال ۱۳۶۶ آشکار گردید و جنگ بر اثر گسترش و تشدید آن با مداخله قدرت‌های بزرگ در سال ۱۳۶۷ به پایان رسید.

تا پایان سال ۱۳۶۲، تمام تلاش‌های عراق بر این موضوع متمرکز بود که کارایی جزیره خارک را برای صدور نفت ایران مختل کند، ولی تعدد نقاط بارگیری که برای ۶/۵ میلیون بشکه در روز طراحی شده بود و تأسیسات محافظت شده، به ایران اجازه می‌داد از هدر رفتن نفت جلوگیری کند و بلافاصله از یک نقطه بارگیری به نقطه دیگر روی آورد. نقاط بارگیری مورد اصابت قرار گرفته نیز نسبتاً به راحتی تعمیر می‌شدند و این امر تلاش عراق را برای وارد آوردن آسیب بعدی برای اخلال یا توقف کامل صادرات نفت ایران با شکست همراه کرد.

از سال ۱۳۶۳ به بعد تحولی در وضعیت منطقه ایجاد شد؛ زیرا عراقی‌ها برای قطع صادرات نفت ایران حوزه عملیاتی را تا منطقه شمال قطر گسترش دادند و به صورت آشکار از دولت فرانسه هواپیمای سوپر اتاندارد و موشک‌های اگزوست دریافت کردند، تا توان دریایی خود را افزایش دهند.

پیش از این، عراقی‌ها با موشک‌های ساحل به دریا یا با هواپیما و بالگردهای معمولی به اهداف دریایی حمله می‌کردند، اگرچه این حملات دقیق نبود، اما عراقی‌ها با گرفتن موشک‌های ضد کشتی اگزوست که قیمت هریک از آنها بیش از یک میلیون دلار بود، فعالیت گسترده‌ای را آغاز کردند و در مجموع تا پایان جنگ از ۱۲۰۰ فروند موشک اگزوست استفاده کردند.

عراق برای تحقق اهداف خود در حمله به تأسیسات نفتی و نفتکش‌های ایران، به سلاح‌های جدید و گسترش عملیات هوایی نیاز داشت. به این منظور، طارق عزیز در پایان سال ۱۳۶۲ تقاضای خرید پنج فروند هواپیمای سوپر اتاندارد، مجهز به موشک‌های اگزوست را تسلیم پاریس کرد. فرانسه اجازه داد خلبانان عراقی به طور محرمانه در یک پایگاه هوایی فرانسه در حوالی شهر برست آموزش ببینند. هواپیمای سوپراتاندارد که علیرغم اعتراض‌های ایران به عراق تحویل داده شد،

نیروی هوایی عراق را متحول کرد. به نوشته یکی از نشریه‌های آمریکایی، به نقل از منبع خود در وزارت دفاع فرانسه، حتی خلبانان فرانسوی نیروهای عراقی را در جنگ نفتکش‌ها یاری دادند.

مرحله جدید حملات عراق در سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ متعاقب روابط جدید عراق با آمریکا آغاز شد و در نتیجه، عراق سطح استراتژی حمله به اهداف مهم خود را ارتقاء داد. در این مرحله، تجهیزات ارسالی به عراق از نظر حجم و کیفیت تغییرات اساسی کرد. فرانسه به درخواست‌های جدید عراق برای دریافت ۲۴ فروند میزاف پاسخ مثبت داد. تحویل هواپیماهای میزاف ۱ توانایی نیروی هوایی عراق را برای هدف قراردادن خطوط حمل و نقل دریایی و بویژه خطوط نفتی ایران افزایش داد و همین امر باعث شد تا برای نخستین بار این هواپیماها به پایلایگاه اصفهان حمله و آن را بمباران کردند. عراقی‌ها پایلایگاه نفت تبریز را در مرداد ۱۳۶۵ بمباران کردند.

حملات عراق به جزیره لارک و سیری در تابستان سال ۱۳۶۵ بیان‌کننده تحول اساسی در حملات هوایی عراق و استفاده از روش سوخت‌گیری در آسمان برای حمله به اهداف در عمق خاک ایران بود.

در جنگ نفتکش‌ها در حالی که در سه سال اول جنگ فقط به ۴۸ کشتی بازرگانی حمله شده بود، در سال ۱۳۶۳ به ۷۱ کشتی بازرگانی حمله شد و در سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ در مجموع بیش از ۱۲۰ هدف مورد حمله قرار گرفت. همچنین، تلفات انسانی ناشی از این حملات در سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۵ به ۱۷۸ نفر رسید. عراق با حمله به نفتکش‌ها و تأسیسات نفتی، موجب کاهش صادرات ایران شد.

ایران در سال ۱۳۶۳ به میزان ۱/۳۶ میلیون بشکه، سال ۱۳۶۴ به میزان ۱/۸ میلیون بشکه و در سال ۱۳۶۵ به میزان ۱/۵ میلیون بشکه نفت در روز صادر کرد. درآمد نفتی ایران ۹/۱۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۳ و ۱۲/۵۹ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۴ و ۶/۸۱ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۵ بود.

در سال ۱۳۶۵، علاوه بر کاهش صدور نفت ایران، به دلیل کاهش قیمت نفت عملاً درآمد نفتی ایران، به کمترین میزان در سال‌های جنگ رسید. در نتیجه، ایران علاوه بر تحمل هزینه‌های بسیار، مجبور شد در قیمت نفت تخفیف‌های زیادی بدهد تا با امکان ادامه فروش، همچنان از درآمدهای نفتی برخوردار شود. سیاست ایران درباره مردم عراق و تفکیک مردم از حکومت بعث و همچنین نقش تاریخی ثبات‌بخشی ایران در خلیج فارس و نیاز به امنیت در منطقه برای صدور نفت، موجب شد تا ابتدا در برابر حملات عراق به نفتکش‌ها و شهرها هیچ واکنشی نشان ندهد؛ ولی ضرورت جلوگیری از افزایش فشار عراق به ایران و بازداشتن آن کشور موجب شد تا سیاست مقابله به مثل را اتخاذ کند.

سیاست مقابله به مثل در خلیج فارس از سال ۱۳۶۳ آغاز شد. چنانکه در سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ با وجود حملات عراق به جزیره خارک و نفتکش‌ها (در کل ۳۸ مورد) ایران هیچ واکنشی از خود نشان نداد، تا اینکه از نیمه دوم سال ۱۳۶۲ با انتشار گزارش تحویل هواپیمای سوپراتاندارد به عراق، نگرانی ایران افزایش یافت.

در آن زمان، نخست‌وزیر وقت (مهندس میرحسین موسوی) گفته بود: «اگر خلیج فارس برای ایران ناامن شود، برای همه کشورها ناامن خواهد شد.»

از اینرو ایران با هدف بازدارندگی، موضوع مسدود کردن تنگه هرمز را مطرح کرد. امام راحل نیز خطاب به کشورهای منطقه و کشورهایی که از نفت استفاده می‌کنند، هشدار داد دولت ایران با قدرت تنگه هرمز را مسدود می‌کند، اما نظر به اینکه ماهیت سیاست‌های آشوب‌طلبانه حزب بعث- به دلیل نگرانی از شکست در جنگ- منشأ بحران‌آفرینی در خلیج فارس ارزیابی می‌شد، از قرار گرفتن در مسیر سیاست‌های عراق اجتناب شد و به همین دلیل، ایران در تحلیلی که از اهداف و ماهیت سیاست‌های عراق داشت، به جای مسدود کردن تنگه هرمز سیاست جدیدی را اتخاذ کرد و در اردیبهشت ۱۳۶۳، نخستین مقابله به مثل ایران، حمله به نفتکش دشمن بود. در این مرحله، از اقدام‌های دریایی و هوایی ارتش استفاده می‌شد و طبق آمارهای موجود در مجموع در سال ۱۳۶۳ عراق به

۵۳ نفتکش ایرانی حمله کرد، در حالی که واکنش ایران حمله به هجده نفتکش عراقی بود.

در تابستان سال ۱۳۶۴، عراق موج جدیدی از حملات گسترده را به جزیره خارک از سر گرفت؛ چنانکه ۶۰ بار حمله هوایی در این دوره شش ماهه به ثبت رسید. با این حملات، نگرانی‌های ایران تشدید شد؛ زیرا علاوه بر خساراتی که متحمل شده بود، سیاست مقابله به مثل تأثیر چندانی نداشت. در این مرحله، عراق ۳۳ نفتکش و ایران چهارده نفتکش را مورد هدف قرار دادند. در نتیجه، ایران بازرسی از کشتی‌ها را در تنگه هرمز آغاز کرد.

ایران برای بار دیگر سیاست‌های خود را برای دشمنان اعلام کرد: «روزی که ما نتوانیم از خلیج فارس نفت صادر کنیم، خلیج فارس برای هیچ‌کس نباید آماده صدور نفت باشد. اگر یک کشتی از ما زده شود، کشتی‌های دیگری هم زده می‌شود، حالا از هرکس می‌خواهد باشد.»

در شهریور ۱۳۶۴، فرمان امام خمینی (ره) برای تشکیل سه نیرو در سپاه پاسداران نقطه عطفی در گسترش فعالیت‌های سپاه پاسداران در منطقه خلیج فارس بود تا با امکانات کم و با روش‌های جدید و کم هزینه سیاست‌های مقابله به مثل را دنبال کند.

در سال ۱۳۶۵، سپاه پاسداران مقابله به مثل را آغاز کرد. در حالی که عراق به ۶۶ نفتکش حمله کرد. ایران ۴۱ نفتکش را مورد حمله قرار داد. در واقع، تعداد حملات در سال ۱۳۶۴ فقط ۴۷ مورد بود، ولی در سال بعد به ۱۰۷ مورد افزایش یافت.

در همان سال، به موازات حمله به نفتکش‌ها در مقایسه با سال قبل، قیمت نفت نیز به طور بی‌سابقه‌ای کاهش یافت، چنانکه از ۲۶ دلار به شش دلار رسید. درآمد ارزی ایران در این سال فقط شش میلیارد دلار بود، که بخش اعظم آن برای ادامه جنگ استفاده می‌شد.

موقعیت نظامی ایران پس از تصرف منطقه فاو، کویت را نگران کرد که ایران نسبت به حمایت‌های آن کشور از عراق واکنش نشان دهد و در وضعیتی که ایران

پیروزی جدیدی در منطقه شرق بصره به دست آورد، عراق مرحله سوم جنگ نفتکش‌ها را شروع کرده بود. دولت کویت در تاریخ سیزده ژانویه ۱۹۸۷ (۲۳ دی ۱۳۶۵) از سفارت آمریکا خواست تا نفتکش‌های کویت با نصب پرچم آمریکا از حمایت دریایی این کشور برخوردار شوند.

کویت به شوروی نیز درخواست مشابهی داد؛ ابتدا ایالات متحده واکنش خاصی نسبت به این خواست نشان نداد، اما وقتی واشینگتن دانست شوروی حاضر شده است پرچم خود را روی ۱۱ کشتی کویتی نصب کند، بلافاصله پذیرفت آن ۱۱ کشتی را زیر پرچم خود محافظت کند.

از اینرو در تاریخ ۲۱ جولای ۱۹۸۷ (سی تیر ۱۳۶۶) نخستین پرچم آمریکا بر نفتکش‌های کویتی برافراشته شد و نخستین کاروان (تحت اسکورت) بر اساس برنامه‌ریزی زمان‌بندی شده در ۲۲ جولای (۳۱ تیر ۱۳۶۶) وارد خلیج فارس شد. برخورد نفتکش بریجتون با مین، پیش درآمد برخوردهای میان نیروهای ایران و آمریکا بود، چنانکه در هشتم اکتبر (شانزده مهر ۱۳۶۶) بالگردهای آمریکایی به قایق‌های ایرانی تیراندازی کردند و متقابلاً ایران نیز اعلام کرد در تاریخ ۲۲ نوامبر (اول آذر) به چهار فروند بالگرد آمریکا تیراندازی کرده است.

آمریکا همچنین سکوه‌های نفتی ایران را مورد تهاجم قرار داد. برخی از تحلیلگران معتقدند حادثه کشتی بریجتون از لحاظ سیاسی به ضرر آمریکا تمام شد و اگر ایران اقدام تلافی‌جویانه انجام می‌داد این ضرر بیشتر می‌شد.

در هر صورت، درگیری ایران و آمریکا با حملات متقابل ادامه یافت. در این مرحله، گرچه آمریکا هدفش اسکورت نفتکش‌ها و تأمین امنیت آمد و شد کشتی‌ها در خلیج فارس بود، ولی آمارها نشان می‌دهد دامنه درگیری‌ها با گذشت زمان رو به افزایش گذاشت.

در حالی که در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) در مجموع به ۱۱۱ هدف دریایی حمله شد، ولی در سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) این آمار به ۱۷۹ هدف افزایش یافت، که از این تعداد ۸۸ هدف را عراق و ۹۱ هدف را ایران مورد حمله قرار داد؛ در حالی که این آمار در سال قبل، ۶۶ هدف از سوی عراق و ۴۵ هدف از سوی ایران بود. علاوه بر

این، انفجار دفتر هواپیمایی «پان آمریکن» در کویت و اصابت موشک به بندر الاحمدی کویت نشان داد، حضور آمریکا به دلیل اهداف و ماهیت آن، ناامنی بیشتری را به دنبال دارد. بسیاری از ناظران و تحلیلگران، رویارویی ایران و آمریکا را نشان دهنده فشار آمریکا و متحدانش برای واداشتن ایران به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و ترک عملیات نظامی و ورود به مرحله سیاسی و دیپلماسی عنوان کردند.

منابع:

۱. درودیان، محمد (۱۳۸۶)، سیری در جنگ ایران و عراق، شماره ۴، از شلمچه تا حلبچه، ص ۱۴۱.
۲. گزارش ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۶/۸/۲، به نقل از رادیو آمریکا، در تاریخ ۱۳۶۶/۸/۱.
۳. گزارش ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۶/۸/۶، به نقل از خبرگزاری رویتر در ۱۳۶۶/۸/۵ ه. ش (۲۶ اکتبر ۱۹۸۷ م)
۴. گزارش ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، به تاریخ ۱۳۶۶/۷/۲۸، به نقل از رادیو آمریکا در ۱۳۶۶/۷/۲۷
۵. گزارش ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، به نقل از خبرگزاری رویتر به تاریخ ۱۳۶۶/۷/۲۷

برخورد ناو آمریکایی ساموئل. بی. رابرتز با مین در خلیج فارس^۱

مقدمه

در فوریه سال ۱۹۸۸، ناوشکن آمریکایی ساموئل بی. رابرتز (FFG-58)، به منظور حفاظت از نفتکش‌های کویتی (با پرچم آمریکا) به خلیج فارس اعزام می‌گردد. این ناو برابر اعلام مدرسان آموزش‌های تاکتیکی "خلیج گوانتانامو" و سخت‌گیری‌های فرمانده یگان، از بهترین ناوهای هم‌کلاس خود در آن سال به شمار می‌رفت.

در حین انجام مأموریت در خلیج فارس، نیروها دریافتند که مأموریت آنها نه تنها اسکورت نفتکش‌های کویتی با پرچم آمریکا در خلیج فارس است، بلکه بایستی همواره در آمادگی دفاعی چه در مقابل جنگنده‌های عراقی و چه در مقابل دیگر شناورهای نظامی باشند.

کمتر از یک سال پیش، یک جت جنگنده عراقی، دو موشک اگزوست به سمت ناوشکن آمریکایی "استارک" (FFG-31) پرتاب می‌نماید که موجب مرگ سی نفر و خسارت بسیار می‌گردد (مجله پرسیدینگ، آوریل ۲۰۱۳).

فرمانده ناو علاوه بر موارد فوق، از تهدیدی خاموش که از جنگ جهانی دوم بیشترین صدمه به ناوگان آمریکا را وارد کرد، وحشت داشت و آن چیزی نبود جز "تهدید مین".

1. Samuel -B - Roberts -Bradley Peniston, January 2013

در چهاردهم آوریل ۸۸، ناو "رابرتز" که در حال دریانوردی در جنوب خلیج فارس و در حوالی قطر بود، متوجه وجود چند جسم کروی و مشکمی در روبه‌روی ناو می‌گردد. افسر نگهبان با حدس مین بودن اجسام، فوراً اقدام به ایست موتورهای و به عقب گرفتن آنها می‌نماید؛ اما لحظاتی بعد با برخورد بدنه شناور به یکی از مین‌های حاوی ۲۵۰ پوند تی‌ان‌تی، انفجاری بزرگ رخ داده و با در هم شکستن ورق فولادی "HY-80" کیل ناو، حریقی در بخش مرکزی ناو اتفاق می‌افتد و در همان حال، ستونی از آب به داخل یگان نفوذ می‌نماید.

عکس‌العمل فوری ملوانان در همان لحظات اولیه، یعنی باز نمودن شیلنگ‌های آتش‌نشانی و مبارزه با حریق، که ناشی از تجارب حاصله از آموزش‌های فراوان و تمرینات سخت بود، جواب نداد، زیرا فشاری پشت نازل‌های آتش‌نشانی وجود نداشت.

از طرفی، آب با فشار وارد محیط موتورخانه اصلی و فضای اطراف گردیده و کمپارتمان سوم نیز به شدت در حال آب‌گرفتگی بود.

مسئول موتورخانه ناوشکن آمریکایی ساموئل بی رابرتز (FFG-58)، هنگامی که خود را به نشان دهنده درجه حرارت توربین گاز می‌رساند، آن را سرسام‌آور در حال بالا رفتن بیش از دو هزار درجه دیده؛ لذا اقدام به خاموش نمودن آن با گاز "هالون" که خاموش کننده آتش است می‌کند، اما اتفاقی نمی‌افتد.

از طرفی، سه ژنراتور از چهار ژنراتور برق یگان از حالت عملیاتی خارج گردیده و قرار گرفتن فشار مصرف برق روی ژنراتور چهارم باعث شد که آن نیز از مدار خارج و پنج دقیقه بعد از انفجار ناوشکن رابرتز در تاریکی مطلق قرار می‌گیرد.

سکوتی مرگبار بر کشتی حاکم شده و تنها صدای افرادی شنیده می‌شد که کمد‌های کنترل صدمات را که حاوی ابزار و وسائل مبارزه با آب‌گرفتگی و حریق است شکسته، تا از آنها برای پیشگیری از آب‌گرفتگی و حریق استفاده کنند؛ البته هر از گاهی صداهای عجیب و غریبی از قسمت‌های درهم شکسته پایین ناو به گوش می‌رسید.

پس از مدتی، تنها ژنراتور آماده ناو به کار گرفته شده و برق در بخش‌های تعیین شده مورد استفاده تیم‌های کنترل صدمات قرار گرفت. در واقع، یک ربع ساعت پس از انفجار، با آمدن برق، فشار روی لوله‌های آتش‌نشانی احساس و مبارزه با حریق آغاز شد.

فشار آب در بدنه شکسته شده زیر آب همواره رو به افزایش بود، بالأخص پشت دیواره موتورخانه شماره ۲ که آب کم‌کم وارد آن می‌شد و اگر پیشگیری نمی‌گردید، سرنوشت ناو به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد.

تیم کنترل صدمات با "گوه" اقدام به ترمیم سوراخ‌ها نمود؛ اما به دلیل فشار آب، این کار جواب نداد. تیم کنترل صدمات اقدام به استفاده از پارچه و کتان و لباس و هر آنچه که موجب پیشگیری از ورود آب همراه با "گوه" می‌گردید، برابر استانداردهای کنترل صدمات نمود، تا ورود آب به محوطه را کم نماید؛ البته همزمان اقدام به مکیدن آب و پایین آوردن سطح آن شد.

از نکات برجسته پیشگیری از نشت آب، برابر استانداردهای کنترل صدمات، استفاده از تشک و بالش و ملافه است که چگونگی آن در یک لحظه از خاطر رهبر تیم گذشت؛ از اینرو با استفاده از آنها، نشت آب بیش از پیش گرفته شد.

علیرغم همه اینها هنوز ناوشکن رابرتز در حال غرق شدن بود و هر لحظه بیشتر در آب فرو می‌رفت و این باعث تعجب سرپرستان تیم‌ها و فرمانده یگان بود. در این هنگام، فرمانده یگان متوجه گردید که تیم حریق به منظور مبارزه با حریق با فشار بالا آب دریا را وارد محیط ناو نموده و با این وضعیت هر لحظه به وزن ناو اضافه شده و چون تخلیه آب با آن سرعت انجام نمی‌گردید، ناو بیش از پیش در آب فرو رفته و عملاً افراد یگان با دست خود در حال غرق کردن ناوشکن بودند.

در این شرایط، دستور توقف مبارزه با آتش تا دستور ثانوی، توسط فرمانده صادر گردید؛ ولی تیم مبارزه با آبرفتگی همچنان به کار خود ادامه داده، تا اینکه وضعیت ناو تثبیت و گزارش تیم آبرفتگی دال بر کنترل شرایط به مرکز کنترل صدمات ارائه می‌گردد. با اطمینان از کنترل اوضاع، دستور مبارزه مجدد با حریق صادر و خدمه مربوطه کار خود را آغاز کردند.

زمانی که ناوشکن رابرتز در تاریکی فرو رفت، تلاش خدمه جهت کنترل اوضاع آغاز گردید. دو ساعت پس از انفجار، برخی از تعمیرات آغاز و فشار لازم پشت لوله‌های حریق به وجود آمد. یک ساعت پس از آن، آخرین محل حریق گسترده واقع در دودکش مشخص و ساعتی پس از آن حریق تحت کنترل قرار گرفت. ناوشکن پس از آنکه تحت کنترل افراد قرار گرفت، به دُبی یدک گردید و پس از تعمیرات اولیه ناوشکن رابرتز سوار بر شناور مخصوص به آمریکا اعزام گردید و با صرف هزینه نود میلیون دلاری به حالت عملیاتی قبل برگشت.

برخورد با مین

Bobby F. Gibson روی صندلی فلزی خود به حالت خمیده نشسته و خود را در معرض وزش باد قرار داده بود. پشت سر این دیدبان نوزده ساله آفتاب در حال غروب کردن بود و این دریانورد از میان مه سبک عصرگاهی اطراف را با دقت زیر نظر داشت.

ناو رابرتز با سرعت ۲۵ گره در حال حرکت بود، این تقریباً بیشترین سرعتی بود که می‌توانست با یک توربین به آن دست پیدا کند. کشتی با عجله به سوی محل قرار با نفتکش San Jose می‌رفت، تا مخزن‌های سوخت خود را پر کند. در آن زمان، موقتاً هیچ تانکری وجود نداشت که نیاز به اسکورت داشته باشد و هیچ مهاجمی نبود که لازم باشد در این منطقه مرکزی آرام خلیج فارس، دفع گردد. به نظر می‌رسید که وقت کافی برای لذت بردن از آرامش موجود و نسیم خنکی که گرمای ۸۷ درجه (فارنهایت) هوا را قابل تحمل می‌ساخت، وجود دارد.

ولی هنگامی که Gibson دوربین خود را بالا برد، لنزها ابتدا یک شیء شناور و سپس دوتای دیگر را نشان دادند. شاید دلفین‌ها برگشته بودند؛ ولی این اجسام تیره همان جا روی سطح آب ساکن ایستاده بودند و فقط چند صد یارد با سمت راست کشتی فاصله داشتند. او از طریق عدسی‌های گرد دوربین آنها را به دقت بررسی کرد. برآمدگی‌هایی روی سطح کروی آنها وجود داشت. این دیدبان دکمه

روی تلفن صوتی خود را فشار داد و به درون میکروفون گوشی فریاد زد و به فرمانده گزارش داد.

فرمانده دوربین را برداشت و از پشت پنجره روی آنها زوم کرد. این اجسام شاید در حدود ۶۰۰ یارد آن طرف‌تر قرار داشتند. آنها براق بودند و هیچ پوششی از خزه و یا مرجان‌های دریایی روی آنها وجود نداشت و دارای برجستگی بودند. او فریاد زد: "لعنتی! آنها مین هستند."

پل فرماندهی که عموماً سوت و کور بود، اکنون در سکوت مطلق فرو رفته بود. صدای باد و امواج در دریچه‌های باز طنین می‌انداخت. در اعماق کشتی، یکی از توربین‌های گازی به آهستگی از گردش ایستاد و صدای گوش‌خراش آن به زمزمه‌ای آهسته تبدیل شد. یک نفر یادداشتی را با مداد نوشت. ساعت ۱۶:۳۹، بود و یا همان ۰۴:۳۹ دقیقه بعد از ظهر. موقعیت کشتی در نیمه راه بین ایران و قطر بود.

شما می‌توانستید مین‌هایی را که در فاصله یک مایلی و یا بیشتر قرار داشتند، با توپ ۷۶ میلیمتری مستقر روی عرشه هدف قرار دهید. تا فاصله هزار یارد نیز می‌شد با توپ ۲۵ میلیمتری مورد اصابت قرار داد و مسلسل کالیبر ۵۰ نیز برای وقتی بود که مین‌ها بسیار نزدیک بودند. توپچی با خود فکر کرد: "اینها به نظر گزینه‌های خوبی برای مسلسل کالیبر ۵۰ هستند."

فرمانده با اتاق عملیات تماس گرفت. مسئول کنترل آتش مشغول تنظیم رادار بود تا بتواند در میان آشفتگی موجود، توپ‌ها را روی مین‌ها قفل کند.

فرمانده به مهندس ارشد گفت: «سریع از طریق بی‌سیم با Coronado تماس رادیویی برقرار کند.» نیروی مستقر در خاورمیانه دارای تیم‌های ویژه اکتشاف مواد منفجره بود تا مین‌ها را غیرفعال و یا نابود سازند؛ آنها همچنین به سایر ناوگان هشدار می‌دادند که از این محوطه دوری کنند.

سپس فرمانده به فکر فرو رفت. به نظر نمی‌رسید که کشتی در معرض خطری اضطراری قرار داشته باشد و توانسته بود در فاصله اندکی از مین‌ها متوقف شود. با این حال، گزینه‌های پیش روی او بسیار محدود بودند. او نمی‌توانست کشتی را در یک نقطه ساکن نگه دارد. با وجود تمام خوبی‌های توربین‌های گازی و

دستگاه‌های پیشران، آنها نمی‌توانستند که یک ناو فریگت را به یک بالگرد ثابت و معلق در هوا تبدیل کنند. همچنین، لنگر انداختن نیز کمک چندانی نمی‌کرد. کشتی‌ای که در وسط دریا لنگر انداخته است، همانند یک بادکنکی است که به نخ متصل است، توسط جریان آب و باد به این سو و آن سو حرکت می‌کند و به هیچ عنوان مثل ماشینی که ترمز دستی آن کشیده شده باشد عمل نمی‌کند. در هر صورت، فرمانده جرئت نکرد تا لنگر را به درون آب بیاندازد، زیرا می‌ترسید باعث انفجار چیزی در اعماق آب شود.

هرچه کشتی بیشتر معطل می‌کرد، خطر نیز بیشتر می‌شد. با توجه به اینکه تا غروب آفتاب چیزی کمتر از دو ساعت باقی مانده بود، تشخیص سایر مین‌ها به زودی تقریباً غیرممکن می‌شد. بدتر از آن اینکه کشتی برای شناوهای سطحی و هواپیماهای جنگی، به طعمه و هدفی آسان تبدیل می‌شد. نه! همان‌جا ماندن، به سختی یکی از گزینه‌ها به حساب می‌آمد.

پس کدامین سو باید حرکت می‌کردند که امن باشد؟ مین‌های قابل رؤیت در قوس سمت راست کشتی قرار داشتند و مسیر مستقیم به نظر امن می‌رسید؛ ولی حرکت به جلو، یا حتی چرخشی تند به سمت چپ، حماقت محض بود. مین‌های خوشه‌ای اگر درست کار گذاشته شده باشند، در زیر سطح آب شناور می‌مانند. کسی نمی‌داند چرا این سه مین این‌قدر بالای سطح آب قرار داشتند. شاید (مهار کابل نگه دارنده) آنها روی تخته سنگ بزرگی در قعر دریا قرار گرفته بود. شاید کسی که آنها را کار گذاشته بود، در نهایت اندازه ایده‌آل برای کابل‌های مهار (نگه دارنده) را پیدا کرده بود. سایر رشته - یا رشته‌های - مین ممکن بود کاملاً زیر سطح آب مخفی شده باشند.

فرمانده اندیشید: این واقعاً آزار دهنده است. ما شاید در کنار این مین‌ها نباشیم؛ بلکه احتمال دارد دقیقاً در وسط آنها گیر کرده باشیم. همین ایده کافی بود تا گزینه شلیک به مین‌ها نیز از روی میز برداشته شود. حتی اگر مین‌های قابل رؤیت منفجر می‌شدند و یا به قعر دریا فرو می‌رفتند، نمی‌شد گفت که باقی آنها کجا ممکن است قرار داشته باشند.

همچنین، خطر انفجار القای (sympathetic detonation) و یا چاشنی فعال شونده توسط صوت نیز وجود داشت. فرمانده به یاد آورد که در تمامی دروسی که نیروی دریایی برای افسران فرمانده آینده‌دار ارائه می‌داد، هیچ‌کدام از مشکلات و خطرات عقب‌نشینی از یک میدان مین سخنی به میان نیاورده بودند. در نهایت، فقط یک گزینه منطقی باقی مانده بود: عقب رفتن. ناخدا روی جناح پل فرماندهی قدم گذاشت و روی نرده‌های سمت چپ خم شد. رد حرکت ناو، مستقیم به سمت افق شمال‌غربی اشاره می‌کرد. عقب رفتن روی این مسیر به هیچ عنوان کار ساده‌ای نبود، بخصوص اکنون که این رد در حال محو شدن و تبدیل گشتن به کف‌های سفید کمرنگی بود.

عقب بردن یک ناو تک پروانه با فقط یک تیغه سکان، از چیزی که به نظر می‌رسید پیچیده‌تر بود. جریان آب به طور نامنظم و پیش‌بینی نشده به پاشنه پهن کشتی برخورد می‌کرد و در صورت عقب رفتن کشتی، می‌توانست به راحتی آن را از مسیر خود منحرف کند. او مدت‌ها قبل در مورد این موقعیت دشوار در دستورالعمل عملیاتی ناو فریگت مطالبی خوانده بود. طی روزهای بلندی که تابستان گذشته در کوبا تجربه کرده بود، او و چند تن از افسران تکنیک عقب رفتن را تمرین کرده بودند.

حرکت بعدی کاملاً حساب شده و ارادی بود. فرمانده میکروفون نقره‌ای را برداشت و دکمه آن را با شست خود فشار داد. سیستم صوتی سخنان وی را از طریق بلندگو به تمامی قسمت‌های کشتی مخابره کرد.

او گفت: «این ناخدا است که با شما صحبت می‌کند. ما تعدادی مین مشاهده کرده‌ایم. من می‌خواهم که همگی سریعاً به وضعیت Zebra درآیند (بیشترین میزان ایمنی کشتی) و به ایستگاه‌های کنترل صدمات مراجعه کنند.»

او متذکر شد که هیچ آژیری برای اعلام آماده‌باش عمومی در کار نخواهد بود. این اجسام تیره دارای برجستگی‌های ویژه مین‌های ضربتی ساده بودند، ولی هیچ راهی وجود نداشت که مطمئن شوند صدا و یا نزدیک شدن یک بدنه فولادی باعث به کار افتادن چاشنی انفجاری آنها خواهد شد و یا خیر.

فرمانده گفت: «آهسته و بی صدا حرکت کنید.»

دویست ملوان در سرتاسر کشتی به جنب و جوش افتادند و در راهروهای سمت راست کشتی به جلو و در راهروهای سمت چپ به عقب حرکت می کردند، در حالی که دریچه ها را یکی پس از دیگری رد می کردند و لباس هایشان را به دنبال خود می کشیدند و در ایستگاه های خود مستقر می شدند.

این فراخوان باعث شده بود تا متصدی علائم دیدبان Mike Roberts از پشت تلویزیون موجود در فضای خوابگاه خدمه برخیزد و ترس وجود او را فراگیرد. فقدان آژیر ایستگاه های نبرد به خودی خود وهم آور بود؛ ولی تاکنون سابقه نداشته بود که فرمانده خودش آماده باش عمومی اعلام کند.

این فراخوان، Rick Raymond را در حالی که نیم ساعت از خواب بعد از پاس نگهبانیش گذشته بود، بیدار کرد. او نیز همانند سایر اعضای تیم اتاق جنگ، در دو پاس کشیک می داد: شش ساعت نگهبانی، شش ساعت استراحت. این متخصص عملیات و عضو اطفای حریق در حالی که سعی می کرد خستگی را از تنش دور کند، لباس های محافظ خود را پوشید و به سمت کمد کنترل صدمات شماره ۲ حرکت کرد.

آن پایین در اتاق جنگ، Van Hook چندین دقیقه اعصاب خردکن را صرف تلاش برای برقراری ارتباط رادیویی واضح با Coronado کرد. هنگامی که در نهایت ارتباط برقرار شد، افسران پایور نیروی خاورمیانه دو دستور کار را پیش روی آنها گذاشتند: "بالگرد را به پرواز درآورد تا مین ها را با چشم رصد کند." و "به هیچ عنوان از این بیشتر به مین ها نزدیک نشوید."

Van Hook این پیغام را به پل فرماندهی انتقال داد. فرمانده پیشنهاد دوم را مضحک دانست؛ ولی اولین پیشنهاد منطقی به نظر می رسید. او افسر مسئول اعزام بالگرد، یعنی دریابان Tim Matthews را فراخواند و به او گفت که Seahawk را برای پرواز آماده کند.

این خبر به آسایشگاه بخش پرواز رسید و ملوانان در آشیانه و عرشه پرواز گرد آمدند. تکنیسین بدنه Ted Johnson با لباس (Hotsuit) مخصوص تیم سقوط و نجات (Crash and rescue) ظاهر شد.

در اتاق رادار در پشت پل فرماندهی، John Preston روی نیمکتی نشسته بود و هدفون‌های صوتی خود را به گوش‌هایش می‌فشرد تا بلکه سرنخی از وضعیت موجود پیدا کند.

Dave Walker مسئول توربین‌های گازی و همچنین آچار فرانسه کشتی که به وی لقب آقای "درستش کن" را نیز داده بودند، بعد از اتمام پاس چهار ساعته‌اش، داشت به سمت سالن غذاخوری می‌رفت که فراخوان آماده‌باش عمومی را شنید. Walker چرخید و به سمت ایستگاه کنترل مرکزی موتورخانه حرکت کرد.

سایر مهندسان از مدتی قبل مشغول آماده کردن کشتی برای کنترل صدمات احتمالی شده بودند. موتورخانه اصلی بزرگ‌ترین فضای بسته در کل کشتی محسوب می‌شود، ولی با این حال، یکی از شلوغ‌ترین و پرترین فضاها است.

Walker تکنیسین سیستم‌های توربین گاز مشغول دست‌کاری پنل پیش‌رانه اصلی بود. توربین گازی سمت راست کشتی با غرشی بلند به کار افتاد.

Walker یک سوئیچ را چرخاند و با این کار، کنترل را به سکانداران پل فرماندهی سپرد و سپس یک دستگاه فرستنده و گیرنده با حاشیه‌های برنجی و بسیار سنگین را برداشت. "پل فرماندهی، کنترل (صحبت می‌کند). توربین دوم هم فعال شد؛ شما اکنون کنترل موتورها را در دست دارید."

پشت سر Walker یک پنل بلند دیگر قرار داشت که دارای دسته‌های مدارشکن L شکل بود. این پنل، شبکه برق کشتی را به وسیله چراغ‌ها و آمپرسنج‌ها نمایش می‌داد. دو عدد از چهار ژنراتور از قبل فعال شده بودند و هر کدام به تنهایی هزار کیلو وات برق تولید می‌کرد؛ ولی شرایط آماده‌باش عمومی ایجاب می‌کرد که یک ژنراتور دیگر نیز فعال گردد، از اینرو این ژنراتور نیز روشن شد.

در دک پنجم که پایین‌ترین دک محسوب می‌شد، شما مستقیماً روی پوسته فولادی کشتی با ضخامت نیم اینچ می‌ایستادید. با وجود مین‌های حاضر در اطراف

کشتی، کاملاً با عقل جور در می‌آمد که همگی به مکان‌های مرتفع‌تر کشتی منتقل شوند.

Walker یک سوئیچ را چرخاند و از طریق سیستم 2JV که یک مدار ارتباطی صوتی بود، با نفرات مستقر در موتورخانه و فضاهای ماشین‌آلات صحبت کرد. او گفت: «چرا شما همگی از طبقه‌های پایینی به بالا نمی‌آیید؟» همین چند کلمه بعدها جان بسیاری از افراد را نجات داد.

Walker پنل‌های خود را دوباره چک کرد و گوشی تلفن را برداشت و به اتاق جنگ گفت که واحد کنترل صدمات ناو آماده است.

Walker اندیشید: خُب، ما همه می‌دانیم که چیزی شوم آن بیرون قرار دارد و ما همگی این داخل در یک اتاق فولادی گرم و نرم قرار داریم. دقایق یکی پس از دیگری سپری می‌شدند.

مطابق دستور Walker مبنی بر تخلیه طبقات پایینی، نفرات مستقر به طبقات بالا رفتند. سکوت همه‌جا را فرا گرفته بود.

آن پایین در موتورخانه اصلی، تکنیسین سیستم توربین‌های گازی Dave Burbine در واکنش به فراخوان آماده‌باش عمومی، همانند یک مار از یک نردبان پایین رفت و خود را بین دو توربین‌های گازی جا داد. این جوان ۲۳ ساله روی یک سکوی کوچک نشست و یک هدفون صوتی را روی گوش‌هایش قرار داد. محل نشستن Burbine زیر یک چهارچوب فلزی قرار داشت که دقیقاً زیر سطح آب بود و توسط دو محفظه فولادی گرم و پر سر و صدا محاصره شده بود. محلی بدتر از این ایستگاه خدمتی برای کسی که از فضاهای تنگ وحشت دارد در هیچ جای دیگر کشتی وجود نداشت. او یک فرمان کوچک را در دست داشت که می‌توانست پیشرانه کشتی را کنترل کند، ولی فقط در صورتی که مرکز کنترل و پل فرماندهی هر دو توانایی هدایت پیشرانه را از دست بدهند.

هنگامی که Walker دستور رفتن به یک طبقه بالاتر را صادر کرد، Burbine با کمال میل آن را اجرا کرد، نه به این خاطر که او چنین مکانی را بدشگون می‌دانست؛ بلکه بیشتر به این دلیل که ساعت‌ها رزمایش او را از نشستن روی

این نیمکت فلزی خسته و زده کرده بود. او هدفون خود را روی زمین گذاشت و از چهارچوب فلزی به سختی بالا رفت و آنجا رفیق خود، آتش‌نشان و تکنیسین توربین‌های گازی Wayne Smith را ملاقات کرد.

در میان غرش‌ها و جریان هوای خنک یک هواکش، دو مهندس به مخزن‌های هوای فشرده تکیه دادند و مشغول تماشای چرخ‌دنده کاهنده سرعت بزرگی شدند که دقیقاً زیر پایشان قرار داشت.

بعد از اینکه تمامی مقدمات چیده شد، Perez (مسئول توربین‌ها) فکر کرد که صدای خفیفی همانند صدای سوهان کشیدن را شنید؛ صدای خراشیده شدن فلز بر روی فلز.

چهار دقیقه بعد از اینکه فرمانده اعلام آماده‌باش عمومی کرده بود، تمامی ایستگاه‌ها در وضعیت آماده قرار گرفتند. اکنون زمان تصمیم‌گیری فرار رسیده بود. همانجا ساکن ماندن؟ حرکت کردن؟ سرنوشت دوپست انسان و یک کشتی جنگی آمریکایی در گرو تصمیم او بود. قرن‌ها سنت نیروی دریایی و نشان ستاره فرماندهی که در سمت راست سینه وی قرار داشت حاکی از آن بود که این تصمیم فقط و فقط مختص اوست. دو استدلال در ذهن او ریشه گرفت، کاملاً واضح و روشن. او می‌توانست کشتی را بهتر از هر فرد دیگری هدایت کند و خدمه آموزش‌دیده وی نیز می‌توانستند هر کاری را که او از عهده‌اش برمی‌آمد، به همان خوبی انجام دهند. او چند لحظه دیگر تأمل کرد، تنها و بدون هیچ‌گونه مشورتی. در نهایت، او تصمیم خود را گرفت. من باید از این مخمصه خلاص شوم.

او به خدمه گفت: «من می‌توانم رد حرکت ناو را ببینم. من کاملاً مطمئن هستم که می‌توانیم به عقب حرکت کنیم.» ناخدا تعدادی از افسران را برای کمک و پشتیبانی از دیدبانان فرستاد. اکنون زمان حرکت فرا رسیده بود.

فرمانده دستور داد که واحدهای پیش‌رانه یدکی فعال گردند و در زاویه‌ای قرار گیرند که کشتی را به عقب هل دهند. چندین دک پایین‌تر، مسئول کنترل یک سوئیچ را چرخاند تا پره‌ها در موقعیت مورد نظر قرار گیرند. ناخدا به سکان‌دار پل فرماندهی گفت که سکان را تا جای ممکن به سمت چپ بچرخاند و دستور داد

تا موتورهای یک سوم از قدرت خود را بکاهند. این کار باعث شد تا سرعت گردش پروانه به ده دور در دقیقه کاهش یابد. او امیدوار بود که این سرعت به اندازه‌ای باشد که فقط سکان و پاشنه ناو منحرف نشوند و در جای خود باقی بمانند. سپس او دستور داد تا سیستم کمکی به کار بیفتند و کشتی شروع به عقب رفتن کرد. کمتر از ده دقیقه از زمانی که دیدبان، با پل فرماندهی تماس گرفته بود تا دیده شدن مین‌ها را گزارش دهد، سپری شده بود. اکنون ناو در حال فاصله گرفتن از خطر بود و خدمه مورد اطمینان نیز چهار چشمی مراقب ظهور اجسام تیره و کروی جدید بودند. فرمانده آنچنان که انتظار می‌رفت نگران نبود. هرچه باشد او فکر می‌کرد که آنها تنها سد موجود را دیده بودند و درصد یاردی آن نیز متوقف شده بودند. او با خود اندیشید: ما از این مخمصه خارج خواهیم شد؛ ولی او کاملاً اشتباه می‌کرد.

مین دریایی M-08/39 که در سال ۱۹۰۸ به دستور تزار Nicholas دوم ساخته شده بود، همچنان از شگفتی‌های تسلیحات کم‌هزینه و پُر بازده به حساب می‌آید.

این مین شامل یک کره مشکی سه فوتی است که روی یک استوانه سنگین قرار دارد، همانند یک توپ تنیس روی یک قوطی حلبی. این کره حاوی ۲۵۳ پوند ماده منفجره قوی به نام تری نیتروتولوئن یا همان TNT و تعدادی فضای خالی برای شناور ماندن آن بود. این وزنه استوانه‌ای نیز ۳۶۰ فوت کابل اتصال و هفتصد پوند گلوله‌های آهنی کروی را در خود جای داده بود.

کار گذاشتن یک مین M-08 کار نسبتاً ساده‌ای محسوب می‌شود و تنها نیازمند تعیین عمق، مشخص کردن طول کابل و هل دادن مین از روی شناور به دریا است. لنگر آهنی روی بستر دریا قرار می‌گیرد و کره شناور نیز تا انتهای طول کابل نگهدارنده خود به بالا حرکت می‌کند. این توپ بدون اینکه امواج و جریان آب رویش اثر بگذارند، در حدود دوازده فوت زیر سطح آب باقی می‌ماند. به قدر کافی پایین که دیده نشود و به قدر کافی بالا که بتواند با یک کشتی در حال عبور اصابت کند.

روی این کره شناور پنج خار برای فعال کردن چاشنی تعبیه شده است که به یاد مخترع آلمانی‌شان نام "شاخک‌های هرتز" (Hertz Horns) را برای آنها در نظر گرفته‌اند. هرکدام از آنها تقریباً اندازه یک سوسیس بزرگ است و یک استوانه شیشه‌ای (آمپول) حاوی اسید باتری را در خود جای داده است. هنگامی که یکی از این شاخک‌های دارای فویل سربی در برخورد با بدنه یک کشتی شکسته شود، اسید به درون یک سلول (پیل) خیس وارد می‌شود و جریان الکتریکی حاصله توسط پیل باعث فعال شدن چاشنی و متعاقباً انفجار چندصد پوند TNT می‌گردد. فرآورده‌های حاصله از انفجار TNT کاملاً معمول هستند: گاز نیتروژن، مونواکسید کربن، آب و دوده. اونس به اونس، این جامد زرد کم‌رنگ انرژی کمتری نسبت به گازوئیل و یا حتی شکر آزاد می‌کند. این سرعت سرسام‌آور اشتعالش است که باعث چنین حجم عظیمی از تخریب می‌شود. هنگامی که TNT در زیر آب منفجر می‌شود، فقط در عرض چند میلی ثانیه به حبابی از گاز تبدیل می‌شود. این حباب حجم عظیمی از آب را جابه‌جا می‌کند و یک موج انفجار با سرعتی مافوق صوت ایجاد می‌کند. این حباب که تا هزاران درجه گرم شده و فشاری چند هزار برابر فشار اتمسفر را داراست، پشت سر موج انفجار منبسط شده و آبی که پیش رویش قرار دارد را همانند یک دژکوب به جلو می‌راند.

این ضربات هوک چپ و راست، - موج انفجار و در ادامه حباب حاصله - به تنهایی می‌توانند یک کشتی را فلج کنند، ولی تحت شرایط خاص، این عذاب می‌تواند چند ثانیه بیشتر نیز دوام داشته باشد. اگر حباب گازی سطح آب را نشکافد، تحت وزن دریا فرو می‌پاشد و دوباره منبسط می‌شود تا ضربه دیگری وارد کند. در آب‌های کم‌عمقی چون خلیج فارس، موج انفجار ممکن است توسط بستر دریا بازتاب داده شود تا دوباره ضربه خود را وارد آورد. اگر کشتی از موج و شوک‌های اولیه جان سالم به در ببرد، این حرکات شلاقی می‌تواند باعث شکسته شدن تیر اصلی کف کشتی شود و در نهایت، اگر حباب گازی یک روزنه پیدا کند - برای مثال حفره‌ای در بدنه درب و داغان شده یک کشتی - هوا را به درون خود می‌کشد. وزن آب‌های اطراف باعث می‌شود که این بخارات فوق‌العاده داغ با فشار

بسیار زیاد از این روزنه وارد شوند، همانند یک لوله بخار داغ که بترکد و جهنم برپا کند.

هیچ کس مینی را که به ناو Samuel B. Roberts برخورد کرد، ندید. این سلاح، بخصوص با مهارت و یا شانس بسیار بیشتری نسبت به سه مین دیگر که از جلو عرشه کشتی نمایان بودند، کار گذاشته شده بود. تکیه‌گاه (لنگر) مین حدوداً ۲۵۰ فوت پایین‌تر در گل و لای کف دریا جا خوش کرده بود.

کابل نگهدارنده فولادی آن دقیقاً به اندازه‌ای بود که کره شناور را زیر سطح مات دریا نگه دارد و فقط اندکی از بخشی از ناو که به عمق شانزده فوت در زیر سطح آب قرار داشت، بالاتر باشد.

در چند ثانیه اول که کشتی در حال عقب رفتن از روی کره مشکلی بود، هیچ اتفاقی رخ نداد. بدنه این ناو فریگت از پاشنه به سمت جلو دارای شیبی رو به پایین بود که در یک سوم مانده به قوس جلو کشتی به نقطه عطف و بیشترین عمق آن در آب می‌رسید و سپس دوباره شیب به سمت بالا می‌رفت (یعنی عمیق‌ترین قسمت کشتی، دوسوم بدنه از پاشنه یا یک‌سوم از جلو آن فاصله داشت). هنگامی که کشتی به عقب حرکت می‌کرد، مین، تیغه سکان، پروانه و نگهدارنده تیغه سکان که وظیفه‌اش محکم نگه داشتن قسمت عقب کشتی بود را رد کرد.

شاید آن مین توسط موج سینه (bow wave) تولید شده توسط کشتی برای لحظه‌ای عقب رانده شده بود؛ شاید حتی چند بار به کشتی برخورد کرده بود بدون اینکه به هیچ‌یک از پنج خار فعال کننده چاشنی‌اش ضربه‌ای وارد شود؛ ولی شانس Roberts در حدود ساعت ۱۶:۰۵ ته کشید. یک شاخک فویل سربی به صفحه فلزی نیم اینچی بدنه کشیده شد. مواد شیمیایی ترکیب شده و یک جریان الکتریکی ایجاد گردید. یک هشتم تن TNT با شدت هرچه تمام‌تر به گرما، بخار و دوده تبدیل گشت.

موج انفجار در قسمت عرضی ۲۷۶ اسکلت بدنه - در دوسومی طول بدنه ۴۴۵ فوتی از سمت جلو - و فقط چهار فوت سمت چپ خط مرکزی (سراسری)

ناو، به آن برخورد کرد. شدت انفجار در لحظه برخورد، کل کشتی را از جای خود بلند کرد، به نحوی که برای چند لحظه پاشنه ناو چند فوت بالاتر از قوس جلو کشتی قرار گرفت. تنش بیش از مقداری بود که تیر اصلی کف کشتی (ستون فقرات کشتی) بتواند تحمل کند.

تیر کف و عرشه اصلی عامل مقاومت ساختاری ناو بودند. آنها که از طریق دیواره‌های نسبتاً سبک و تراورس‌های عمودی (stringers) به یکدیگر متصل بودند، استحکام طولی مورد نیاز برای یک تیر L شکل دریایی را تأمین می‌کردند. این سازه که یک طوفان مدیترانه‌ای و یک طوفان بادهای شمالی در خلیج را تحمل کرده بود، بدون اینکه حتی ذره‌ای تاب بردارد، نتوانست در برابر بار ناگهانی و شدیدی که از جانب مین به آن وارد شد، تاب بیاورد. برای یک لحظه، فریگت اندکی به دور نقطه برخورد پیچید. عرشه اصلی اندکی حالت تحذب پیدا کرد، همانند نوک یک تپه در دور دست و یا گردی کره زمین. سپس کشتی دوباره به حالت اولیه خود برگشت. قوس جلویی و پاشنه کشتی ناگهان به بالا پرتاب شدند. این شوک و موج انفجار در کل طول کشتی حرکت کرد و باعث ترک خوردن پایه‌های هر دو آنتن رادار کنترل آتش شد، مقداری آب خنک کننده روی کابینت تجهیزات رادار پاشید، دستگاه فتوکپی کشتی را در هم شکست و شیشه محافظ سالن غذاخوری را نیز خرد کرد. درست بالای نقطه برخورد، عرشه اصلی تاب برداشت و به همین صورت نیز باقی ماند. تیر اصلی کف کشتی به طور کل فرو ریخت. در پایین‌ترین قسمت بدنه، یک بخش دوازده فوتی از این تیر فولادی HY-80 همانند یک سیم ظرفشویی به دور خودش پیچید. این تازه شروع کار مین بود.

حباب گازی با شدت هرچه تمام‌تر به دنبال موج انفجار وارد عمل شد. مشخص نیست که کدامیک از صفحات فلزی بدنه را سوراخ کردند، ولی این حباب گازی بود که سوراخ را به اندازه یک کامیون برابر عریض کرده و بخارات سوزان را وارد موتورخانه اصلی کشتی کرد. یک گلوله آتشین فضا را پر کرد و در یک

چشم به هم زدن میلیون‌ها دلار تجهیزات مهندسی شده دقیق را به تلی از آهن‌پاره‌های سوزان تبدیل کرد.

توربین‌های گازی از محل استقرار خود جدا شدند و محفظه اطراف خود را پر از سوخت کردند. انفجار باعث شکافته شدن یک جفت مخزن ده هزار گالنی سوخت و سه مخزن نفت شده بود. یک لاین از سوخت هواپیما سریعاً تبخیر شد و محتوای پُر فشارش به هر سو فوران کرد. سایر فرآورده‌های نفتی به اطراف پاشیده شده و به محض تماس با فولاد داغ شعله‌ور شدند.

این گلوله آتشین که هنوز در حال گسترش بود، واشر پلاستیکی دور میل گاردان واقع در دهلیز (دیواره) عقبی کشتی را پاره کرد. گازهای سوزان از این شکاف حلقه‌ای شکل دو فوتی عبور کردند و اتاق کنترل را با دیواری از آتش پُر کردند. این انفجار، درزهای دیواره‌های جلویی را نیز باز کرده و سوراخ‌هایی به اندازه یک توپ بیس‌بال در آنها ایجاد کرد؛ ولی سایر صفحات فلزی بدنه پا برجا ایستادند و نیروی انفجار را درون موتورخانه حبس کردند. فشار همچنان افزایش می‌افت؛ چرا که حباب گازی که هنوز دمایی معادل چند صد درجه داشت، به دنبال آزاد شدن بود.

یک ثانیه بعد، توانست راه گریزی پیدا کند. یک شکاف در محفظه آب‌بندی شده اگزوز سمت راست کشتی که کانالی به عرض پنج فوت بود، که ضایعات حاصل از احتراق توربین‌های گازی را از چهار طبقه عبور می‌داد و در جو آزاد می‌کرد، ایجاد شد. حباب به زور راه خود را به درون این کانال باز کرد. گازهای فوق داغ در سرتاسر کشتی چرخیدند و هرچه بر سر راه بود را به آتش کشیدند و از انتهای لوله اگزوز بیرون زدند. نتیجه یک خط صد فوتی از آتش و آوار سوزان واحد پیشرانه ویران شده بود.

در آن پایین، موتورخانه اکنون در معرض آب دریا قرار گرفته بود. آب شور از طریق سوراخ ۲۵ فوتی به درون هجوم آورد. در عرض چند ثانیه، بزرگ‌ترین فضای کشتی تا سطح دریا با آب پُر شد. آب با عبور از واشر پاره شده میل گاردان به سمت عقب کشتی روانه شد. سپس از دیواره سوراخ شده به سمت جلو جاری

شد و شروع به پُر کردن فضاهای خالی کرد. در عرض تنها چند دقیقه، نزدیک به هجده تُن آب دریا در شکم کشتی چلپ و چلپ می‌کرد. این امر بار بسیار زیاد و خطرناکی را روی عرشه اصلی قرار می‌داد. هر موجی که عبور می‌کرد، باعث خم شدن آن می‌شد، دقیقاً مثل یک قوطی سودا که مدام خم و راست می‌شود. در نهایت، ممکن بود که زیر فشار فرو بریزد و اگر چنین اتفاقی رخ می‌داد، کشتی نیز در هم می‌شکست و غرق می‌شد.

به ملوانان یاد داده بودند که این کلاس ناوها کشتی‌هایی سه بخشی هستند (یعنی می‌توانند تا سه فضای آب گرفته را تحمل کنند)، ولی این اطمینان وجود نداشت، بخصوص با وجود وزن اضافه‌ای که بعدها در طی بازسازی، به کشتی‌های این کلاس افزوده شده بود. اکنون با توجه به از دست دادن تیر اصلی کف کشتی، این ادعای سه بخشی بودن بیش از پیش دور از باور به نظر می‌رسید. با وجود از دست دادن دو بخش بزرگ و در حالی که بخش سوم نیز در حال پُر شدن از آب بود، هیچ‌کس نمی‌دانست که کشتی چقدر بیشتر می‌تواند طاقت بیاورد.

در یک چشم به هم زدن، سلاحی کاملاً قدیمی توانسته بود تا مقاومت ساختاری یک کشتی جنگی ایالات متحده را تقریباً به نصف تقلیل دهد. ساعت‌های زیادی باید می‌گذشت تا خدمه ناو متوجه شوند که کشتی آنها دقیقاً چقدر شکننده شده بود.

در پل فرماندهی و عرشه‌های روباز، خدمه با حیرت به گلوله آتشین که از دودکش‌های اگزوز کشتی فوران می‌کرد، خیره شده بودند. مخلوطی از دود و آتش آسمان بالای دکل رادیویی را شکافت. انفجار، تکه‌های فلز و عایق‌بندی را از داخل دل کشتی کنده بود، آنها را با سوخت آغشته کرده و سپس شعله‌ور کرده بود. اکنون خُرده آوارهای شعله‌ور به اندازه مشت یک انسان روی تمام نقاط کشتی می‌بارید. تعدادی نیز در دریا فرود می‌آمدند و اطراف بدنه خطوطی از بخار با صدای جِلز و ولز ایجاد می‌کردند. حریق‌های کوچکی نیز روی رنگ‌ها، شلنگ‌ها، پارچه‌ها و راهروهای قیراندود شده برای جلوگیری از لیز خوردن افراد، ایجاد شدند. جلو عرشه به پایین رفت و سپس بالا آمد و باعث شد تا Bobby Gibson

از روی صندلی دیدبانیش به عقب پرتاب شود. او برای همان لحظه کوتاهی که در هوا معلق بود، فقط می‌توانست آب دریا و جلو عرشه را ببیند. سپس عرشه بالا آمد تا با او برخورد کند و Gibson روی شانه و گردن خود فرود آمد.

در پل فرماندهی، فرمانده متحیر مانده بود. "کشتی به همین سادگی زیر پای من منفجر می‌شود. صدایی کاملاً متفاوت از هر آنچه که قبلاً شنیده بودم، گویی که کشتی از بالای یک ساختمان ده طبقه به پایین پرتاب شده است. نه صدای انفجار یک توپ ۱۵۵ میلیمتری و نه صدای انفجار یک بمب، فقط بووووووو. همه چیز به لرزه درآمد، و آن هم به طرزی کاملاً متفاوت. پاشنه ناو تماماً بلند شد. گلوله آتشین عظیمی از دهانه دودکش اگزوز بیرون جهید، و من آن لحظه به خودم گفتم: «لعنتی! ما یک موتور را از دست دادیم یا کشتی؟ من فکر نمی‌کنم که کسی انتظار این را داشت که ما به یک مین برخورد کنیم.»

یک نفر یک گوشی اعلام داخلی را از جایش برداشت، آژیر سقوط هواپیما (the aircraft crash alarm) را به صدا درآورد و به خدمه اعلام کرد که بالگرد با عرشه برخورد کرده است. Nicholson به مانیتور ویدئویی سیاه و سفید خیره شد. او کاملاً واضح می‌دید که SH-60 روی عرشه پرواز است و پره‌های ملخ آن هنوز در حال چرخش هستند. مدتی طول کشید تا این نفر سکانی متوجه شود که قضیه از چه قرار است. او گوشی را برداشت و اخطار قبلی را تصحیح کرد: "برخورد با مین، برخورد با مین. کشتی با یک مین برخورد کرده است!"

دیدبان Roberts که در حال بیرون آمدن از اتاق دیدبانی بود، به طور خودکار احساس کرد که عرشه کشتی کج شده است (lift)؛ ولی هیچ انحرافی در کار نبود. او از کناره کشتی به پایین نگاه کرد. یک مار دریایی در حال گذر بود. اگر بنا به ترک کشتی بود، تعداد زیادی قایق نجات وجود داشت که در کنیسترهایی به اندازه گالن‌های ۵۵ پوندی جا داده شده بودند و به محض برخورد با آب به صورت خودکار باد می‌شدند.

Roberts دعا می‌کرد که آنها مجبور نشوند تا مهارت‌های دریانوردی و قایقرانی خود را به آزمایش بگذارند. این انفجار، بلندترین صدایی بود که Ted

Johnson تا به حال شنیده بود. عرشه آشیانه (deck the hanger) تکان شدیدی خورد و این تکنیسین بدنه همانند یک عروسک پارچه‌ای به هوا پرتاب شد. او روی عرشه زبر و غیر لغزنده افتاد؛ ولی لباس ضخیم مخصوص اطفای حریق او، مقداری از شدت ضربه را کاست.

دود سیاه از دیواره (دهلیز) میانی کشتی برخاست. انفجار، کانال آگزوزی را که بخارات سمی تولید شده توسط توربین‌های گازی را از موتورخانه به دودکش انتقال می‌داد، شکافته بود. این دود آشیانه را کاملاً در بر گرفت و سپس با از کار افتادن توربین‌های گازی در آن پایین، پیشروی آن نیز متوقف شد. Johnson ملوانان اطراف خود را بررسی کرد تا ببیند همگی سالم هستند یا خیر و سپس رفت تا بالگرد را نیز بررسی کند. به نظر سالم می‌رسید؛ ولی پره‌های ملخ به سمت پایین در حال چرخش بودند و موتور نیز ظاهراً خاموش بود. او تا به حال از نزدیک ندیده بود که یک وسیله نقلیه هوایی به زمین بخورد، نتیجه گرفت که این بالگرد قرار نیست به این زودی‌ها جایی برود. پس او خود را جمع و جور کرد و پایین به سمت کابین تعمیراتی شماره ۵ حرکت کرد. جایی در این مکان حریقی وجود داشت که باید خاموش می‌شد.

در بهداری کشتی، موج انفجار همه چیز را به هوا پرتاب کرد. جعبه‌های آسپرین و بانداژها همه به پرواز درآمدند. برای کسری از ثانیه، Rick Raymond ابتدا فکر کرد که توپ‌های کشتی شلیک شده‌اند. سپس او متوجه شد که پزشکیار و هر چیز دیگری که در بهداری قرار داشت، به هوا پرتاب شدند.

Raymond نوشت: "اینجا بود که ما فهمیدیم به یک مین برخورد کرده‌ایم." برای یک لحظه، همه به یکدیگر نگاه می‌کردند. چه اتفاقی افتاد؟ بعدش چه پیش خواهد آمد؟ سپس من گفتم: «من باید بروم.» و به سمت پایین راهرو دویدم تا یک شلنگ آتش‌نشانی بردارم.

در سالن غذاخوری، گویی زمان برای Lester Chaffin که خود را روی هوا معلق می‌دید و در حال افتادن روی کف عرشه بود، متوقف شده بود. سپس هنگامی که او سعی داشت از روی زمین بلند شود، زمان به حالت عادی بازگشت

و او با دقت به دنبال استخوان‌های شکسته گشت. حال او خوب بود؛ ولی کشتی مشخصاً به دردرس افتاده بود. این تکان شدید باعث شده بود تا شیشه محافظ جلوی آشپزخانه کاملاً خرد شود و خرده شیشه‌ها روی کف آبی رنگ اتاق پخش شده بودند. بدتر از آن دودهایی بود که کم‌کم داشتند از دریچه‌های مشبک کانال تهویه بیرون می‌آمدند.

وظیفه Chaffin به عنوان برقکار گروه تعمیراتی شماره ۵، شامل چک کردن تجهیزات موجود در کمد برای حریق و اجسام سوختنی و قطع جریان برق به هر چیزی که آتش گرفته بود، می‌شد. او دریچه ورود به بخش موتورخانه را باز کرد و از نردبان پایین رفت. از شانس بد او، عرشه پایینی در حال پر شدن با آب سیاه دریا بود.

Chaffin همتای برقکار خود، Whitley را دید که در صحنه حضور داشت، از اینرو او یک ماسک اکسیژن ویژه آتش‌نشانان را برداشت و سعی کرد وارد موتورخانه اصلی شود، ولی دریچه قفل شده بود. پس او در حالی که از شدت هرج و مرج موجود به خود می‌لرزید، به گروه تعمیراتی برگشت.

Chris Pond به یاد می‌آورد که گویا نیرویی کشتی را بلند کرده، تکان داده و آهسته پایین گذاشته بود. بلندگوهای داخلی به صدا درآمدند. شخصی در حالی که صدایش خِر خِر می‌کرد، گفت: «خسارات را بررسی کرده و به مرکز کنترل صدمات (DC Central) گزارش کنید.»

Pond به همراه سه نفر دیگر از سمت چپ کشتی به عقب آن دویدند و بیرون دریچه ورودی به سالن غذاخوری، توقف کردند. ستون‌های بخار از درون به خارج تراوش می‌کرد. به او اجازه بررسی بیشتر داده شد و سریعاً یک شلنگ را برداشت. او در میان بخارها قدم گذاشت و توانست منبع آنها را پیدا کند. این بخار بی‌ضرری بود که از سینی‌های مخصوص گرم‌کردن غذا در آشپزخانه برمی‌خاست.

در مرکز کنترل (بازرسی مرکزی یا Central Control)، صدای سایشی باعث شد تا چشمان Walker به سوی Bent برگردد. سپس بووووووم! انفجار همه افراد

حاضر را به هوا پرتاب کرد. این اتفاق برای Walker همانند بدترین تصادفی می ماند که تا به حال تجربه کرده بود. او خود را از روی کف عرشه بلند کرد و بلافاصله به صفحات آمپر موتور نگاه کرد. دمای مدول های توربین های گازی داشت سر به فلک می کشید. آتش! او سوئیچی را فشار داد تا محفظه های توربین ها با گاز شعله خاموش کن Halon پُر شوند، ولی هیچ اتفاقی رخ نداد.

در عرض فقط چند ثانیه، سنسورهای محفظه ها دمایی بالاتر از دو هزار درجه (فارنهایت) را نشان می دادند. سپس کنسول کنترل پیشران به طور کامل از کار افتاد. از پایین کمر تا سقف، تمامی چراغ ها خاموش شدند، صفحات آمپر به نقطه صفر برگشتند و درجه های روی نشانگرها همگی پایین آمدند. Walker پشت پنل کنترل الکتریکی جهید، ولی اکثر بخش های آن نیز از کار افتاده بود، هرچند هنوز تعداد اندکی از چراغ ها چشمک می زدند. چه اتفاقی افتاده بود؟ این کنسول ها طوری طراحی شده بودند که حتی در صورت قطع کامل برق نیز کار کنند؛ آنها به یک بسته باتری واقع در موتورخانه اصلی متصل شده بودند. این موضوع که هیچ برقی از سیستم تأمین برق بی وقفه تولید نمی شد بدین معنی بود که اتفاقی بسیار ناگوار در زیر پاهای آنها رخ داده است. Brent, Walker و Wallingford تقریباً به طور همزمان گفتند: «لعنتی!»

بدون کنسول های کنترل، تیم کنترل صدمات، دیگر چشمی برای نظارت بر امور در اختیار نداشت. آنها هزاران ساعت را صرف یادگیری دستورالعمل های بی شمار برای مواجهه با صدها وضعیت اضطراری گوناگون کرده بودند. آنها در Gitmo لیاقت و ارزش خود را به اثبات رسانده بودند و از آن زمان به بعد، قادر بودند تا تقریباً هر مشکلی را با بررسی پنل ها تشخیص دهند و اکثر آنها را با دستکاری کنترل ها رفع کنند، ولی این دستورالعمل های رفع عیب در صورتی جواب می دادند که فرض بر این باشد که پنل ها اطلاعات حیاتی و قابلیت کنترل آنها را در اختیار اپراتورها قرار بدهند. آنها هرگز از قبل برای سناریویی که در آن دستگاه عیبیابی مرکزیشان از کار بیفتد آموزش ندیده بودند.

پانصد پوند ماده منفجره در بیست یاردی صندلی Alex Perez ترکید. گازهای فوق داغ سریع‌تر از چیزی که حتی بتوان فکرش را نیز کرد، موتورخانه اصلی را پُر کرده و وارد کانال دودکش شدند. آب دریا از طریق حفره بزرگ ایجاد شده در بدنه که به اندازه یک کامیون بود، به داخل هجوم آورد و در یک چشم به هم زدن تا طبقه فوقانی بالا آمد. محفظه‌های توربین‌های گازی در میان سطوح نفت سوزان روی آب همانند جزیره‌های کج و معوج به نظر می‌رسیدند. در یک لحظه، موتورخانه مرتب و منظم Perez به سوراخی تیره و سورئال تبدیل شد که فقط توسط شعله‌های آتش روشن شده بود.

Perez فرصت تجربه جهنم برای یک لحظه کوتاه را از دست داد، چرا که موج اولیه انفجار او را بیهوش کرد و از بالای مسیر اضطراری به درون گردابی از آب‌های تیره انداخت، ولی او به طور معجزه‌آسایی به روی سطحی آب آمد. وقتی که به هوش آمد، خود را روی میله‌های آهنی طبقه بالایی یافت، دقیقاً همان جایی که دقایقی پیش روی آن ایستاده بود. او در میان آواری از نرده‌های شکسته و کمپرسورها و سایر تجهیزات به دام افتاده بود. فقط چند اینچ میان آب‌های سوزان و میله‌هایی که او رویشان قرار داشت، فاصله وجود داشت. هنگامی که او تلاش کرد تا نفس بکشد، مخلوط بسیار داغی از دود و نفت در حال سوختن بود و آب شور ریه‌های او را سوزاند.

Perez بعدها گفت: «تا همین یک دقیقه پیش من پشت کنسول نشسته بودم و یک دقیقه بعد همه‌جا تاریک شده بود و من این پایین گیر افتاده بودم. من فکر کردم که کارم تمام است. همه‌جا تاریک بود و تنها چیزی که می‌توانستم ببینم شعله‌هایی بود که از موتور سوزان برمی‌خاست. من فکر کردم که حتماً غرق خواهم شد.» او با درد گلوی صدمه دیده خود مبارزه کرد و شروع به فریاد کشیدن برای درخواست کمک کرد. دو مهندس دیگر قبلاً از موتورخانه بیرون رفته بودند. انفجار، Dave Burbine را در میان آتشی بزرگ و غرنده به محاصره درآورده بود، بلندترین صدایی که تا به حال شنیده بود. این مهندس نیم نگاهی به ماشین‌آلات طبقه پایین‌تر که در سقف جاسازی شده بودند، انداخت و به این

اندیشید که آیا حجم و جثه عظیم چرخ‌دنده کاهنده سرعت باعث نجات جان وی شده بود یا خیر.

او گوشه پیراهن Wayne Smith را گرفت و او را از دریچه و در طول راهرو با خود کشید و در مرکز کنترل قدم گذاشت. ظاهراً مهندسان زخمی برای لحظه‌ای باعث فروکش کردن هیاهوی فزاینده در بخش مهندسی شد. همه برگشتند تا به آنها نگاه کنند.

Burbin خودش را برانداز کرد. پیراهن پارچه‌ای آغشته به نفت او کاملاً پاره شده بود. تکه‌هایی از گوشت خام از بازوانش آویزان بود. او حتی نمی‌توانست به خوبی ببیند و هنگامی که انگشتانش را در میان موهایش حرکت داد، دسته‌های مو از روی سرش کنده شد.

Burbine به Walker گفت: "من بدجور زخمی شده‌ام." رئیس به او خیره شد. تکه‌های گوشت از صورت سوخته‌اش کنده می‌شد، گویی که صحنه‌ای از یک فیلم ترسناک است. چند لحظه طول کشید تا Walker تشخیص دهد که این چهره متعلق به افسر جزء جوانی است که او به مدت پنج سال بود که می‌شناخت. Burbine به یاد می‌آورد که Walker به او گفت: «تا روی میزی که در آن نزدیکی بود بنشینند، همه چیز درست خواهد شد.» پس او نیز همانجا نشست، در حالی که از او قطرات سوخت روی گزارش‌های روزانه سفر کشتی می‌چکید. او احساس عجیبی داشت، گویی که منفذ و حباب‌های هوا در شلوار او وجود دارد، پس آن را از تن درآورد و دید که پوست جزغاله شده پاهایش همانند حباب برآمده است (تاول زده است)، ولی هیچ دردی حس نمی‌کرد؛ ولی رئیس این خاطره را اندکی متفاوت‌تر به یاد می‌آورد: "Dave، من فعلاً هیچ کاری از دستم بر نمی‌آید که برای تو انجام دهم، پس فقط برو آن گوشه بنشین و خفه شو."

Walker حس کرد که همه‌چیز دارد به طور ناگهانی و به یکباره اتفاق می‌افتد. دود حاصل از آتش گرفتن موتورخانه در حال وارد شدن از در بود. هیچ‌کدام از مدارهای بسته ارتباطی با پل فرماندهی کار نمی‌کرد.

مسئول موتورخانه Dejno که در بخش ۳ کشیک می‌داد، لنگان لنگان و زخمی وارد مرکز کنترل شد. او گزارش داد که حائلی از آتش، کل اتاق موتورخانه فرعی را فرا گرفت و به دنبال آن، موجی از آب این فضا را تقریباً تا سقف پُر کرد. این بدین معنی بود که فقط چند فوت پایین‌تر از جایی که مهندسان ایستاده بودند، حریق و آب دریا قرار داشت.

سایر گزارش‌های خسارت از طریق گوشی‌های صوتی و صدا سرازیر می‌شدند. پشت پنل پیشراشه و در گوشه‌ای که به آن مرکز کنترل خسارت (DCCentral) می‌گفتند، یک افسر جزء مشغول کشیدن علائمی روی دیگرام‌های لایه‌ای عرشه بود و با مدادهای روغنی، نقشه‌ای از خسارات وارده را سر هم می‌کرد.

به نظر می‌رسید که گزارش‌ها، آنچه که Walker حدس می‌زد را تأیید می‌کنند: موتورخانه اصلی دچار آب‌گرفتگی شده بود و سطح آب احتمالاً تا عرشه فوقانی بالا آمده بود، یعنی موتورخانه کاملاً از دست رفته بود. این به احتمال قوی بدین معنی بود که توربین‌های گازی از کار افتاده بودند. همچنین، بدین معنی که کشتی، مخازن هوای پُر فشار خود را که باعث راه‌اندازی مجدد ژنراتورهای الکتریکی می‌شدند، از دست داده بود. این حقیقتاً خبر ناگواری بود.

لیست چیزهایی که Walker فکر می‌کرد می‌داند، همان‌قدر که کوتاه بود، ناامید کننده نیز بود. کشتی دچار حریق شده بود، آن هم در حالت سکون و گیر افتاده در وسط آب. صفحه مدار کنترل برق هنوز خاموش بود و به نظر می‌رسید که اوضاع شبکه برق نیز با سرعت رو به وخامت می‌رود.

ژنراتور شماره ۱ از کار افتاده بود و این امر را مدیون القای خودکار (automatic override) می‌دانستند. ژنراتور شماره ۴ نیز در زیر آب قرار داشت. ژنراتور شماره ۲ کمی بعد از وقوع انفجار از کار افتاد و قربانی اتصال کوتاه کابل‌هایی شد که اکنون در زیر حجم زیادی از آب شور قرار داشتند. ژنراتور شماره ۳ همچنان مقاومت می‌کرد و از پا نیفتاده بود؛ ولی نیاز وسیع تمام بخش‌های این کشتی صدمه دیده به زودی بر آن غلبه می‌کرد.

Walker به این قضیه واقف بود: اگر او این ژنراتورها را از دست می‌داد، فاتحه کشتی خوانده شده بود. پنج دقیقه بعد از انفجار مین، سیستم تأمین برق کشتی

از کار افتاد. چراغ‌ها در سرتاسر کشتی خاموش شدند. رادیوها و بی‌سیم‌ها از کار افتادند. پنکه‌ها از حرکت ایستادند. پمپ‌ها متوقف شدند. کشتی دارای یک سیستم پشتیبان نوررسانی بود، که قرار بود هنگامی که جریان برق قطع شود، این سیستم فعال گردد؛ ولی ژنراتور شماره ۳ هنوز مقدار بسیار اندکی جریان برق تولید می‌کرد. این جریان به قدری کم بود که به درد هیچ کاری نمی‌خورد؛ ولی به قدر کافی قدرت داشت که مانع روشن شدن چراغ‌های اضطراری شود. سکوتی غیر عادی کلیه فضاها را در بر گرفت. در سرتاسر کشتی فقط صدای فریاد ملوانان و آوای گوش‌خراش کشیده شدن تجهیزات روی زمین از گروه‌های تعمیراتی به گوش می‌رسید و هر از چند گاهی صدای ناله فلزی عجیبی از اعماق دل کشتی زخمی شنیده می‌شد.

در پل فرماندهی، فرمانده به دنبال جواب بود. آوار سوزان در اطراف کشتی شناور بود. برق کشتی قطع شده بود. هیچ چیز روی پنل‌های کنترل او وجود نداشت که وی را در جریان اتفاقات رخ داده بگذارد. هیچ چیز نبود که به او بگوید چه کاری باید انجام گیرد، ولی سوالات گوناگونی به سرعت در ذهن او شکل می‌گرفتند. چه تعداد تلفات و زخمی داریم؟ اوضاع آنها چقدر وخیم است؟ کدام قسمت‌ها صدمه دیده‌اند؟ وضعیت واحد کنترل صدمات چگونه است؟ تقریباً تنها چیزی که او از آن مطمئن بود این بود که آفتاب به زودی غروب خواهد کرد و طولی نخواهد کشید که آنها مجبور شوند در تاریکی کشتی را نجات دهند.

گزارش تلفات و زخمی‌ها شروع کردند به سرازیر شدن. تعداد انگشت شماری از اعضای خدمه زمین‌گیر، زخمی و سوخته بودند. دودکش ناو دچار حریق شده بود. به نظر می‌رسید که این ابرسازه در چند نقطه ترک برداشته است. کسی تماس گرفت که بگوید موتورخانه کاملاً زیر آب فرو رفته است. این به نظر فرمانده درست نمی‌رسید. چطور ممکن است بزرگ‌ترین فضای کشتی به این سرعت دچار آب‌گرفتگی شود؟ تماسی دیگر، این بار از سوی عرشه پرواز، گزارش داد که بالگرد صدمه دیده است. مایعات از یکی از موتورهایش به بیرون سرازیر می‌شد. فرمانده گوشی‌های صوتی را روی سرش قرار داد و با Palmer در اتاق عملیات

تماس گرفت. سیستم‌های رزمی من در چه وضعیتی قرار دارند؟ چه چیزهایی هنوز سالم باقی مانده‌اند؟ او در پاسخ شنید: هیچی، واقعاً هیچی. نه رادار جست‌وجوی سطحی داریم و نه بی‌سیم و رادیو.

ناخدا به افسر سیستم‌های رزمی گفت که برق رادار را قطع کند تا مادامی که مهندسان برای بازگرداندن برق کشتی تلاش می‌کنند، مقداری از بار موجود روی شبکه برداشته شود. اگر آنها نمی‌توانستند برق را برگردانند، کشتی حتماً غرق می‌شد، چه در صورتی که به آن حمله می‌شد و چه نمی‌شد. با این حال، این موضوع باعث شده بود تا این ناو از یک هدف آسان به هدفی نابینا و ناشنوا نیز تبدیل شود.

میزان آگاهی اعضای خدمه Roberts از محیط و اتفاقات رخ داده در اطرافشان فقط محدود شده بود به آنچه که با چشم مسلح تا خط افق دیده می‌شد. آنها رد ناو فریگت Sa'am را که حدوداً سه مایل آن‌طرف‌تر در سمت شمال گشت می‌زد و همچنین (هواپیمای) P-3 ایرانی را که در تمامی طول مسیر از کویت مشغول تعقیب آنها بود، گم کرده بودند. هواپیما و کشتی هیچ‌کدام رفتاری تهدیدآمیز نداشتند؛ ولی دیدبانان زیر بال‌های P-3 موشک‌های ضد کشتی دیده بودند. بدون رادار هیچ راهی وجود نداشت که آنها بتوانند تشخیص دهند که آیا خلبان دور زده است تا حمله‌ای صورت دهد و یا خیر.

هیچ‌کس حتی نمی‌دانست که کشتی‌های دوست و خودی کجا هستند. آنهایی که تا کویت اسکورتشان کرده بودند خیلی عقب‌تر قرار داشتند؛ آنهایی هم که عجله داشتند تا ملاقاتشان کنند، دیگر روز خود را در دهانه خلیج شروع کرده بودند. البته این موضوع اهمیت چندانی نیز نداشت؛ چرا که در هر حال هیچ‌کس برای کمک به آنها حاضر نبود تا وارد یک میدان مین بشود.

Robert Bent درحالی که یک چراغ قوه در دست داشت، از مرکز کنترل راه خود را رو به جلو و به سمت مرکز کنترل صدمات باز کرد تا ببیند چه کاری می‌تواند در قبال ژنراتورها انجام دهد. این برق‌کار ارشد نیز همانند ناخدای خود به طور غریزی نسبت به صداها و لرزش‌های کشتی کاملاً حساس بود. حتی خاموش شدن لحظه‌ای یک فن سیستم تهویه می‌توانست او را از خواب بیدار

کند. هنگامی که برق کشتی قطع شد، او این احساس را داشت که گویی قلب او ایستاده است. یک کشتی بدون برق، یک کشتی مرده است. هنگامی که او مرکز کنترل را ترک کرد، دود جمع شده در راهروی U شکل او را در جای خود متوقف کرد. دود از دریچه یک موتورخانه که موج انفجار آن را باز کرده بود، به بیرون سرازیر می‌شد. صدایی شبیه به ناله یک حیوان توجه او را جلب کرد.

Bent به درون دریچه قدم گذاشت و نور چراغ‌قوه را در میان مه غلیظ انداخت. فضای تنگ موتورخانه به صحنه ترسناکی از شکنجه فلز توسط شعله‌های آتش تبدیل شده بود. خاکسترهای نیم‌سوز روی سطوح سیاه و سوخته را گرفته بودند. او نور چراغ‌قوه را به کف فلزی و مشبک زیر پایش انداخت، جایی که باید باتری‌های پنل و تجهیزات دیگر را می‌دید. به جای آن، آب تیره یک فوت پایین‌تر از پوتین‌هایش چلپ و چلوپ می‌کرد.

Bent با تعقیب صدای ناله، مسئول توربین‌های گازی Larry Welch را با فاصله نه چندان زیادی از دریچه ورودی پیدا کرد. او کاملاً گیج بود و به طرز بدی سوخته بود. Bent خم شد تا به همقطار خود کمک کند و لایه‌ای از پوست سیاه و جزغاله از دستان Welch جدا شده و در کف دست او قرار گرفت. این بار Bent همقطار خود را محکم‌تر گرفت و به او کمک کرد تا لنگان لنگان از موتورخانه خارج شده و خود را به گروه تعمیراتی شماره ۳ در عقب کشتی برساند. در همین حین، بیست فوت جلوتر در موتورخانه، توان Alex Perez مسئول رو به افول بود. در عرشه سردخانه بالای اتاق موتورخانه فرعی شماره ۱، انفجاری به شکل کرکنده رخ داد. موج حاصله Baker، Tatum و Tilley را به هوا پرتاب کرد؛ ولی آنها توانستند روی پاهای خود فرود آیند؛ حتی قوطی‌های کنسرو فلزی که روی آنها نشسته بودند نیز دوباره صاف روی کف عرشه قرار گرفتند. برای چند لحظه ملوانان کاملاً سردرگم به یکدیگر خیره شدند. سپس آموزش‌های آنها به یادشان آمد. ستون باریکی از دود از دریچه بیرون آمد و این سه مرد سریعاً دستگاه‌های تنفس اضطراری را از قفسه‌های روی دیوار برداشتند.

Tatum که ارشدترین آنها بود، سایرین را به حرکت واداشت. Baker رفت تا تابلوی برق موجود در آن حوالی را چک کند، در حالی که Tatum و Tilley از نردبان پایین رفتند و وارد موتورخانه شماره ۱ شدند، فضایی با مساحت در حدود سی فوت مربع و سقفی با ارتفاع پایین. درب ورودی به سوی ژنراتور شماره ۱ باز شده بود و دود از کانال‌های تهویه واقع در محفظه‌اش بیرون می‌رفت. موتور بزرگ در داخل محفظه بدون حرکت ایستاده بود؛ این همانی بود که سرعتش بیش از حد مجاز شده بود و دقیقاً قبل از برخورد مین، از کار افتاده بود.

صدای مهمه سیستم تهویه از منفذها به گوش می‌رسید. بلندگوها به صدا درآمدند. یک نفر گزارش داد که مین به جایی در عقب کشتی برخورد کرده و کشتی دچار حریق شده است. این دو مهندس به وظیفه خود کاملاً آشنا بودند: راه‌اندازی مجدد ژنراتورها.

کلیه بخش مهندسی همین هفته گذشته یک سناریوی آتش‌سوزی عظیم را تمرین کرده بود و رئیس Bent این موضوع را در کله آنها فرو کرده بود: اگر تماس خود با مرکز کنترل را از دست دادید، مطمئن شوید که ژنراتور را دوباره فعال می‌کنید. پمپ‌های آتش‌نشانی، سیستم‌های تخلیه آب، تهویه، همگی به نیروی الکتریسیته وابسته هستند. در شرایط اضطراری، کشتی به تمامی نیروی الکتریسیته‌ای که وجود دارد، نیاز پیدا خواهد کرد. اینجا فراوانی حرف اول را می‌زد. کسی نمی‌دانست که سایر ژنراتورها در چه وضعیتی قرار دارند.

Tatum از میان یک دریچه با صدای بلند به تکنیسین سیستم‌های توربین گازی Tom Wagner علامت داد و Wagner مدارشکن روی تابلوی برق محلی را باز کرد. او روی تابلو را تقریباً خالی کرد تا ژنراتور شماره ۱ را برای راه‌اندازی، از شبکه برق کشتی جدا کند و همه چیز را بجز چراغ‌ها قطع کرد.

در همین حین، Tilley خود را به زور در محفظه عایق صدا که ژنراتور را محاصره کرده بود، جا داد. ماشین‌آلات داخل، فضای چندانی برای حرکت باقی نگذاشته بودند. ژنراتور، قدرت خود را از یک موتور دیزلی دیترویت شانزده سیلندری توربو شارژ شده با قابلیت خنک‌کنندگی داخلی می‌گرفت که اندازه

آن با یک مینی بوس شرکت فولکس واگن برابری می کرد. این مسئول موتورخانه دلیل نقص فنی اولیه را یافت: یک فیش دو شاخه کنترل در دستگاه فرمان مکانیکی موتور شکسته بود.

Tilley به این نتیجه رسید که خودش می تواند به صورت دستی سرعت این موتور دیزلی عظیم الجثه را کنترل کند، ولی او می خواست تا ابتدا اجازه این کار را از مرکز کنترل بگیرد. این مسئول موتورخانه به یاد می آورد: ذهن من کاملاً پاک شد. آیا موتور بدون این قطعه نیز می تواند کار کند؟ البته که می تواند، این طور نیست؟

Tatum چهار بار سعی کرد تا با مرکز کنترل تماس بگیرد، ولی خطوط ارتباطی قطع شده بودند. چند ثانیه بعد، چراغ ها ابتدا کم نور و سپس خاموش شدند.

Tatum و Tilley سریع به چراغ قوه های زرد رنگ و مربعی شکلی که به چراغ های خطر جنگی (Battle Lantern) معروف بودند چنگ زدند. در تاریکی، Wagner از آن بالا فریاد زد که سوئیچ گردان گوشی های صوتی خود را روی 5JV تنظیم کنند.

Tilley جواب داد و به او گفت که به مرکز کنترل خبر دهد که آنها قرار است موتور را مجدداً راه اندازی کنند. گوشی خیر خیر کرد. پشت خط Walker بود که به اپراتورهای سایر تابلوهای برق می گفت که روی تابلوهای خود را خلوت کنند و هر آنچه که اضافی است را از روی آنها بکنند. اگر Tilley می توانست ژنراتور را به راه بیاندازد، رئیس نمی خواست که شبکه برق دوباره به دلیل کابل های صدمه دیده و اتصال کوتاه دوباره قطع شود.

Tatum و Tilley نور چراغ قوه های خود را روی پنل کنترل ژنراتور انداختند. تحت شرایط عادی، آنها موتور دیزلی غول آسا را فقط با فشردن یک دکمه از روی این پنل روشن می کردند. این کار باعث می شد تا جریانی از هوای پر فشار که از کمپرسورهای واقع در موتورخانه اصلی تأمین می گشت، باعث گردش موتور شود، ولی این پنل نیز همانند لامپ های مهتابی بالای سرشان خاموش خاموش بود. با وجود این، آنها بیشتر از روی نومییدی دکمه را فشار دادند. فایده ای نداشت.

Tilley شاید یکی از جوان‌ترین و تازه‌کارترین مسئولان موتورخانه‌ای بود که نیروی دریایی در اختیار داشت؛ او به خوبی با قدم بعدی آشنا بود، ولی اصلاً علاقه‌ای نداشت تا چنین قدمی را بردارد. هر موتور دیزلی یک کپسول هوای پشتیبان داشت که دقیقاً برای چنین موقعیتی پیش‌بینی و تعبیه شده بود. برای استفاده از آن، یک مسئول موتورخانه باید خود را به زور وارد محفظه می‌کرد و یک پیستون شناور را فشار می‌داد تا گذرگاه هوا را باز کند.

مهندسان اسم این کار را "استارت (راه‌اندازی) خودکشی" گذاشته بودند. Walker به خاطر می‌آورد: "شما باید بالای آن ایستاده باشید و پیستون شناور را به سمت پایین فشار دهید. واضح و مبرهن است که شما روی یک موتور دیزل شانزده سیلندری توربوشارژ شده بسیار عظیم با قابلیت خنک‌کنندگی داخلی قرار دارید و این آخرین جایی است که می‌خواهید روی آن ایستاده باشید."

Tilley از پایین و با صدای بلند از Wagner پرسید که آیا می‌تواند موتور را با وجود یک دستگاه فرمان شکسته روشن کند یا خیر. او به خاطر آورد: "اگر من به داخل بروم و دکمه را فشار دهم، آیا موتور روی من خواهد افتاد؟ آیا یک پیستون سر من را سوراخ خواهد کرد و یا جای هیچ نگرانی وجود ندارد؟"

Wagner نیز این سؤالات را عیناً به مرکز منتقل کرد. Walker به یاد آورد. Tom گفت: «من نمی‌توانم انجامش دهم. ما نباید از این راه انجامش دهیم.» و من گفتم: «فقط انجامش بده لعنتی. من باید هر طور شده برق کشتی را برمی‌گرداندم.»

Wagner این سخنان را به Tilley انتقال داد و او نیز نفس عمیقی کشید و

گفت: «باشد، مشکلی نیست.»

Tilley چراغ قوه در دست، درب را باز کرد، به داخل قدم گذاشت و درب را پشت سرش بست. این محفظه حدوداً مستطیلی بیست در ده فوتی بود و سقف آن نیز به قدری پایین بود که می‌شد با اندکی بالا بردن دست‌ها، آن را به راحتی لمس کرد. بدنه خاکستری موتور در تاریکی جلوه می‌کرد.

Tilley از آن بالا رفت و مراقب بود تا با کابل‌ها و تیوب‌هایی که باعث کارکرد موتور می‌شدند، برخورد نکند و سپس مشغول کار با شیرفلکه‌های هوا و سوخت شد.

این ملوان تازه کار دست خود را روی پیستون شناور گذاشت و چشمان خود را بست. او با خودش گفت که باید این کار انجام شود. کشتی با یک مین برخورد کرده است، جاهایی از کشتی دچار حریق شده است و برق نیز قطع شده بود. او از آبگرفتگی سه فضای دیگر خبر نداشت، ولی به این قضیه واقف بود که او باید موتور را روشن می کرد، وگرنه کشتی او به همراه تمامی سرنشینانش ممکن بود جان خود را از دست بدهند.

Tilley دکمه القای دستی را فشار داد و پیستون شناور را پایین آورد. هوا با فشار به صورت او برخورد کرد. موتور با غرشی بلند به زندگی برگشت. عضلات این ملوان با شنیدن صدای مهیب دور و برش منقبض شد و سپس هنگامی که دور موتور به حالت عادی خود رسید، او نیز نفس راحتی کشید. دستگاه فرمان دستی دوام آورد. او در محفظه را باز کرد و با فریاد به اپراتور تابلوی برق علامت داد.

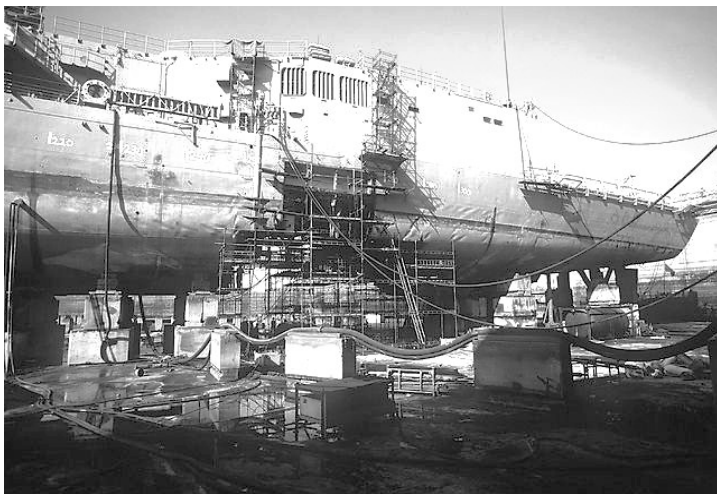
Wagner صفحات آمپر را چک کرد. ژنراتور جریان متناوبی با ۵۷ چرخه در ثانیه بیرون می داد، سه چرخه کمتر از فرکانس شصت هرتزی که کشتی به آن نیاز داشت. او Tilley را صدا زد. مسئول موتورخانه به دنبال یک آچار فرانسه گشت تا دستگاه فرمان را تنظیم کند. نزدیک ترین جعبه ابزار فقط چند فوت آن طرف تر بود، درون یک میز کار قفل شده. Tatum با یک ضربه قفل را شکست.

Tilley مهره تنظیم گر را پیچاند تا وقتی که Wagner از نتیجه راضی شد. سپس این اپراتور تابلوی برق، یک سوئیچ را چرخاند و برق را به شبکه انتقال داد. چراغها روشن شدند. ده دقیقه از زمان برخورد با مین گذشته بود.

از طرفی کنترل صدمات و تلاش برای جلوگیری از ورود آب به داخل ناو نیز انجام می شد و بدین منظور، از دانش و آموزشها و تجربیات قبلی بهره برداری می گردید. مرمت شکافها، هرچند با روشهای مراکز آموزشی متفاوت بود؛ لیکن موفقیت آمیز بود. این اقدامات گرچه نفوذ بیشتر آب را تقلیل داد؛ اما علیرغم همه فعالیتها، ناو کماکان در حال غرق شدن بود. گزارش اربمر به فرمانده حاکی از این بود که اگر روی زانو بنشینم، کف دستهایم را می توانم در پهنه خلیج فارس قرار دهم. او ادامه داد ما با دستهای خود داریم خودمان را غرق می کنیم.

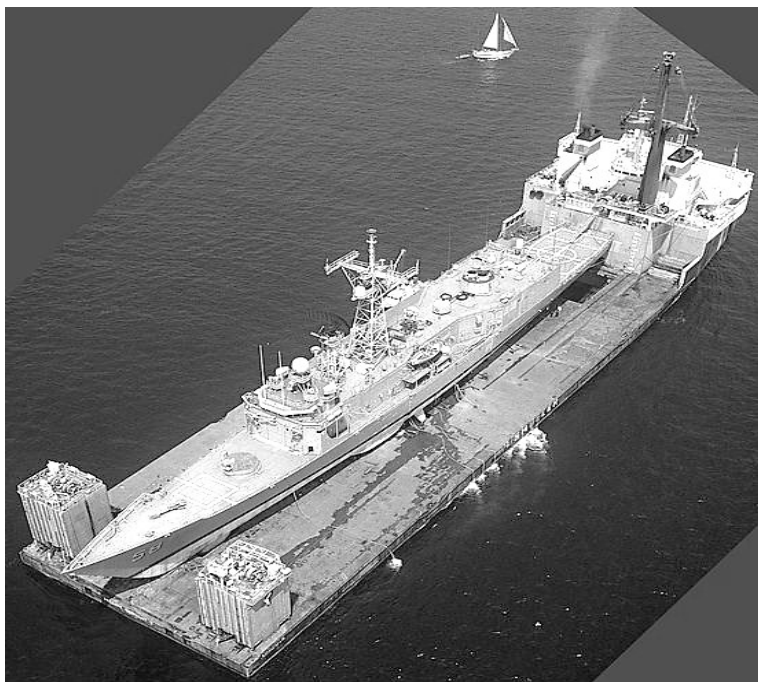
فرمانده که با اتفاقات ناو "استارک" و اصابت موشک به آن در خلیج فارس و چگونگی مقابله با حریق آن ناو آشنا بود، بلافاصله در سیستم اعلام عمومی اعلام کرد: به مبارزه با حریق خاتمه داده شود. با این دستور عملاً خاموش نمودن آتش با آب خاتمه یافته و آبی توسط خدمه به داخل ناو وارد نمی‌شد و از اینرو از سنگین‌تر شدن و غرق شدن ناو جلوگیری گردید. پانزده دقیقه بعد، ناو به حالت ثابت درآمده و گزارش‌ها حاکی از تثبیت آب‌خور ناو بود.

پس از چهار ساعت تلاش و فعالیت گروهی در شرایط سخت و عذاب‌آور، بالاخره افراد بر مشکلات فائق آمده و ناو را از غرق شدن حتمی نجات دادند. از آن به بعد، ناو آماده یک‌به‌دبی برای انجام تعمیرات اولیه و سپس انتقال به آمریکا با استفاده از داک شناور گردید.



ساموئل بی. رابرتز در حوضچه خشک در دبی جهت انجام تعمیرات

برخورد ناو آمریکایی ساموئل. بی. رابرتز با مین در خلیج فارس / ۱۳۵



ساموئل.بی. رابرتز در حال جابه‌جایی با داک شناور پس از برخورد با مین

منبع:

1. Bradley Peniston (January 2013), No higher honor Samuel- B - Roberts

نبرد هرمز (ناوشکن سبلان در جنگ با ناوگان آمریکا)

برابر سند شماره ۱ پیوست^۱ هدف وزارت دفاع آمریکا از اجرای عملیات (آخوندک) یا praying mantis حمله به ناوشکن سبلان و انهدام آن بود؛ لیکن با توجه به درگیری‌های بوجود آمده با ناوچه جوشن و ناوشکن سهند و حمله به سکوه‌های نفتی، هدف عملیات تغییر یافت.

چرا آمریکایی‌ها به دنبال ناوشکن سبلان بودند را بایستی در حضور بلامنازع ناوشکن سهند در عرصه دریاه‌ها، اعمال حاکمیت در هر شرایط عملیاتی، کنترل تردد هرگونه شناوری، حتی آمریکایی، وفق قوانین بین‌المللی، بازرسی و توقیف شناورهای مشکوک، اسکورت کاروان شناورهای خودی، برقراری امنیت تردد در خلیج فارس و امکان صادرات نفت و در نهایت، اعمال "مقابله به مثل" علیه شناورهای کشورهای حامی رژیم بعث عراق در طول سال‌های دفاع مقدس، علیرغم حضور شناورهای آمریکایی در محدوده عملیات نام برد.

ناوشکن سبلان را نمی‌توان هیچ‌گاه تنها در تجهیزات آن خلاصه نمود، بلکه آنچه که مهم بود نیروی انسانی‌اش بود که سبلان را در چشم دشمن به آنجا رساند، که وزارت دفاع آن اطلاعیه یاد شده را بالإجبار صادر می‌نماید.

نیرویی که با توکل به قدرت لایزال الهی و تقویت نیروی معنوی خود تا پایان جنگ تحمیلی چون خاری در چشم دشمن باقی ماند و در نهایت، با رودررویی با ناوگان استکبار جهانی، از شرف و عزت ملت غیور ایران دفاع نمود.

۱. این سند در مرکز اسناد نداجا موجود است. به پیوست ۱ رجوع شود.

ناوشکن سبلان علیرغم محدودیت‌های قطعات یدکی و تقلیل کارایی سیستم‌های فنی به دلیل قدمت خدمت، هیچ‌گاه از شرایط عملیاتی کامل نزول نمود و با درایت و سختکوشی رزمندگان جمعی و نیز اقدامات رده‌های تعمیراتی، همواره در شرایط بسیار خوب فنی به دریا عزیمت و فعالیت‌های عملیاتی را در بالاترین سطح، علیرغم حضور نیروهای بیگانه به انجام می‌رساند.

در واقع، ناوشکن سبلان از دیدگاه آمریکایی‌ها به نمادی از صلابت و ایستادگی و نماینده‌ای به حق از طرف ملت و نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران مبدل گردید که تمامی مأموریت‌ها را با دقت و شدت کامل به انجام می‌رساند و در این راستا، به احدی اجازه دخالت در کار را نمی‌داد.

ساختار رزم

علیرغم اعلام بی‌طرفی آمریکا، عملکرد این کشور هیچ‌گاه با قواعد بی‌طرفی منطبق نبوده است. آمریکا مکرراً به عناوین و انحای مختلف علیه جمهوری اسلامی ایران، چه در قلمرو آبی دریایی، سرزمینی، چه در قلمرو خاکی و هوایی به زور متوسل شده و مستقیماً در مخاصمات شرکت نموده است.

صرف‌نظر از علل و انگیزه‌های این اقدامات و صرف نظر از توجیهات آمریکا که هیچ محمل حقوقی ندارند، هر دولتی به محض اینکه به طور مستقیم در مخاصمه شرکت کند، یک دولت بی‌طرف تلقی نمی‌شود و نمی‌تواند به حقوق دول بی‌طرف استناد کند.

در واقع، شرکت در مخاصمات با مقتضای ذات بی‌طرفی مغایرت دارد و این دو نمی‌توانند با هم جمع شوند. دولتی که به هر دلیلی به زور متوسل می‌شود، نمی‌تواند ادعای بی‌طرفی کند. از نظر حقوقی، به محض مداخله مستقیم آمریکا در مخاصمه، ایران می‌توانست این کشور را یک دولت متخاصم تلقی کند و هیچ‌گونه حقوقی برای ناوگان این کشور در ورود به خلیج فارس و آب‌های اطراف قائل نشود؛ لیکن ایران بنا به مصالحی که خارج از بحث این نوشتار است علیه این کشور اعلام جنگ نکرده و با خویشتن‌داری کامل، حقوق دول بی‌طرف را درمورد آن مرعی داشت.

در مقابل، آمریکا نه تنها تعهدات یک دولت بی طرف، بلکه تعهداتی که حقوق بشردوستانه (حقوق جنگ) برای متخاصمان به وجود آورده است را نقض کرد؛ چرا که حتی دول متخاصم نیز نباید به غیرنظامیان و بخصوص به هواپیمای مسافربری حمله کنند.

• نیروی دشمن

ناوگان دریایی استکبار در این عملیات، نیروهای خود را به سه ناگروه تقسیم کرد:

گروه عملیات سطحی براوو شامل:

ناوشکن (USS Merrill (DD-976؛

ناوشکن (USS Lynde McCormick (DDG-8؛

ناو آبی خاکی (USS Trenton (LPD-14؛

نیروی رزمی 2-88 (Marine Air-Ground Task Force (MAGTF؛

ناو هواپیمابر اینترپرایز.

گروه عملیات سطحی چارلی شامل:

کروز (USS Wainwright (DLG/CG-28؛

فریگیت (USS Bagley (FF-1069؛

فریگیت (USS Simpson (FFG-56؛

نیروی عملیات ویژه SEAL platoon ؛

گروه عملیات سطحی دلتا شامل:

فریگیت (USS Jack Williams (FFG-24؛

ناوشکن (USS O'Brien (DD-975؛

ناوشکن (USS Joseph Strauss (DDG؛

• نیروی خودی

ناوشکن سبلان، ناوشکن سهند، ناوچه جوشن و شناورهای سپاه پاسداران. (شناورهای نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، با توجه به امریه‌های ابلاغی، به صورت جداگانه عمل نموده و فعالیت‌های یگان‌های ارتش و سپاه پاسداران نیز به صورت مستقل و جدا از هم بودند)!!

درگیری کلی

عملیات آخوندک، Operation Praying Mantis: نامی که آمریکایی‌ها روی عملیات خود گذاشته بودند، همان حمله نیروی دریایی آمریکا به دو سکوی نفتی ایران در اواخر جنگ ایران و عراق بود که از نظر آنها به تلافی برخورد ناوشکن آمریکایی ساموئل بی. رابرتز (USS: Samuel B. Roberts) به یک مین دریایی انجام گرفت.

در ۲۹ فروردین ۱۳۶۷، نیروهای آمریکایی با سه ناوگروه سطحی و ناو هواپیمابر انتروپرایز (USS Enterprise) جنگی را آغاز کردند. در حالی که هیچ‌گونه نشانه و یا خطاری را از قبل اعلام نکرده بودند. عملیات با هماهنگی دو گروه سطحی آغاز شد، یک گروه به همراه دو ناوشکن و یک واحد تدارکاتی آبی خاکی به سکوی نفتی ساسان حمله کردند. گروه دیگر که شامل یک ناوشکن موشک‌انداز و دو فریگیت بودند به سکوی نفتی سیری حمله کردند. تفنگ‌داران نیروی دریایی آمریکا از شاخه واکنش سریع نیز به سکوی نفتی ساسان حمله کرده و به جمع‌آوری مدارک و کارگزاری مواد منفجره جهت از کار انداختن آن پرداختند.

قایق‌های تندروی سپاه پاسداران از جزیره ابوموسی به سکوی نفتی مبارک در نزدیکی جزیره حمله نموده و چند هدف شامل شناور تدارکاتی و یک شناور با پرچم پاناما مستقر در سکو را مورد هدف قرار داده و بعد از این حمله هواپیماهای A-6E با راهنمایی ناوشکن‌های آمریکایی به سمت قایق‌های تندرو هدایت شدند و با رها کردن بمب‌های راکتی کلاستر (Rockeye Cluster) باعث غرق شدن یکی و آسیب دیدن دیگر شناورها شدند، که پس از خسارت دیدن قایق‌ها به جزیره ابوموسی پناه بردند.

ناوچه جوشن در پایان اسکورت نفتکش در حوالی جزیره کیش، مأموریت یافت به سمت سکوهایی نفتی ساسان عزیمت و وضعیت را بررسی نماید، که در بین راه، با ناوگروه آمریکایی روبه‌رو شد و در پی تهدید دشمن، اقدام به پرتاب موشک هارپون (Harpoon missile) به سوی وین رایت (USS Wainwright) نمود.

ناوگان استکباری با پرتاب چهار موشک استاندارد (Standard missile) از سوی سیمپسون (USS Simpson) پاسخ داده و در همین حین، وین رایت هم

با پرتاب دو موشک استاندارد این حمله را ادامه می‌دهد. با این حملات سازه اصلی ناوچه آسیب می‌بیند، ولی باعث غرق آن نمی‌گردد.

بیگلی (USS Bagley) هم یک فروند از هارپون‌های خود را به سمت آن شلیک کرد که البته به هدف اصابت ننمود، از اینرو سه ناو آمریکایی با نزدیک شدن به ناوچه جوشن اقدام به غرق آن با استفاده از آتشبار توپخانه می‌نمایند. از طرفی، ناوشکن سهند که از بندر عباس عازم مأموریت غرب تنگه هرمز گردیده بود، در حوالی جزیره هنگام توسط هواپیماهای اینترودر (Intruder A-6es) که مشغول گشتزنی مراقبتی برای جوزف استراس (Joseph Struss USS) بودند ردیابی شد.

ناوشکن که حمله هواپیماها را مشاهده نمود، با توپخانه ضدهوایی درگیر شد. هواپیماهای مهاجم استکباری با دو موشک هارپون و چهار بمب هدایت شونده لیزری اسکیر (Laser-guided skipper bombs) و ناوشکن جوزف استراس هم یک موشک هارپون به سمت ناوشکن پرتاب نمودند. تمام سلاح‌های شلیک شده به ناوشکن برخورد و شعله‌های آتش از روی عرشه سهند به آسمان سر کشید و به تدریج، به انبار مهمات رسید که باعث انفجار آن شد. ناوشکن سهند با رزمندگان دلاور خود، در حال سوختن به حملات ددمنشانه دشمن جواب داده و آرام آرام به دیدار معبود خود شتافت و غرق شد.



ناوشکن سهند قبل از درگیری



(دو سکوی شعله‌ور ایرانی)



ناوشکن سه‌پند پس از درگیری

درگیری ناوشکن سبلان

ناوشکن سبلان قبل از درگیری با ناوگان استکبار جهانی به مدت نه روز در دریا بود. به عبارت دیگر، ناوشکن سبلان از تاریخ بیستم فروردین سال ۱۳۶۷ در مأموریت بود و در تمام این نه روز دست کم یک فروند ناوشکن یا رزم‌ناو آمریکایی سایه به سایه ناوشکن حرکت می‌نمود، بی‌آنکه اقدام خصمانه‌ای از خود نشان دهد. ناوشکن که در روز دهم مأموریت، یعنی ۲۹ فروردین سال ۱۳۶۷، ساعت ۰۸:۰۰ قصد داشت پس از پایان مأموریت وارد بندر عباس شود، امریه‌ای دال بر ادامه مأموریت برای حداقل ۴۸ ساعت دیگر دریافت نمود. از آنجا که محدودیت سوخت و آذوقه وجود داشت، بنابراین، در لنگرگاه بندر عباس لنگر انداخته و پس از دو ساعت با گرفتن نیازمندی‌ها، لنگر کشید و عازم مأموریت گردید.

ناوشکن هنوز از لنگرگاه خارج نشده بود که صدای درگیری ناوشکن سهند با هواپیماهای آمریکایی شنیده شد. در همین زمان، دستور بازگشت سبلان به پایگاه و پهلوگرفتن به اسکله ابلاغ شد، ولی با موافقت به درخواست کتبی یگان، ادامه مأموریت تصویب و ناوشکن به راه خود به سمت تنگه هرمز و کمک به ناوشکن سهند، ادامه داد.

هنوز از جزیره لارک نگذشته بود، که با اولین گروه هواپیماهای متجاوز دشمن در بالای جزیره لارک روبه‌رو گردید و در نتیجه اقدام به تیراندازی کرد.

از آن زمان، درگیری رودرو با هواپیماهای آمریکایی آغاز شد. هواپیماهای دشمن که منطقه را محاصره کرده و برتری کامل داشتند، در ارتفاع بالاتر از بُرد توپخانه و موشک ضد‌هوابی دوش‌پرتاب یگان، پرواز و از همانجا موشک و راکت شلیک می‌نمودند.

در مراحل اولیه درگیری، که بیش از پانزده دقیقه طول کشید، با انجام مانورهای تاکتیکی مناسب و با بهره‌گیری از علم جنگ الکترونیکی و دفاع کامل هوایی، نتوانستند به یگان آسیب برسانند. در نتیجه، به ظاهر منطقه را ترک کردند.

در طول درگیری فوق، هرگاه یگان توسط هواپیماها مورد حمله واقع و به اصطلاح قفل راداری می‌گردید تا شلیک موشک و راکت صورت گیرد، یگان با مانور به سمت جزیره و نزدیک شدن به آن و ادغام انعکاس راداری یگان با جزیره، موجب شکست قفل راداری گردیده و در نهایت، موجب انحراف موشک‌ها و راکت‌ها به سمت جزیره و برخورد آنها به صخره‌ها می‌گردید.

دشمن که از طریق قفل راداری و پرتاب موشک به نتیجه‌ای نرسیده بود، در حدود پنج تا ده دقیقه بعد با استفاده از هواپیماهای خاص پرتاب بمب لیزری، بار دیگر در محل حاضر شده و این بار موفق به ضربه زدن به ناوشکن که فاقد سیستم کشف اشعه لیزری بود، شد.

ناوشکن از قسمت "کیل" (شاسی اصلی یگان) شکاف عمیقی برداشته و بیش از یک‌سوم رزمندگان مجروح شدند، که با کمک یدک‌کش از یگان خارج و به بندر منتقل گردیدند. در این درگیری، به دلیل بهره‌گیری از تاکتیک‌های لازم و حضور افراد در محل‌های تعیین شده کسی به شهادت نرسید.

چون سیستم تحرک از کار افتاده بود، لذا با کمک یدک‌کش به سمت بندر یدک شده، ضمن اینکه با انتقال برق اضطراری از تنها ژنراتور سالم باقی مانده، به توپ ضدهوایی پاشنه، عملیات ضد هوایی، به تنهایی علیه هواپیماهای مهاجم که هنوز در آسمان بندر عباس جولان می‌دادند، انجام می‌گرفت. این عملیات تا پاسی از شب ادامه داشت، تا اینکه سرانجام هواپیماهای مهاجم منطقه را ترک کردند.

ناوشکن سبلان اگرچه آسیب سنگینی را متحمل شده بود، لیکن پس از ورود به بندر در بستر حوض خشک آرمید و آماده بازسازی شد و دو سال بعد با دستان مبارک رهبر فرزانه انقلاب و فرماندهی معظم کل قوا بار دیگر عملیاتی گردید و پرچم پرافتخار جمهوری اسلامی ایران را در اقصی نقاط عالم به اهتزاز درآورد.

روند کلی کنترل صدمات^۱

پس از انفجارات صورت پذیرفته و رفع شوک‌های اولیه، به سرعت ساختار کنترل صدمات بررسی و با افراد موجود تقویت گردید و از آن پس، اقدامات کنترلی به شرح زیر به منظور تثبیت آبگرفتگی و مقابله با حریق صورت پذیرفت؛ البته به دلیل از کار افتادن سیستم تحرک و نزدیک بودن ناوشکن به جزیره لارک، برابر دستور، پل فرماندهی لنگر انداخته شد، تا از برخورد ناوشکن به جزیره جلوگیری گردد.

در بازدید اولیه معلوم گردید که بجز سیستم تحرک و پمپ‌های زاویه پروانه، ژنراتور سینه نیز آسیب و خاموش گردیده و برق توپ پاشنه و آسایشگاه‌های ۱ و ۲ قطع و توپ سینه و سیستم کنترل سلاح نیز از حیز انتفاع خارج گردیده است. برآورد تیم تعمیراتی سیار عبارت بود از:

✓ ورود مخلوط آب و گازوئیل در ژنراتور سینه و آسایشگاه‌های ۱ و ۲ و به سرعت بالا آمدن سطح آب،

✓ بهم‌ریختگی انبار رنگ سینه و آسیب دیدن قوطی‌های رنگ و تینر و پُرشدن محوطه انبار از گاز قابل اشتعال،

✓ کنده شدن ژنراتور H2 از محل مربوطه،

✓ آبگرفتگی محوطه یخچال‌ها و از جا کنده شدن تمامی دستگاه‌ها و پُرشدن

محوطه از گاز فریون، به نحوی که ورود به محوطه یخچال‌ها بدون ماسک

میسر نبود،

✓ جابه‌جا شدن گلوله‌های ۴/۵ اینچ توپ سینه،

✓ افزایش تدریجی آبخور سینه.

۱. مرکز اسناد نداجا: برگرفته از مصاحبه مدیر ماشین وقت ناوشکن سبلان در اردیبهشت ۶۷.

- ✓ این وضعیت به پل فرماندهی گزارش و از این لحظه به بعد اقدامات پیشگیرانه و مقابله با حریق و آبرفتگی به شرح زیر آغاز شد:
- ✓ تخلیه مجروحان در یدک کش جهت انتقال به پایگاه بندر عباس، پس از مداوای اولیه توسط پزشکیار؛
- ✓ قطع روشنایی تمامی قسمت‌های سینه؛
- ✓ برق کشی اضطراری قسمت‌هایی از سینه ناو که مورد نیاز بود؛
- ✓ برق کشی اضطراری توپ پاشنه؛
- ✓ تخلیه فوم در بخش انبار رنگ سینه به منظور پیشگیری از حریق؛
- ✓ تخلیه آب با بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های موجود؛
- ✓ درخواست پمپ‌های اضافه از پایگاه، جهت تخلیه آب از بخش‌هایی که سرعت افزایش آب بیش از تخلیه بود؛
- ✓ گزارش وضعیت لحظه به لحظه به پل فرماندهی توسط امربر؛
- ✓ اجرای عملیات شورینگ در تمامی بخش‌هایی که فشار آب در آنها بالا بود، مثل: درب‌ها و بدنه‌های کمپارتمان‌ها؛
- ✓ حفظ خونسردی تیم کنترل صدمات و مدیران مربوطه، علیرغم اجرای آتش توپ پاشنه علیه هواپیماهای متجاوز؛
- ✓ بررسی مداوم وضعیت آبخور سینه و مشاهده افزایش آن، علیرغم همه اقدامات صورت گرفته؛
- ✓ تخلیه مخزن ۴۸ تنی آب شیرین سینه، پس از محاسبه بالانس یگان؛
- ✓ تخلیه بیشتر آب از آسایشگاه شماره ۱؛
- ✓ تنظیم بالاست پاشنه و تلاش برای رفع کجی یگان؛
- ✓ پهلوی دادن دو فروند یدک‌کش در طرفین یگان برابر دستور پل فرماندهی، تا به عنوان نیروی محرکه جهت عزیمت به بندر مورد اسفاده قرار گیرد؛
- ✓ استفاده از یدک‌کش دیگری در سینه تا صرفاً حکم سکان را ایفا نماید؛
- ✓ جدا نمودن لنگر از یگان و حرکت به سمت بندر پس از اطمینان از تثبیت سطح آب؛

- ✓ بالا آمدن سطح آب پس از شروع حرکت و در نهایت، تصمیم به تقلیل سرعت یدک تا چهار گره جهت کنترل آبگرفتگی؛
 - ✓ حفظ وضعیت کنترل صدمات تا پایان یدک، علیرغم وجود تنش بالا در یگان به دلیل درگیری با هواپیماهای دشمن و آسیب‌های وارده؛
 - ✓ پهلوگیری به اسکله و در نهایت قرار گرفتن در داک در مورخ ۳۰ فروردین ۱۳۶۷ جهت بررسی میزان خسارات و انجام تعمیرات.
- پس از قرار گرفتن در داک، میزان صدمه بسیار بالاتر از آنچه بود که متصور می‌شد. این خسارت در نگاه اول تمامی عرض ناو به میزان چهارده متر و در طول به میزان شش متر و در عمق تا بالای خوابگاه شماره ۱ و ۲ را پوشش می‌داد، در حالی که سخت‌ترین و محکم‌ترین فولاد ناو، یعنی "کیل ناو" در هم پیچیده شده بود.
- تصاویر بخشی از صدمات وارده در پیوست ۲ آورده شده است.

استانداردهای آموزش^۱

از آنجا که ناوشکن سبلان تماماً با آبگرفتگی و کنترل صدمات وارده درگیر بود و با پیشگیری لازم از بروز هرگونه حریق جلوگیری نمود، لذا از استانداردهای آموزشی "مبارزه با حریق" صرف‌نظر و تنها استانداردهای آموزشی "پیشگیری از آبگرفتگی و روند اقدامات مربوطه" را مد نظر قرار داده، تا مقایسه‌ای از اقدامات انجام شده در یگان با آنچه که در استانداردها آمده، به عمل آید و اهمیت "تجربه و تفکر و هنر مدیریت و آثار معنویت" در شرایط تنش جنگی کاملاً نمایان گردد. این استانداردها^۲ به صورت خلاصه عبارتند از:

• سه اصل مهم کنترل صدمات:

- ✓ برای جلوگیری از صدمه، کلیه اقدامات ممکن را به کار ببرید؛
- ✓ در صورت وقوع حوادث آنها را کنترل کنید و به حداقل برسانید؛

۱. برگرفته از کتاب (Damage Controlman NAVEDTRA 14057 APRIL 2001 (CHAP. 8)

۲. برگرفته از کتاب‌های ایمنی ۱، ۲، ۳، ۴، بازرسی و ایمنی نیروی دریایی راهبردی ارتش

✓ در حداقل زمان ممکن تعمیرات اضطراری را انجام دهید و تجهیزات را به حالت اولیه برگردانیده و به آسیب‌دیدگان کمک کنید.

• اهداف کنترل صدمات:

- ✓ انجام عملیات و پیشگیری قبل از وقوع حادثه؛
- ✓ غیر قابل نفوذ نگهداشتن کشتی از آب برای ادامه دریانوردی؛
- ✓ شناور نگهداشتن کشتی و آماده نگهداشتن تجهیزات و کارکنان در موارد اضطراری و ضروری.

• آبگرفتگی بر دو نوع است:

- ✓ آبگرفتگی زیاد یا پیشرفته؛
 - ✓ آبگرفتگی کم.
- آبگرفتگی پیشرفته بر اثر سوراخ شدن، شکاف در بدنه کشتی، شکسته شدن لوله‌ها یا بسته‌شدن شیرها به وجود می‌آید. آبگرفتگی کم از آب به کار گرفته شده در مبارزه با حریق یا نشت کردن شیرها ایجاد می‌شود.

• خسارات آبگرفتگی:

- ✓ به مرور قدرت کشتی کم می‌شود؛
- ✓ به مرور سرعت کشتی کم می‌شود؛
- ✓ کشتی تعادل خود را از دست می‌دهد؛
- ✓ امکان غرق شدن کشتی در آبگرفتگی پیشرفته وجود دارد.

• شکاف در بدنه:

- اگر هرگونه شکاف، ترک یا سوراخی در بدنه ناو، مخصوصاً در پایین خط آب‌خور ایجاد شود، سبب خواهد شد که آب وارد ناو گردد. چنانچه جلو این آب گرفته نشود، کشتی غرق می‌شود یا تعادل خود را از دست می‌دهد. اگر قسمت پایین کشتی شکاف بردارد، فقط دو روش برای تعمیر آن وجود دارد:
- ✓ روش اول: مسدود کردن شکاف یا سوراخ.
 - ✓ روش دوم: محدود کردن محیط آبگرفتگی، به منظور جلوگیری از گسترش آب در کشتی.

پس از اجرای یکی از این دو روش، تخلیه آب مؤثر خواهد بود.

هرگونه سوراخ یا شکافی که در بدنه ایجاد می‌شود، باید در اسرع وقت و تا آنجا که امکان دارد مسدود گردد. به منظور انجام یک تعمیر موقت، همه سوراخ‌ها اگر کاملاً مسدود نباشند، باید قسمتی را که امکان دارد مسدود کرد. باید به خاطر داشت که مسدود کردن حتی قسمتی از سوراخ، به مقدار چشمگیری از ورود آب جلوگیری خواهد کرد، که در نتیجه، خطر غرق شدن کشتی کاسته می‌شود.

سوراخ‌های زیر خط آب‌خور بسیار خطرناکند، زیرا وقتی آب وارد کشتی می‌شود، باعث برهم زدن تعادل و در نهایت، باعث غرق شدن کشتی می‌گردد. تعمیر سوراخ‌های زیر خط آب‌خور، به مراتب سخت‌تر از سوراخ‌های بالای خط آب‌خور است.

• تعمیرات زیر آبی:

در تعمیرات سوراخ‌ها و شکاف‌های زیر خط آب‌خور، دو مشکل اساسی به شرح زیر وجود دارد:

- ✓ فشاری که آب از سمت بیرون بدنه کشتی به داخل وارد می‌سازد.
- ✓ مشکل دسترسی به سوراخ و شکاف‌های زیر خط آب‌خور (اگر سوراخ زیر دستگاه‌ها مانند موتورها، ژنراتورها باشد دسترسی بسیار مشکل است).

• پلاک‌زنی و وصله کاری سوراخ‌ها:

روش‌هایی که در اینجا تشریح می‌شوند، برای تعمیرات مواقع ضروریست. این روش‌ها تعمیرات موقتی هستند که کشتی را در حین دریانوردی شناور نگه می‌دارند. بیشتر مواقع نیاز به ابزار مدرن نیست و از پلاک‌های چوبی، پارچه‌ها و دیگر وسایل می‌توان استفاده کرد. برای مسدود کردن سوراخ در دیواره کشتی دو روش اساسی وجود دارد:

- ✓ وسیله‌ای را درون سوراخ قرار دهید.
- ✓ وسیله‌ای را روی سوراخ قرار دهید.

در هر دو روش منظور کم کردن سطحی است که از آنجا آب به کشتی یا از محوطه‌ای به محوطه دیگر وارد می‌شود.

پلاک و گوه را می‌توان به تنهایی برای مسدود کردن سوراخ‌ها به کار برد و اغلب بهتر است ترکیبی از این دو را در مسدود کردن سوراخ به کار گرفت. چند نمونه ترکیبی در شکل ۱ نشان داده شده است.

معمولاً بهتر است قبل از استفاده از گوه یا پلاک، دور آن را پارچه پیچید. این پارچه باعث محکم باقی ماندن گوه یا پلاک در سوراخ می‌شود و تا حدودی از نشت آب جلوگیری می‌کند.

مسدود کردن به وسیله یک گوه و پارچه

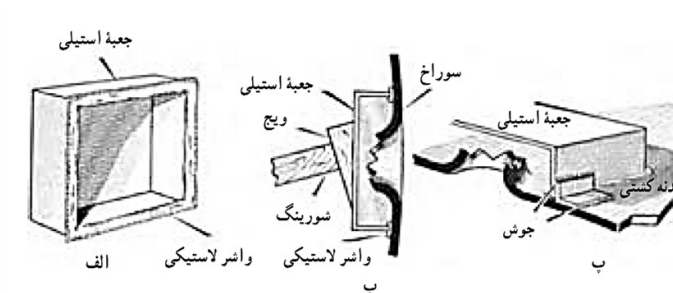
مسدود کردن سوراخ به وسیله چند گوه



شکل ۱ - انواع گوه و نحوه مسدود کردن سوراخ به وسیله پلاک، گوه و پارچه

در اغلب مواقع، گوه‌زنی سوراخ را نفوذ ناپذیر نمی‌کند؛ ولی از میزان نفوذ آب به مقدار زیادی می‌کاهد. پس از گوه‌زنی، سوراخ‌های کوچک‌تر و نشت‌ها را می‌توان با پارچه یا طناب پشمی مسدود نمود.

- وصله کاری: برای سوراخ یا شکاف‌هایی که به علت بزرگ بودن نمی‌توان از پلاک یا گوه استفاده نمود، از روش وصله کاری استفاده می‌شود.
- وصله کاری دارای روش‌های گوناگونی است که مهم‌ترین آنها را بیان می‌کنیم:
- وصله‌های جعبه‌ای برای پوشاندن سوراخ‌هایی که دارای لبه‌های برآمده به داخل کشتی هستند، بسیار مؤثرند و نمونه آنها در شکل ۲ نشان داده شده است.



شکل ۲ - مسدود کردن به روش وصله کاری با جعبه استیلی

قسمت "الف" نوعی وصله فلزی جعبه‌ای را نشان می‌دهد.
قسمت "ب" نوعی وصله فلزی جعبه‌ای را که به وسیله شمع روی سوراخ قرار گرفته، نشان می‌دهد.

قسمت "پ" وصله فلزی جعبه‌ای را که با جوش دادن بر روی سوراخی که دارای لبه‌های برآمده است، نشان می‌دهد.
شکل ۳ مسدود کردن به روش وصله کاری با پیچ‌های قلابدار و الوار را نشان می‌دهد.



شکل ۳ - پیچ‌های قلابدار و الوار

پیچ قلابدار پیچی است که معمولاً از استیل ساخته می‌شود. این پیچ‌ها در ضخامت و شکل‌های مختلف وجود دارند. سر این پیچ‌ها به شکلی تعبیه شده است که بتوان آن را به جسم مورد نظر قلاب کرد. این پیچ‌ها به شکل T, J, L هستند. میله بلند آنها دندانه‌دار است و دارای رزوه، مهره و واشرند.

برای استفاده از پیچ قلابدار، انتهای شکل‌یافته آنها را در داخل سوراخ قرار می‌دهیم و آن را طوری تنظیم می‌کنیم که از سوراخ بیرون نیاید. لاستیک همراه با الوار با قطعه پشتیبان را از پیچ می‌گذرانیم و وصله را با محکم کردن مهره سفت می‌کنیم. معمولاً می‌شود از این پیچ‌ها به‌صورت زوجی استفاده کنید. آنچه که در بالا آمده است، خلاصه استانداردهای آموزشی کنترل صدماتی است که در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی مورد استفاده قرار گرفته و با آنچه که برای ناوشکن سبلان حادث شده کاملاً متفاوت می‌باشد. در واقع، در هیچ کتابی نمی‌توان یافت که اگر شکافی، در شناوری مثل شکاف به‌وجود آمده در ناوشکن سبلان حادث شود، چگونه می‌توان با آن مقابله و به صورت اضطراری ترمیم نمود. یعنی در شرایط ناوشکن سبلان، غرق ناو کاملاً محرز شمرده شده و مقابله با آن به صورت تئوری امکان‌پذیر نمی‌باشد.

به همین دلیل است که وقتی ناوشکن آمریکایی در خلیج فارس به مین برخورد کرده و شکافی به میزان ۱/۳ شکاف ناوشکن سبلان و آن هم تنها در قسمت بدنه و نه شکسته شدن "کیل" در آن به وجود می‌آید، که موجب حریق و آبگرفتگی شدید گردیده و تنها با تلاش فرمانده و افراد مربوطه و البته کمک‌های فوری مراکز تعمیراتی شیخ‌نشین "دبی" از غرق حتمی نجات پیدا می‌کند، لقب "بالاترین افتخار" نیروی دریایی آمریکا را به خود اختصاص می‌دهد، که شرح آن از نظر خوانندگان گرامی گذشت.

منابع:

۱. کتاب‌های ایمنی ۱، ۲، ۳، ۴، بازرسی و ایمنی نیروی دریایی راهبردی ارتش جمهوری اسلامی ایران
۲. مرکز اسناد نداجا؛ سند شماره ۱
۳. مرکز اسناد نداجا؛ مصاحبه مدیر ماشین وقت ناوشکن سبلان در اردیبهشت سال ۱۳۶۷
4. Damage Controlman NAVEDTRA 14057 APRIL 2001 (CHAP. 8)

سخن نهایی

مقام معظم فرماندهی کل قوا در تاریخ ۲۹ شهریور ۱۳۷۲ در بخشی از بیانات خود چنین فرمودند: «هیچ صحنه‌ای مثل صحنه جنگ، برای گزارش خصوصیات یک ملت و همه چیزهایی که در گزاره تاریخی مورد نظر هست، بهتر نیست. شما هر هدفی در گزارش تاریخی دارید، آن هدف را در گزارش میدان جنگ بهتر می‌توانید به دست بیاورید.»

همان‌گونه که ملاحظه گردید، نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، با اتکاء به خداوند منان و با پیروی از رهنمودهای رهبر فقید انقلاب، حضرت امام خمینی (ره) و با پیمودن راه سرخ شهادت، قادر گردید در همان ماه‌های ابتدای جنگ تحمیلی نه تنها دشمن بعثی را از صحنه دریا خارج کند، بلکه با اهتزاز پرچم جمهوری اسلامی ایران در پهنه خلیج فارس و دریای عمان حاکمیت کشور را در سرتاسر دریا تثبیت نماید.

این اقتدار و توانمندی هیچ‌گاه خوشایند نیروهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نبود و اگر به صورت عملی قادر به عکس‌العملی نبودند، از جهات دیگر همواره در راستای اهداف پلید رژیم بعث عراق، که خود آنها را به او دیکته کرده بودند، اقدام می‌نمودند. استکبار جهانی (آمریکا)، علیرغم همه تلاش‌های خود قادر نگردید به طور غیرمستقیم مانعی در مقابل پیروزی‌های ایران در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل گردد؛ لذا در سال پایانی جنگ تحمیلی و در مورخ ۲۹ فروردین ۱۳۶۷ که مقارن با اول ماه مبارک رمضان و روز ارتش جمهوری اسلامی ایران بود، بدون هیچ‌گونه خطاری به کشور و یا به ناوگان رزمی ایران به گونه‌ای وحشیانه و تروریستی که حاکی از وحشت و هراس آنها از دلاورمردان هشت سال دفاع مقدس در دریا بود،

به شناورهایی که در حال مأموریت انفرادی خود در دریا بودند و تا آن لحظه هیچ‌گونه حالت خصمانه‌ای از ناوگان آمریکا دریافت ننموده بودند، یورش برده و موجب غرق و یا وارد نمودن خسارت به آنها علیرغم مقاومت جانانه آنها گردیدند. پر واضح است که هواپیماهای آمریکایی و یا هر هواپیمای دیگری قادر است با ایستایی بالاتر از برد ضدهوایی شناور در دریا، بدون هیچ‌گونه واهمه‌ای نسبت به هدف قراردادن آن اقدام کند و به همین دلیل بود که در تمام هشت سال دفاع مقدس همواره نیروی هوایی و پدافند هوایی کشور در پشتیبانی این نیرو مقتدرانه در دریا عمل نموده و به میزان کافی تجربه و تبحر داشتند و این دقیقاً همان وحشتی بود که جدای از مردانگی رزمندگان دریایی، آنها از نیروهای ایرانی داشتند. زمانی که عملیات را شروع کردند عملاً بر آسمان منطقه نیز تسلط یافته و برتری هوایی را از آن خود کرده و اجازه هرگونه ترددی را در منطقه نمی‌دادند. به همین دلیل بود که عقابان تیزپرواز و پدافند هوایی عملاً قادر به پشتیبانی از دریادلان نشدند و رزمندگان نیروی دریایی نیز با علم به وضعیت عملیاتی موجود، با همان معنویت برگرفته از هشت سال دفاع مقدس مردانه ایستادند و با خون خود به شیطان بزرگ آموختند که در هر شرایطی ایستاده و به تکلیف خود عمل نموده و از حدود و ثغور کشور خود و ارزش‌های انقلاب اسلامی دفاع می‌کنند. این‌که چرا استکبار جهانی خواهان حضور در منطقه است و چه عواقبی این امر برای منطقه دارد را در فصول قبل از نظر گذرانیم و اما این‌که چرا لقب "دریا سالار" به این کتاب و به طور خاص به ناوشکن سبلان داده شد را به دنبال مقدمه ارائه شده در ابتدای کتاب، با هم مرور می‌کنیم.

همان‌گونه که ملاحظه شد، ناوشکن سبلان از ابتدای جنگ تحمیلی در تمامی منطقه عملیاتی خلیج فارس و دریای عمان با اقتدار و با درایت فرماندهان و از جان گذشتگی رزمندگان بی‌ادعای خود حضوری فعال داشته و بدون واهمه از هر نیروی منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، با صلابت به تکلیف الهی خود عمل و حتی شناور آمریکایی با پرچم آمریکا را در دریای عمان مجبور به اجرای دستورات نظامی و بازرسی از آن نموده و بدین منظور، از سلاح آتشین خود استفاده می‌نماید. این در حالی بود

که ناوگان رزمی و ناو هواپیمابر آمریکا و همه پایگاه‌های آمریکایی موجود در منطقه نتوانستند از اجرای این عملیات جلوگیری نمایند.

سبلان با پرچم جمهوری اسلامی ایران، همان‌گونه که امام خمینی (ره) در ارتباط با نیروی دریایی فرمودند: "چون نگینی در آب‌های خلیج فارس درخشنده بوده و بر عرصه صلابت و افتخار ایستاده است".

این صلابت و اقتدار باعث گردید که دشمنان قسم‌خورده کاخ سفید نقشه شوم زدودن سبلان از عرصه دریا را بکشند و در روز ۲۹ فروردین ۱۳۶۷ طی عملیاتی آن را به منصفه ظهور برسانند. آنها غافل از آن بوده و هستند که تا مشیت الهی نباشد هیچ غلطی نمی‌تواند بکنند، حتی اگر یورشی تروریستی در اول ماه مبارک رمضان انجام دهند.

سبلان در این درگیری که شرح آن گذشت، آسیب دید، ولی مقابله عالمانه و هوشمندانه دلاورمردان سبلان با خسارت‌های وارده، در حین درگیری با هواپیماهای آمریکایی و حفظ ماندگاری و شناوری آن و هدایت شناور به بندر و در نهایت، بازسازی و ورود دوباره سبلان قهرمان به خدمت، در مقایسه با آنچه در ارتباط با شناور آمریکایی در برخورد با مین در خلیج فارس رخ داد که شرح آن نیز گذشت، باعث شد که نه نویسنده این کتاب، بلکه هر خواننده‌ای را وادار به این نماید که سبلان قهرمان را "دریاسالار" دریاها بداند.

شایسته است در این مقطع از کتاب، مقایسه‌ای در روند کنترل صدمات این دو شناور (یعنی سبلان و ساموئل بی. رابرتز) به عمل آورده تا هر خواننده، خود به عظمت کار پی ببرد:

✓ ناو آمریکایی در یک دریانوردی عادی علیرغم هشدار دیدبان وارد میدان مین شد و نتوانست سالم از آن بیرون آمده و به مین برخورد نمود.

✓ ناوشکن سبلان آگاهانه جهت مقابله با ناوگان آمریکا رهسپار منطقه تنگه هرمز شده و با هواپیماهای آمریکایی که به هوا و به آب‌های کشور تجاوز نموده بودند، در مجاورت جزیره لارک درگیر شد و با بمب لیزری پرتاب شده از این هواپیماها آسیب دید.

- ✓ تمامی تلاش کارکنان ناو آمریکایی در راستای اطفای حریق ناشی از انفجار مین بود و شکاف حاصله در بدنه ناو موجب آبگرفتگی فضاهای ناو یکی پس از دیگری می‌شد، در حالی که کاری از افراد ناو برنمی‌آمد.
- ✓ تمامی تلاش رزمندگان ناوشکن سبلان در جهت کنترل آسیب وارده به بدنه زیر آبی و جلوگیری از ورود آب به داخل ناوشکن بود که چند برابر خسارت ناو آمریکایی بود، در حالی که با اقدامات هوشمندانه از بروز حریق جلوگیری به عمل آمده بود.
- ✓ اگر توان ماندگاری و شناوری ناو آمریکایی کمتر از میزان پیش‌بینی شده بود، بدون شک ناو بر اثر اطفای حریق غرق می‌گردید.
- ✓ با اینکه ناوشکن سبلان از کمر شکسته و عملاً به دو نیم تقسیم شده و تنها بدنه فوقانی آن را به هم متصل نگه داشته بود و هر آن انتظار می‌رفت که بر اثر فشار وارده آب غرق شود، مع‌ذالک با استفاده از انواع پمپ‌ها و جلوگیری از ورود آب و کنترل صدمات، با هوشمندی و با غیرت و مردانگی، حفظ شناوری ناو به مرور حاصل و ماندگاری بر روی آب تثبیت شد و این در حالی بود که مسئولان ستاد به منظور حفظ جان رزمندگان و خارج شدن سبلان از آبراه دریانوردی تنگه هرمز، مجوز زدن به گل را به یگان داده بودند.
- ✓ تعداد زخمی‌های ناو آمریکایی حداکثر دوازده نفر اعلام گردید. در حالی که زخمی‌های ناوشکن سبلان بیش از ۳۵ نفر بود.
- ✓ ناو آمریکایی در کمال امنیت به اطفای حریق مشغول بود، در حالی که ناوشکن سبلان در حین مبارزه با حریق و کنترل صدمات به اقدامات ضد هوایی و مقابله با هواپیماهای هوایی نیز می‌پرداخت.
- ✓ تنها هدف آمریکایی‌ها خلاصی از میدان مین و تنها آرزوی رزمندگان ناوشکن سبلان ضربه به دشمن در هر شرایطی و در هر وضعیتی بود.
- ✓ امید آمریکایی‌ها به تجهیزات و امکانات موجود جهت خلاصی از وضعیت پیش آمده بود و امید ناوشکن سبلان به خدا و قدرت لایزال او بود.

- ✓ پس از حادثه ناو آمریکایی، همه امکانات منطقه در راستای کمک به او بسیج شدند تا آنجا که در دُبی به تعمیر اولیه او پرداختند و اما در مورد ناوشکن سبلان، دریغ از ارسال تنها یک پمپ آماده آب به موقعیت ناوشکن در دریا، که کمکی باشد به کشیدن آب از محل‌های صدمه دیده ناو.
- ✓ بسیاری از مردم و مسئولان نیروی دریایی آمریکا به فرمانده و افراد ناو افتخار کرده و فرمانده نیروی دریایی آمریکا، در دُبی به پیشواز آنها آمده و نشان لیاقت را در همانجا به آنها اهدا نمودند؛ اما در مورد ناوشکن سبلان، خوب چون کسی انتظاری نداشت، لذا این امر به فرصتی مناسب موکول شد.
- ✓ در شهر بندر عباس، مردم وقتی از واقعه خبردار شدند استقبال با شکوهی از نیروی دریایی کردند، اما دریغ از حضور نمایندگان یگان‌های درگیر در عملیات در این مراسم.
- ✓ در راستای ارج نهادن به زحمات کارکنان ناو آمریکایی، کتابی با عنوان "بالاترین افتخار" برای این ناو نوشتند که در این نوشتار از بخشی از چاپ سوم آن استفاده شده است؛ اما برای ناوشکن سبلان با توجه به اینکه کسی انتظاری نداشت، آن هم احتمالاً به آینده موکول گردید.

پیوست ۱: سند هدف آمریکا از درگیری ۲۹ فروردین ۱۳۶۷

sign

پیوست ۲: بخشی از خسارت‌های وارده به ناوشکن سبلان در درگیری با
ناوگان آمریکا

۱. هیچ ورودی به محوطه ژنراتور سینه



۲. مخزن سوخت



۳. برد راست محوطه ژنراتور سینه



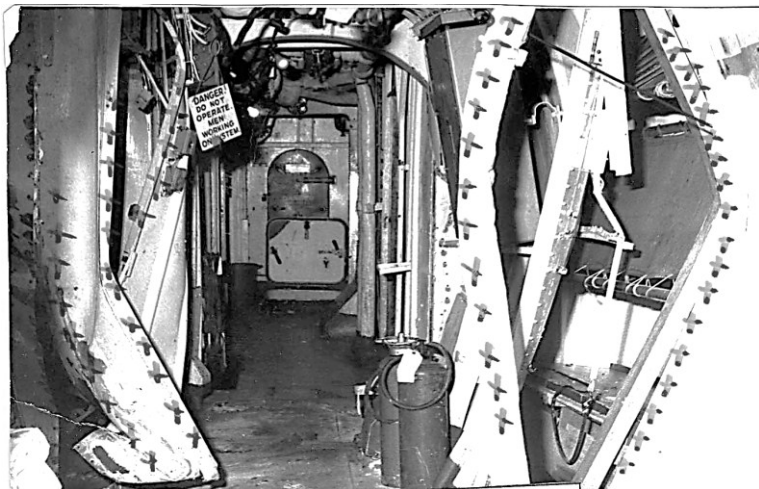
۴. دیواره برد چپ محوطه ژنراتور سینه



۵. سقف محوطه ژنراتور سینه



۶. راهرو بین محوطه توربین و باشگاه مهندسیان در دک ۲



۷. دیواره (بالکهد) محوطه کمپرسورهای یخچال



۸. خوابگاه ناواستواران در دک ۲



۹. ژنراتور سینه





Darya salar

Second Admiral *Abdollah manavi roudsari*

War Cognizance Committee Of

Martyr Lieutenant General Ali Sayyad Shirazi